



میرٹیا چپ

رنڈلی
الکھورن

مترجم: آرینه سرکیسیان

مرگ و حیات

نویسنده: رندی الکون

مترجم: آرینه سرکیسیان

چاپ و انتشار: سازمان خدماتی راه مسیح
کلیه حقوق چاپ و انتشار نزد سازمان
خدماتی راه مسیح محفوظ است.

فهرست

— ۵	تحسینات	—
— ۹	تشکرات	—
— ۱۰	مقدمه	—
— ۱۱	فصل اول. چرا باید درباره‌ی سقط‌جنین صحبت کنیم؟	—
— ۱۸	فصل دوم. به نفع زنان یا کودکان؟	—
— ۲۴	فصل سوم. آیا موجود درون رحم واقعاً انسان است؟	—
— ۳۶	فصل چهارم. فرق بین تخمک، اسپرم، رویان، جنین چیست؟	—
— ۴۴	فصل پنجم. آیا موجود درون رحم عضوی از بدن مادر است؟	—
— ۵۱	فصل ششم. عکس‌ها به ما چه می‌گویند؟	—
— ۶۶	فصل هفتم. چه چیزی به زندگی انسانی معنا می‌بخشد؟	—
— ۷۶	فصل هشتم. آیا سقط‌جنین بحثی مربوط به حقوق زنان است؟	—
— ۹۱	فصل نهم. آیا ما می‌توانیم انتخاب کنیم که با بدن خود چه کنیم؟	—
— ۱۰۱	فصل دهم. آیا سقط‌جنین مسئله‌ای مربوط به حریم خصوصی است؟	—
— ۱۰۸	فصل یازدهم. آیا سقط‌جنین به سلامت جسمی و روانی زن آسیب می‌زند؟	—
— ۱۲۲	فصل دوازدهم. آیا زمانی که بارداری می‌تواند...	—
— ۱۲۷	فصل سیزدهم. اگر بارداری به علت...	—
— ۱۳۲	فصل چهاردهم. آیا قرص‌های ضدبارداری باعث سقط‌جنین می‌شوند؟	—
— ۱۴۳	فصل پانزدهم. شرایط کودکان معلول و ناخواسته چه می‌شود؟	—
— ۱۵۵	فصل شانزدهم. آیا سقط‌جنین از سؤاستفاده‌ی کودکان جلوگیری می‌کند؟	—
— ۱۶۰	فصل هفدهم. آیا می‌توانید شخصاً با سقط‌جنین...	—
— ۱۶۳	فصل هجدهم. فرزند خواندگی چگونه؟	—
— ۱۷۱	فصل نوزدهم. آیا خداوند گناه سقط‌جنین را می‌بخشد؟	—
— ۱۷۸	فصل بیستم. صحبت از سقط‌جنین انحراف از ماموریت بزرگ است؟	—
— ۱۸۹	فصل بیست و یکم. چگونه می‌توانم به کودک متولد نشده و...؟	—
— ۱۹۸	ضمیمه‌ی اول	—
— ۲۰۹	ضمیمه‌ی دوم	—
— ۲۱۶	ضمیمه‌ی سوم	—

تحسینات

"استدلالات دقیق در عین حال ساده‌ی رندی الکورن درباره‌ی مواضع ضد سقط‌جنین، منبعی بسیار ارزشمند، برای افرادی است که با سقط‌جنین مخالف هستند. افرادی که قلب‌شان نسبت به این موضوع گشاده است اما زبان‌شان قاصر." "

- فردریکا ماتیوس‌گرین؛ مقاله نویس، مفسر و نویسنده‌ی کتاب‌های
Real Choices, Listening to Women, Looking for Alternatives to Abortion

"این نسخه‌ی قانع‌کننده، هر کلیشه‌ی فکری را در هم می‌شکند و برای درمان درونی‌ترین و عمیق‌ترین کشمکش‌های آمریکایی‌ها با آن درگیرند، وارد عمل می‌شود." "

- رای‌دانیل لاپین؛ نویسنده و مجری رادیو و رئیس سازمان
Toward Tradition

"نمونه‌ای قانع‌کننده برای مهم‌ترین چالش موجود نسل حاضر." "نتوانستم کتاب را قبل از پایان، پائین بگذارم." "

- اندی استنلی؛ کلیسای نورت پورت

"این که فقط بگوئیم من با سقط‌جنین مخالف هستم نمی‌تواند فرهنگ ما را تغییر دهد. ما باید توضیح دهیم که چرا مخالف سقط‌جنین هستیم و این کتاب منبعی عالی برای این منظور است و دقیقاً این کار را انجام می‌دهد." "

- دکتر فرانک پاوندیر؛ سازمان ملی
National Pro-life Religious Council

"این کتاب منبعی گران بها برای تمام افرادی است که سعی می کنند به دوست یا عضو خانواده شان کمک کنند تا دیدگاه درستی نسبت به سقط جنین داشته باشند. رندی؛ اکنون با زبانی شیوا و قانع کننده استدلالات خود را در مورد حق حیات کودکان بیان می کند و در این راه از قوت و منطق قوی ای استفاده می کند."

- چارلز دبلیو کالسون؛ بنیان گذار سازمان Prison Fellowship

"تحلیل حساب شده و جامعی در این کتاب وجود دارد که می گوید چرا حفظ جان همه ی انسان ها نه تنها موضع صحیحی است، بلکه تنها موضعی است که ما به عنوان جامعه باید از آن حمایت کنیم. من ایمان دارم که دیدگاه افراد بسیاری بعد از خواندن این کتاب تغییر خواهد کرد."

- کریستن دی

"این کتاب سندی است برای اینکه یک نفر بتواند برای دفاع و اثبات اشتباه بودن سقط جنین از استدلالات آن بهره برد. اکنون رندی؛ با قوت به ما یادآوری می کند که همه ی مخلوقات خداوند شایسته احترام هستند و از آزادی و حقوق یکسانی برخوردارند. ایمان دارم که این کتاب توانایی آن را دارد که چشمان روحانی میلیون ها انسان را بگشاید. این کتاب اثری قدرتمند است که بی شک خواندن آن را به هر کسی که می شناسید، پیشنهاد خواهید کرد."

- نانسی استافورد؛ بازیگر و نویسنده

"این کتاب در مورد خطری صحبت می کند که می تواند جان کودکان ما را تهدید کند. می توانم آن را کتابی قابل درک، با شواهد و مدارک کافی و قانع کننده بخوانم."

– جنیفر اونیل؛ بازیگر و نویسنده

Silent No More Awareness سخنگوی کمین

تقریب به آتوری استوت

فردی که به چنین‌های متوله نشسته و مادران آن‌ها
لهمیت بسیاری می‌داد. کسی که از مادر من
در سال ۱۹۸۱ زمانی که در روزهای
پایانی عمرش دچار سرطان شد نگهداری کرد.
خداوندی که هرگز حتی یک لیوان آب ننک
که در نام او به کسی داده شود را فراموش نمی‌کند.
کارهای سرشار از محبت تو را نیز فراموش ننولهر کرد.

تشکرات

از ویراستار و دوست خوبم راد موريس، به خاطر زحمات بی دریغش در آماده‌سازی نسخه‌ی اصلی این کتاب متشکرم. از کتی رامی که دست نوشته‌ی اولیه این کتاب را خلاصه‌نویسی کرد و به ما در به‌روزرسانی این کتاب و بازنگری آن در سال ۲۰۱۲ یاری رساند سپاسگزارم. از استفانی اندرسون و کتی نورکوئیست و جولیا که به من در آماده‌سازی نسخه‌ی تجدید نظر شده این کتاب در سال ۲۰۱۲ کمک کردند نیز سپاسگزارم. از بُنی به خاطر تایپ اصطلاحات نهایی نیز متشکرم. از برایان اسمین، برنت رونی، کریستینا کارلتر، کیم برلی براک و برایان تامسون برای کمک آن‌ها در نسخه اصلی این پروژه سپاسگزارم. از گابرت برای تشویق‌هایش متشکرم. از همسرم نانسی، رون نورکوئیست، ژانت البری، لیندا جفری و شارون متشکرم. از همکاری ارزشمند تک تک شما عمیقاً سپاسگزارم.

سپاس‌های فراوان من تقدیم به گایلی آتیبیری، لری و آلیس گری که اطلاعات بسیار ارزنده‌ای را برای گنجاندن در نسخه‌ی اولیه این کتاب ارائه دادند.

در انتها از ریک براون و همکارانش در انتشارات هندریکسون که در چاپ نسخه تجدید نظر شده سال ۲۰۱۲ به من کمک کردند، از صمیم قلب سپاسگزارم.

مقدمه نویسنده در مورد نسخه بازنگری شده :

کتاب "مرگ یا حیات" برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ چاپ شد. وقتی که دیدم سیصد هزار نسخه از زبان اصلی این کتاب به فروش رسید و به ۱۸ زبان دیگر ترجمه شد شگفت زده شدم. مشاهده کردیم که چقدر این کتاب توانسته در کشورهای مختلف تأثیر عمیقی بر افراد بگذارد. شهادت‌های دلگرم‌کننده بسیاری از افراد مختلف شنیدیم که تأثیر ژرف این کتاب بر زندگی آن‌ها را نشان می‌داد.

علم و تکنولوژی پیشرفت می‌کند. آمار و ارقام تغییر می‌کنند و باید به روز شوند همچنین داستان‌ها و بحث‌های جدیدی مطرح می‌شوند. بنابراین زمان بازنگری و به‌روزرسانی دقیق این کتاب فرا رسیده بود. در بازنگری کتاب در سال ۲۰۱۲ که با کمک دیگران مخصوصاً دستیار محققم، کتی رامی؛ انجام شد تک تک جملات این کتاب را دوباره مرور نمودیم و آن‌ها را به روز رساندیم. کمتر قسمت یا پاراگرافی از نسخه‌ی اولیه این کتاب بدون ویرایش مانده است و مطالب جدید بسیاری نیز به این نسخه افزوده شده است.

خوشحالم که می‌توانم بگویم اگر چه باور دارم نسخه‌ی اولیه این کتاب هم خوب بود اما نسخه‌ی کامل شده و به‌روز شده آن کتابی بهتر است. آنانی که نسخه اصلی را خوانده‌اند در این کتاب با نکات بیشتری برای تفکر و استفاده روبرو خواهند شد. باشد که این کتاب برای خدمات فراتر و بزرگتر از آنچه در هدف اولیه‌اش متصور بودیم به کار گرفته شود.

فصل ۱

چرا باید درباره سقط جنین صحبت کنیم؟

سال‌ها پیش نماینده‌ی سازمانی که در آن زمان انجمن ملی حمایت از سقط جنین خوانده می‌شد در یکی از مدارس دولتی و محلی در مورد درست بودن سقط جنین سخنرانی کرد. دانش‌آموزی پا پیش گذاشت و از معلمش خواست که از من دعوت کنند تا من نیز دیدگاه و مواضع مخالفین را ارائه دهم و من هم دعوت آن‌ها را اجابت کردم. بعد از یک هفته وارد آنجا شدم و یکی از مدافعین جنبش "آری به سقط جنین" به من گفت دانش‌آموزان ۲۳ رأی به نفع این جنبش و یک رأی به جنبش "نه به سقط جنین" ۲ داده‌اند.

من این موضوع را به خاطر کرامت انسانی و احقاق حقوق کودکان به دنیا نیامده پی‌گیری کردم. از درون رحم عکس‌هایی را نمایش دادم که رشد جنین در مراحل اولیه و همچنین در زمان سقط جنین را نشان می‌داد. (البته امروزه به کمک سونوگرافی این کار پیش پا افتاده‌ای محسوب می‌شود چون امروزه می‌توانیم همه‌ی مراحل جنینی را به دقت به تصویر بکشیم اما آن زمان وقتی که هنوز همانند امروز از درون رحم خبری نداشتیم، بسیاری از مدافعین جنبش آری به سقط جنین به راحتی منکر چنین قضیه‌ای می‌شدند.)

1- Prochoice

2- Prolife

بعد از اتمام کلاس، معلم به من گفت که: "اگر قرار به رای گیری مجدد باشد، نتایج متفاوت خواهد بود و نظرها تغییر خواهد کرد." سپس جمله‌ی مهمی را اضافه کرد. با غم خاصی در چشمانش گفت: "می‌دانید، من تا به امروز درباره جنبش نه به سقط جنین چیزی شنیده بودم!"

امروزه مدارس ما به خاطر مهیا کردن شرایط تحصیل و ارائه‌ی اطلاعات صحیح به خود می‌بالند، در حالی که روبروی من یک معلم علوم ۵۵ ساله‌ای قرار داشت که درباره‌ی موضع نه به سقط جنین چیزی شنیده بود. او بدون هیچ تحقیقی موضع آری به سقط جنین را پذیرفته بود و دانش - آموزان او هم همین دیدگاه را قبول کرده بودند تا زمانی که حقیقت را دیدند و شنیدند.

گرایش غافلگیر کننده

زمان زیادی از آن دوران نمی‌گذرد که جوانان تحت تأثیر دیدگاه پست مدرن در اخلاقیات نسبی‌گرایانه غوطه ور شدند. آن‌ها ادعا می‌کردند که سال‌ها مجبور بودند فرهنگ گذشتگان خود را متحمل شوند ولی نتیجه‌ی آن چه شد؟ آن‌ها بدون داشتن اطلاعاتی کافی به طرفداران جنبش آری به سقط جنین پیوستند. اما اتفاقات دیگری رخ داد و حالا با تعجب باید بگویم که جوانان امروزی بیشتر از پدر مادرهای خود طرفدار جنبش نه به سقط جنین هستند.

یک بررسی در سال ۲۰۰۳ توسط موسسه‌ی تحقیقاتی گالوپ^۳ انجام شده که نشان می‌داد ۷۲ درصد از نوجوانان باور دارند که سقط جنین عملی

³- Gallup

غیراخلاقی است و در مقایسه با ۲۶ درصد از بزرگسالانی که به نفع آزادی سقط‌جنین رای داده بودند، فقط ۱۹ درصد از نوجوانان باور داشتند که سقط‌جنین باید قانونی اعلام شود. حدود ۳۲ درصد از نوجوانان، در مقابل ۱۷ درصد از بزرگسالان می‌گفتند که سقط‌جنین به هیچ وجه نباید قانونی اعلام شود.

این نظرات با یک نظرسنجی عمومی تأیید شد و با شرکت تعداد زیادی از نوجوانان در راهپیمایی سراسری برای داشتن حق زندگی مُدون گشت. در سال ۲۰۱۰ گالوپ نظرسنجی خود را با چنین تیتري به روز کرد: "دیدگاه جدید درباره‌ی سقط‌جنین: اکثر آمریکایی‌ها مخالف سقط‌جنین هستند." و در سال ۲۰۱۱ طبق نظرسنجی، ۲۴ درصد از آمریکایی‌های ۳۷ تا ۶۱ ساله خواهان آن بودند که سقط‌جنین غیرقانونی اعلام شود.

مجلات اینترنتی مثل *The Advocate* و سازمان‌های فعال جوانان از افزایش قابل توجه ضدیت جوانان و نوجوانان با سقط‌جنین خبر می‌دهند. آن‌ها در آگاه‌سازی مردم نسبت به خطرات سقط‌جنین بسیار فعال عمل کردند. امروزه وبسایت‌ها مخاطبین زن را تشویق می‌کنند تا بجای مرگ، حیات را انتخاب کنند. امروزه بسیاری از جوانان دیدگاه آری به سقط‌جنین را رد می‌کنند.

در کتاب "مرگ یا حیات؟" من دلایل قانع‌کننده و مستند خود را ارائه می‌دهم و با توضیحات بیشتر سعی می‌کنم تا دیدگاه جنبش نه به سقط‌جنین را نسبت به دیدگاه آری به سقط‌جنین برتری ببخشم.

موضوعی که دوران ما را به خوبی تشریح می‌کند

در آمریکا سقط‌جنین به یک عمل جراحی اطلاق می‌شود که زنان بسیاری بر طبق آمار آن را انجام می‌دهند. مؤسسه‌ی گوتماخر^۴، که مجری برگزاری نظرسنجی‌ها درباره‌ی سقط‌جنین است، چنین گزارش داده که از هر ۱۰ بارداری ۴ بارداری به سقط‌جنین ختم می‌شوند. مجموعاً در ایالات متحده حدوداً ۲۲/۱ میلیون سقط‌جنین گزارش شده وجود دارد که میزان آن از سال ۲۰۰۰ حدود ۸ درصد کاهش یافته است و این یعنی به طور متوسط هر خانواده‌ای مستقیم یا غیر مستقیم، در سطوح مختلف با این موضوع سر و کار داشته است.

این آمار نگران کننده است. اگر موضع طرفداران آری به سقط‌جنین درست باشد، بنابراین آزادی انتخاب سقط‌جنین جزء حقوق مدنی ما محسوب می‌شود. اگر موضع طرفداران نه به سقط‌جنین درست است بنابراین ما در آمریکا ۱۵۳/۳ میلیون انسان تلف شده داریم. (بدون احتساب سقط‌هایی که به دلیل استفاده از قرص‌های ضدبارداری صورت گرفته است.) و این یعنی تعداد انسان‌های تلف شده در هر روز بیشتر از کل جان‌باختگان فاجعه‌ی برج‌های تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر است.

نظرسنجی اخیر گالوپ نشان می‌دهد ۲۷ درصد از آمریکایی قویاً به آزادی سقط‌جنین باور دارند، در حالی که ۲۲ درصد، آن را قویاً رد می‌کنند. جمعاً ۴۹ درصد از آمریکایی‌ها نظر ثابتی درباره سقط‌جنین دارند، یا موافقند و یا مخالف. اما ۵۱ درصد باقی مانده دیدگاه و باور راسخی ندارند. اگر چه عموماً این جماعت "نامطمئن" باور دارند که سقط‌جنین کاری "غیراخلاقی" است و ۳۹ درصد از آن‌ها مایلند که در اکثر موارد محدودیت‌هایی ایجاد شود،

^۴- Guttmacher

ولی با این حال اکثر آمریکایی‌ها برای زندگی ارزش بیشتری قائل‌اند. بنابراین تغییر طرز فکر آن‌ها در مورد سقط‌جنین امکان‌پذیر است.

نگرش مسیحی

برخی از خوانندگان مسیحی ممکن است فکر کنند که موضوع این کتاب به آن‌ها ارتباطی ندارد، چون آن‌ها در پیرامون خود با چنین مشکلی روبرو نیستند و این موضوع درباره‌ی افراد خارج از کلیسا است، ولی در واقع ۴۳ درصد از زنانی که مرتکب سقط‌جنین می‌شوند خود را مسیحیان پروتستان و ۲۷ درصد خود را کاتولیک می‌دانند. پس دو سوم از سقط‌جنین‌های صورت گرفته در آمریکا را اشخاصی مرتکب می‌شوند که گرایش‌های مسیحی دارند. یک پنجم از سقط‌جنین‌های صورت گرفته در آمریکا یعنی سالیانه حدود ۲۵۰ هزار سقط را زنانی انجام می‌دهند که خود را مسیحیان تولد تازه یافته یا مسیحیان انجیلی می‌دانند.

خیلی از زنانی که عضو کلیسا هستند، پیر یا جوان، حداقل یک بار مرتکب این عمل شده‌اند. خیلی از مردانی که در جلسات کلیسایی شرکت می‌کنند باعث بارداری آن‌ها شده‌اند و یا با فشار و تشویق یا حداقل به صورت توافقی باعث سقط آن کودکان شده‌اند. این موضوعی نیست که کلیسا درباره آن با دنیا وارد گفتگو شود. این مسئله‌ای است که کلیسا ابتدا باید آن را درون خود حل کند و سپس با دنیا وارد گفتگو شود. اگر چه من مسیحی هستم، ولی در بسیاری از استدلال‌ات خود در متن اصلی این کتاب به کتاب مقدس رجوع نمی‌کنم بلکه این کار را جای دیگر انجام داده‌ام، یعنی در قسمت ضمیمه این کتاب و در آن‌جا از آیات کتاب مقدس استفاده کرده‌ام. موضوع مورد بحث من بر اساس یافته‌های پزشکی و مطالعات مستند

روانشناختی است، چون این منابع باید همان قدر که برای کلیسا معتبر است برای ملحدان که تنها برای یافته‌های اثبات شده ارزش قائلند، معتبر باشد.

من باور راسخی به حقوق زنان دارم. من احترام خاصی برای همسر و دخترانم قائلم. دخترانی که ما بزرگ کرده‌ایم یاد گرفته‌اند که به خود احترام بگذارند و خداوند را سپاس گویند که مؤنث خلق شده‌اند. نمی‌خواهم ضربه‌های روحی و روانی‌ای که زنان در جریان تصمیمات مربوط به سقط‌جنین دچارش می‌شوند را، دست کم بگیرم. هیچ کس مثل عیسی عذاب را درک نمی‌کند، کسی که سرشار از فیض و حقیقت است. فصل ۱۹ که درباره‌ی پذیرش بخشش خداوند صحبت می‌کند نیاز اصلی خود من نیز هست، به همان اندازه که می‌تواند نیاز هرکسی باشد. این کتاب با فیض و شفقت به بیان واقعیت‌ها و اصولی منطقی می‌پردازد و به ما کمک می‌کند که باورهای خود را بر واقعیت‌ها استوار کنیم.

درخواست من از خوانندگان

اگر شما طرفدار جنبش آری به سقط‌جنین هستید و کتابی را می‌خوانید که عنوان آن نه به سقط‌جنین است، به شما تبریک می‌گویم. امیدوارم این بدان معنا باشد که شما ذهنی باز و روشن دارید. اگر طرفداران آزادی حق سقط‌جنین باور خود را به شما القا کرده‌اند و محتویات این کتاب از نظر شما غیرمنطقی و بی‌معنا است، مشکلی نیست! در نگاه اول موضع ما را رد کنید ولی اگر منطقی بودن آن اثبات شد، آن موقع است که تشویق‌تان می‌کنم در دیدگاه خود تجدیدنظر کنید. ولی اگر شما جزو آن ۵۰ درصدی هستید که هنوز موضع خود را مشخص نکرده‌اید و با احساسات مختلفی دست و پنجه

نرم می‌کنید، از شما می‌خواهم که به این کتاب به عنوان منبعی برای یافتن حقیقت نگاه کنید. شما می‌توانید مواضع جنبش آری به سقط‌جنین را هر جایی بشنوید. فقط کافی است تلویزیون را روشن کنید یا روزنامه بخوانید. اما حداقل نقطه نظرات دیگران را نیز بخوانید و بشنوید. این کتاب ممکن است تنها فرصت برای دانستن مواضع نه به سقط‌جنین باشد.

اگر شما طرفداران جنبش نه به سقط‌جنین هستید، از شما می‌خواهم به مواضع خود فکر کنید. کافی نیست که بگویید: "می‌دانم حق با من است! اما مطمئن نیستم چرا؟" ما باید باورهای خود را بر اساس مدارکی مستدل بنا کنیم. اگر ما در قسمتی اشتباه رفته‌ایم، به هر وسیله‌ی ممکن باید موضع خود را اصلاح کنیم. اگر حق با ماست و درست می‌گوئیم، نیاز است یاد بگیریم چگونه دیگران را با مهربانی و هوشیاری مطلع سازیم. آنچه که قطعی است این است که اگر سقط‌جنین واقعاً به زنان آسیب می‌رساند و کودکان را می‌کشد در این صورت ما با سکوت خود دچار اشتباهی بزرگ می‌شویم.

فصل ۲

به نفع زنان یا به نفع کودکان؟

من و همسر من در حمایت از جنبش نه به سقط‌جنین با دیدن زنان بسیاری که به خاطر سقط‌جنین دچار آسیب‌های جدی‌ای شده بودند وارد این کارزار شدیم. در سال ۱۹۸۱ ما در خانه‌ی خود را به روی دختران نوجوان باردار گشودیم. من سال‌ها به عنوان یکی از اعضای هیأت مدیره در اولین مرکز مشاوره‌ی بارداری در وست کاست^۵ خدمت کرده‌ام. هدف خدمت ما پیشنهاد کمک و ارائه مشورت به زنان بارداری بود که سردرگم و در هم شکسته بودند و تصمیم داشتند جنین خود را سقط کنند. به تدریج درگیر آموزش مواضع خودمان شدیم و سپس به فعالیت‌های سیاسی و مداخله‌ی بدون خشونت در خارج از کلینیک‌های سقط‌جنین رو آوردیم. برخی از این سازمان‌ها بیشتر به نجات نوزاد فکر می‌کنند و برخی کمک به مادرها را در الویت قرار می‌دهند. ما هر دو فعالیت را حیاتی و الزامی می‌دانیم.

جنبشی که ممکن است آن را شناساید.

برچسب‌های اشتباه بسیاری به جنبش نه به سقط‌جنین نسبت داده می‌شود. مثلاً یکی از جملاتی که زیاد تکرار می‌شود این است: "اعضای این جنبش وقتی کودکان به دنیا آمدند دیگر به مادر یا فرزند اهمیتی نمی‌دهند!"

⁵ -West coast

یک گزارشگر تلویزیونی در یکی از تجمعات ما با دوربین به من نزدیک شد و نظرم را در مورد چند ادعا جويا شد. گفتم: "من و همسرم در خانه خود را به روی نوجوانی که باردار بود باز کردیم و تا وقتی که با ما زندگی می کرد هزینه های او را پرداختیم. زمانی که او خواست کودک را برای فرزندخواندگی بسپارد او را حمایت کردیم و به خاطر اینکه پرسیدید می گویم، ما قسمت قابل توجهی از درآمد خود را برای کمک به زنان و کودکان فقیر اختصاص می دهیم!"

و بعد او را به دوستی که شبان بود و کنار من ایستاده بود معرفی کردم، کسی که به همراه همسرش، ۱۹ کودک را به فرزند خواندگی قبول کرده بود. تعدادی از آنها از بیماری مادرزادی سندروم داون^۶ رنج می برند و تعدادی از کودکان نیازهای خاصی دارند. گزارشگر به فیلمبردار اشاره داد تا فیلم برداری را قطع کند. از او پرسیدم که آیا می خواهد با دوست من مصاحبه ای داشته باشد؟ او سری تکان داد و راه خود را عوض کرد تا کسی را بیابد که سخنان او با دیدگاهش هم خوانی داشته باشد یعنی کسی که بگوید بعد از تولد دیگر آینده آن نوزاد برای من اهمیتی ندارد.

حقیقت این است که هزاران سازمان در سراسر کشور و جهان خدماتی چون آزمایش رایگان بارداری، سونوگرافی، مشاوره، گروه های حمایت کننده، کلاس های آموزش و نگهداری از کودکان، آموزش مدیریت مالی، خدمات نگهداری از کودکان، پوشک، لباس کودکان و اسکان آنها را ارائه می دهند. به اینها ده ها هزار کلیسا را نیز اضافه کنید که زمان، پول، غذا، تعمیرات خانه و هر نوع کمکی که زنان باردار، مادران مجرد و خانواده های کم در آمد به آن نیاز داشته باشند را مرتفع می کنند. تعداد بی شماری از مدافعان جنبش نه

^۶ - یک بیماری ژنتیکی

به سقطجنین، کودکان را به فرزندى قبول مى‌کنند. در خانه‌هاى شان را به روى مادرها مى‌گشایند و داوطلبانه به کودک و مادر خدمت مى‌کنند. در کل، معتقدم این تلاش مى‌تواند بزرگترین جنبش خودجوش مردمى باشد، اما در عوض افرادى که سقطجنین را پیشنهاد مى‌دهند از زنان به خاطر آنچه که مى‌خواهند انجام دهند، پول مطالبه مى‌کنند.

افرادى که به مادران سقطجنین را پیشنهاد نمى‌کنند حاضر هستند تا کمک بلاعوض خود را ارائه نمایند و در پشت صحنه باقى بمانند. بر خلاف بعضى از شخصیت‌هاى کارتونى، این افراد نه تنها طرفدار تولد هستند، بلکه به طور جدی خواهان زندگى هستند. آن‌ها به کودک و مادرش اهمیت مى‌دهند و قبل و بعد تولد آن‌ها را حمایت مى‌کنند.

شیزوفرنى ملی ما

على‌رغم اختلاف نظر بین کسانی که خود را مدافع و مخالف سقطجنین مى‌خوانند، تقریباً دو سوم از آمریکایی‌ها بر این باورند که سقطجنین عملی "غیر اخلاقى" است. خیلی از طرفدارن جنبش نه به سقطجنین بر این باورند که با در دست داشتن چنین آمارى دیگر نیازى نیست درباره مسائلى چون "انسان بودن جنین" یا "اشتباه بودن سقطجنین" صحبت کنیم. در عوض، باید تلاش کنیم تا زنان بفهمند که سقطجنین بهترین انتخاب نیست. من یکی از طرفداران این موضع هستم، با این حال خیلی از زنان باور دارند، هر چقدر هم که سقطجنین بد باشد، ولى شیطانى نیست و از داشتن فرزند، بزرگ کردن یا بخشیدن آن به کسى و یا رها کردن نوزاد بهتر است. ما باید نشان دهیم و ثابت کنیم که این فکر به زنان و مردان القا شده تا آن‌ها به

این باور برسند که سقطجنین بهترین انتخاب است، در حالی که این انتخاب بسیار چالش برانگیز است. باید این را بدانیم که سقطجنین، یعنی کشتن انسانی بی گناه و چون سقطجنین باعث مرگ انسانی می‌گردد می‌تواند عواقب هولناکی را در زندگی زنان و مردان در پی داشته باشد.

بسیاری بر این باورند که نوزاد سقط شده انسان است و این عملی غیر اخلاقی است، با این حال باز از سقطجنین دفاع می‌کنند و می‌گویند چون این کار قانونی است پس درست است و این بیان‌گر این حقیقت است که آن‌ها باور ندارند سقطجنین به اندازه‌ی کشتن کودکی سه روزه یا سه ماهه غیراخلاقی است.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کسانی که باور دارند سقطجنین عملی غیر اخلاقی است اما می‌گویند که نباید قانون آن لغو شود و این بسیار عجیب است. به هر حال مطمئنیم که آن‌ها باور دارند تجاوز، آدم‌ربایی، سو‌استفاده از کودکان و قتل، اعمالی غیراخلاقی هستند، اما در این باره که باید آن‌ها هم قانونی شود، بحثی نمی‌کنند. این نشان می‌دهد که دیدگاه آن‌ها از "غیراخلاقی" دانستن تجاوز و قتل با "غیراخلاقی" دانستن سقطجنین تفاوت دارد.

کسی که نوزاد به دنیا نیامده را انسان کاملی می‌داند نمی‌تواند از منطقی بودن قانون حق آزادی سقطجنین دفاع کند مگر اینکه از قانونی کردن قتل انسان دیگری نیز دفاع کند. به هر حال هر استدلالی که سقطجنین در شرایط نگران کننده، استرس و کمبود مالی را قانع کننده می‌داند، ممکن است در مورد قتل یک دختر دو ساله، فرزند نوجوان و شوهر و والدینش هم صادق باشد. در بسیاری از موارد کودکان بزرگتر پرهزینه‌تر از نوزادان تازه متولد شده هستند و خواسته‌های بیشتری از مادران خود انتظار دارند. بسیاری

فوراً بحثی که درباره‌ی کشتن کودکان بزرگ‌تر مطرح می‌شود را بی‌ربط می‌خوانند و رد می‌کنند. چرا؟ مگر کودک متولد نشده کودک نیست؟

معمولاً زنان می‌گویند وقتی سقط‌جنین انجام می‌دهند، نمی‌دانند چه کسی در بطن آن‌ها قرار دارد. برخی می‌دانند که کودکی را حمل می‌کنند، اما با الفاظ و کلمات دیگری آن را می‌خوانند و به سوی طرفداران آری به سقط‌جنین می‌غلطند و کودک را محصول لقاح، رویان، جنین و در برخی موارد همانند شعارهای تبلیغاتی قدیمی آن را توده‌ای سلولی می‌نامند. آنان بعد از عمل سقط‌جنین با فهمیدن اشتباه خود به شدت پشیمان می‌شوند و از آنچه کلینیک‌های سقط‌جنین در این مورد آن‌ها را مطمئن ساخته بودند ابراز ندامت می‌کنند. سپس آن‌ها این کار را نتیجه جنون آنی می‌دانند که معمولاً با نیت قتل انجام نشده اما با سخنان دوستان و خانواده به بی‌راهه راهنمایی شدند. آن‌ها آرزو می‌کنند که ای کاش کسی آن‌ها را از این تصمیم منصرف می‌کرد، تصمیمی که عواقبش آن‌ها را رها نمی‌کند.

زنی که از احساس گناه و پشیمانی گریه می‌کرد به من گفت: "دعا می‌کردم ای کاش این کار را انجام نمی‌دادم، و کاش آن روز کسی بیرون کلینیک بود و سعی می‌کرد مرا منصرف کند. اما متأسفانه کسی آن‌جا نبود. "ما باید به زنان باردار محبت کنیم و به آن‌ها اهمیت بدهیم. کسانی که مرتکب این عمل شده‌اند را نیز باید دوست داشته باشیم و از انجام هر کمکی که باعث بهبودی آنان شود، استقبال کنیم.

دوگانگی اشتباه

هیچکس دوست ندارد کودکی را بکشد چون عادلانه نیست. فقط کودک نیست که زجر می‌کشد، مادر او نیز عذاب می‌کشد. چون کودک متولد نشده انسان است، عواقب کشتن او بسیار هولناک است. هویت قربانی مادر یعنی کودک، باعث آسیب به قربانی دوم یعنی خودِ مادر می‌شود. به همین دلیل است که مبارزه با سقط‌جنین را با تمرکز بر هویت کودکِ متولد نشده شروع می‌کنیم.

فصل ۳

کیا موجود درون رحم، واقعاً انسان است؟

مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین، قبلاً می‌گفتند: "مشخص نیست که حیات انسان از چه مرحله‌ای آغاز می‌شود و این سئوالی الهیاتی است و علم نمی‌تواند پاسخ آن را بدهد." اما امروزه اکثر آن‌ها این موضع را ترک کرده‌اند زیرا دیدگاه آن‌ها با دست‌آوردهای جدید علمی در تضاد است، هر چند این اعتقاد منسوخ هنوز در تار و پود ذهن ما باقی مانده است و هنوز هم افراد بسیاری به آن باور دارند.

سال‌ها عبارات باروری^۷ و لقاح^۸ به جای یکدیگر استفاده شده‌اند. زیرا هر دو عبارت به زمانی اشاره می‌کنند که تخمک و اسپرم به یک سلول تبدیل می‌شوند. باروری فرایندی است که اسپرم به تخمک نفوذ می‌کند و لقاح نتیجه‌ای است که در آن ۲۳ کروموزوم از اسپرم و ۲۳ کروموزوم از تخمک به هم می‌پیوندند تا حیات منحصر به فردی آغاز شود که DNA مخصوص خود را دارد. مجادلات سیاسی زیادی بر سر این دو کلمه در گرفت، زیرا پیروزی در چنین جنگ‌های تبلیغاتی در پی توانایی افراد در بدست گرفتن کنترل از طریق کلمات حاصل می‌شود. در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین در وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا^۹ و کالج زنان و زایمان و بیماری‌های زنان^{۱۰} در

7-fertilization

8- conception

9- H. E. W

10- A. C. O. G

تحقیقات خود به دنبال راهی بودند تا کشتن کودکان متولد نشده را طبیعی جلوه داده و مخالفت‌های تاریخی موجود در برابر آن را بشکنند.

تعریف دوباره‌ی لقاح

رواج سقط درمانی^{۱۱} (به کاربرد کلمات دقت کنید. درمان را جایگزین واژه کشتن نمودند.) باعث شد تا تعریف جدیدی از لقاح صورت پذیرد. این واژه برای اشاره به نقطه‌ای که در آن کودک متولد نشده تقریباً ۷ یا ۸ روزه است به کار می‌رود در صورتی که لقاح ۲۴ ساعت بعد از باروری صورت می‌گیرد. آنان به جای اشاره به نتیجه‌ی فوری فرایند باروری (که معمولاً در طول بیست و چهار ساعت اول بعد از نفوذ اسپرم به تخمک رخ می‌دهد.) تصمیم گرفتند که باید از واژه القا (کاشته شدن)^{۱۲} به جای لقاح استفاده شود. بنابراین واژه‌ی لقاح برای دوره‌ای استفاده شد که کودک متولد نشده تقریباً ۷ تا ۸ روز سن داشت. فرآیندی که قبلاً القا خوانده می‌شد، بدون انجام مباحثات و گفتگوهای تخصصی بدون سر و صدا و به طور سیستماتیک لقاح خوانده شد. کالج آمریکایی زنان و زایمان و بیماری‌های زنان، واژه‌ای را که به روز هفتم یا هشتم بعد از باروری اشاره می‌کند به جای اولین نقطه‌ی شروع حیات به کار برد و تعاریف را تغییر داد در صورتی که واژه لقاح به شروع زندگی در چند روز اول اشاره می‌کند. این کالج نه تنها عموم مردم را گیج و بی‌تفاوت نمود، بلکه همکاران پزشک خود را نیز دچار سردرگمی کرد.

11- Therapeutic abortion

12- Implantation

تارنمای Planned Parenthood به مخاطبان خود این اطمینان را داد که روش‌های پیشگیری اضطراری از بارداری^{۱۳}، باعث سقط‌جنین نمی‌شود. ولی آیا روش‌های پیشگیری اضطراری از بارداری حقیقتاً باعث سقط‌جنین نمی‌گردند؟ روش‌های هورمونی دیگر چطور؟! سقط‌جنین قطعاً بارداری را به اتمام می‌رساند ولی روش‌های پیشگیری اضطراری از بارداری هنگامی مفید واقع خواهد شد، که بارداری شروع نشده باشد ولی حقیقت این است که بارداری با لقاح تخمک بارور شده در رحم آغاز می‌شود. حقیقت این است که اگر چه روش‌های پیشگیری اضطراری از بارداری همیشه باعث سقط‌جنین نمی‌شود، اما می‌توانند گاهاً باعث سقط‌جنین بگردند. اما با ادعای اینکه بارداری با القا شروع می‌شود، آن‌ها مردم را قانع می‌کنند که مرگ کودک شکل گرفته سقط محسوب نمی‌شود.

چنین تعاریفی حتی باعث شده مدافعین جنبش نه به سقط‌جنین نیز دچار سردرگمی شوند و بین فرایند لقاح و القا سردرگم بمانند. بنابراین، در این کتاب از کلمات باروری و لقاح و القا به طرز صحیحی استفاده می‌کنم، که به فرایند اولیه شکل‌گیری حیات انسانی اشاره می‌کنند.

آنچه علم می‌گوید.

دکتر آلفرد ام. بونجیوانی^{۱۴} که آن موقع استاد دانشگاه در رشته زنان و زایمان در دانشگاه پنسیلوانیا بود، این‌گونه بیان کرد: «من از مطالعات اولیه‌ی

13- Emergency contraception

14- Alfred M. Bongiovanni

خود برای تحصیل در رشته پزشکی فهمیده‌ام که زندگی انسان از لقاح آغاز می‌شود. حیات در تمام این فرایند به وضوح وجود دارد. از لقاح تا بزرگسالی هر عملی که باعث قطع شدن این حیات در هر نقطه در این دوره‌ی زمانی شود به منزله‌ی از بین بردن حیات انسانی محسوب می‌شود.» پروفیسور بونجیوانی؛ در شهادت خود در مقابل اعضای کمیته‌ی کنگره در سال ۱۹۸۱ در مورد مراحل اولیه‌ی رشد کودک در رحم چنین گفت: «من دیگر حاضر نیستم که بگویم در این مراحل اولیه ما با حیات یک انسان ناکامل روبرو هستیم چون این مثل این است که بگوئیم یک کودک قبل از سن بلوغ و ظاهر شدن آثار آن دوره، انسان نیست. این حیات یک انسان است در هر مرحله‌ای که باشد.»

دکتر جرومی لژیون^{۱۵} که در دانشگاه دکارت پاریس به عنوان استاد ژنتیک تدریس می‌کند چنین می‌گوید: «بعد از اینکه لقاح صورت پذیرفت، انسانی جدید به حیات پا گذاشته است.» او می‌گوید که: «... در این موضوع سلیقه و نظر شخصی مطرح نیست. شروع حیات هر شخص به طور مشخص و بارز در زمان لقاح آغاز می‌شود...»

استاد دانشگاه پزشکی هاروارد متیو راث^{۱۶} می‌گوید: «... از نظر علمی صحیح است که بگوئیم حیات انسان از لقاح شروع می‌شود...» لحظه‌ی خلق شدن هر کسی لحظه‌ی لقاح اوست. آن شخص (با D. N. A منحصر به فرد خود) قبلاً وجود نداشته و پس از آن لحظه است که آن شخص حیات می‌یابد.

¹⁵ - Dr. Herome Lejeune

¹⁶ - Matthews-Roth

شکی نیست، این واقعیت است.

تنها طرفداران جنبش نه به سقط‌جنین نیستند که چنین باوری دارند، مالک بزرگترین کلینیک تخصصی سقط‌جنین در آرگان^{۱۷} سوگند خورد و شهادت داد: "البته که حیات از لقاح آغاز می‌شود!" کتابی که نویسنده‌اش هیچ اعتقادی به وجود خدا ندارد و جوایز متعددی را نیز به خود اختصاص داده در کتاب خود بنام «از لقاح تا تولد» شروع حیات کودک را از لقاح به تصویر می‌کشد و حرکات را تا تولد دنبال می‌کند. همین‌طور کتاب‌ها و دی-وی‌دی‌های دیگری نیز وجود دارند که این حقیقت را منعکس می‌کنند. اما براستی چقدر می‌توان مطمئن بود که حیات انسان از لقاح آغاز می‌شود؟

شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد، آنقدر که مجلس عمومی ایالت میزوری^{۱۸} در سال ۲۰۰۳ لایحه‌ای را درباره‌ی این موضوع تصویب کرد. در این لایحه آمده است:

- (۱) حیات هر انسانی از زمان لقاح آغاز می‌شود.
- (۲) کودک متولد نشده حق زنده بودن، سلامتی و تندرستی را دارد و این حق قابل دفاع است.

واژه‌ی "کودکان متولد نشده" یا "کودک متولد نشده" شامل تمام فرزند یا فرزندان از نوع بشر می‌باشد از لحظه‌ی لقاح تا تولد. یعنی بدون در نظر گرفتن این که در چه مرحله‌ای از رشد بیولوژیکی باشند. آن حیات از وقتی آغاز می‌شود که تخمک و اسپرم یکی می‌شوند و سلولی را تشکیل می‌دهند. (به آن زیگوت^{۱۹} می‌گویند که در زبان یونانی به معنای یکی شدن

17 - Oregon

18 - Missouri General Assembly

19 - zygote

یا جفت شدن است.) این واقعیتی است که پیوسته نیاز به تأیید دوباره دارد. چرا؟ چون در قانون Roe v. Wade دادگاه عالی ایالات متحده تصمیم گرفت واقعیت‌های علمی قانع کننده را نادیده بگیرد. آن‌ها تصمیم گرفتند که سیاست کمیسیون نظارت بر جمعیت آمریکا را دنبال کنند تا باروری و نرخ تولد در آمریکا را کاهش دهند. در اختلافی که بین علم و سیاست بوجود آمد سیاست دولت در راستای نظرات سازمان تنظیم خانواده مدون گشت و بعد سیاست کنترل جمعیت را در پیش گرفتند که بعدها به آن یادگاری جاف^{۲۰} گفتند. (فردریک اس. جاف؛ در آن زمان معاون رئیس سازمان تنظیم خانواده بود.) علی رغم آن فریب تاریخی یعنی Roe v. Wade علم به تأیید آنچه که مدت‌ها اثبات کرده بود ادامه داد. این که زندگی از باروری یا لقاح آغاز می‌شود و هر دوی آن‌ها به یک نقطه شروع یعنی آغاز حیات انسانی اشاره می‌کنند.

قانون اساسی در این باره چه می‌گوید.

اصلاحیه چهارده قانون ایالات متحده آمریکا می‌گوید که دولت حق محروم ساختن هیچ شخصی را از زندگی بدون طی کردن مراحل الزامی و قانونی ندارد. وقتی این اصلاحیه نوشته شد، کلمه «انسان» هم معنی با «شخص» بود و این دو واژه به راحتی به جای یکدیگر استفاده می‌شد. دادگاه عالی در زمان تأیید Roe v. Wade اعتراف کرد که: «اگر نظریه‌ی بر شخصیت کودک تولد نیافته بنا نهاده شده باشد، بنابراین مواردی که

²⁰ - jaffe memo

طرفداران جنبش آری به سقط‌جنین جهت دفاع مطرح می‌کنند، نامعتبر می‌گردد، حق حیات جنین در متمم چهاردهم تضمین شده است.»

برای حل این مشکل، دادگاه برگزید که معنای تاریخی شخص بودن را پی‌گیری نکند. سال‌ها بعد مواضع مختلف و غیر واقعی بسیاری توسط مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین وضع شد که تفاوت بین دو کلمه انسان و شخص را مطرح کردند. قسمتی از این فعالیت‌ها به این دلیل بود که واقعیت علمی که می‌گفت حیات از لقاح شروع می‌شود، مدافعین این جنبش را به حاشیه می‌برد. استراتژی جدید آن‌ها این شد که بگویند: «خیلی خوب! این حیات انسان است، اما در این زمان جنین واقعاً یک شخص نیست.»

تغییر معنای کلمات واقعیت را تغییر نمی‌دهد، استفاده از مفهوم وجود شخصیت هم اکنون به عنوان راهنمایی که بر اساس آن در مورد سقط‌جنین تصمیم‌گیری می‌شود دیگر تقریباً بی‌ارزش شده است. تنها سئوالات عینی‌ای که می‌توانیم در مورد این موضوع مطرح کنیم عبارتند از:

- ✓ آیا این یک انسان است؟ و آیا از انسان حاصل شده است؟
- ✓ آیا این از نظر ژنتیکی فرد منحصر به فردی است؟
- ✓ آیا این زنده است و رشد می‌کند؟

اگر جواب این پرسش‌ها بله است، پس به جای عبارت "این" باید از "او" استفاده شود. شخصی زنده، که دارای حق و حقوقی است و لایق حمایت قانونی.

اخلاق‌گرایان طرفدار جنبش آری به سقط‌جنین چه می‌گویند؟

به سخنان پدری نگران که برای پسر خود نوشته است به خوبی دقت کنید: "روی میز در دفترم... چند عکس از پسرِم ایلیا وجود دارد. در یکی از آن‌ها او با شادی در حال رقصیدن در ساحل خلیج مکزیک است. نسیم خُنک اقیانوس موهایی کم پشت او را به هم می‌ریزد. در عکس دوم، با کنجکاوی روی چمن در حیاط پشتی خانه‌ی پدر بزرگش نشسته، هنوز در حال تمرین برای کسب مهارتِ نشستن بدون کمک ما است. در عکس سوم او تنها چند هفته دارد و به دست‌هایی که او را نگاه داشته چنگ می‌زند و هنوز کلاه کوچک بیمارستان را برای نگه داشتن دمای بدن در حد متعادل بر سر دارد. در تمام این عکس‌ها که تغییرات زیادی صورت گرفته او همچنان همان پسر بچه باقی مانده است. در کشوی بالایی میزم، عکس دیگری از ایلیا را نگاه می‌دارم. این عکس در ۷ سپتامبر ۱۹۳۳ دقیقاً ۲۴ هفته قبل از اینکه به دنیا بیاید گرفته شد. عکس سونوگرافی تیره است، اما سر کوچک او را نشان می‌دهد که به نرمی به عقب خم شده و بازویی که بالا آمده و خم شده و با دستی که به سمت صورت و دهان اشاره دارد و به سمت دهان متمایل است. شکی در ذهن ندارم که ای عکس هم همان پسر را نشان می‌دهد که در مراحل اولیه رشد فیزیکی خود است و شکی در من وجود ندارد موقعی که من در این کتاب از آن دفاع می‌کنم اخلاقی باشد که بخواهم به زندگی او خاتمه دهم.»

پیچیدگی‌های انسان

تخمک بارور شده حاوی اطلاعات ژنتیکی متناوبی است، که برای کنترل رشد فرد در تمام طول زندگی کافی است. یک شاخه DNA از یک

سلول انسانی حاوی اطلاعاتی به اندازه‌ی یک کتابخانه هزار جلدی است. امروزه ما می‌دانیم ژنوم^{۲۱} انسان از ۳ میلیارد جفت پایه تشکیل شده است که تأثیر آن بر ویژگی‌های هر سلول دیده می‌شود. سلول جدید به سرعت تقسیم و تکثیر می‌شود که نتیجه آن رشدی شگفت‌انگیز است. رشد وجود دارد، چون حیات وجود دارد. قبل از اینکه زن بداند باردار است، درون او انسانی زنده و در حال رشد وجود دارد. بین ۵ تا ۹ روز بعد از لقاح، انسانی تازه خلق شده برای امنیت و تغذیه، به دیواره‌ی رحم می‌چسپد. اکنون می‌توان جنسیت او را با روش‌های علمی مشخص کرد. در طول ۱۴ روز کودک هورمونی ترشح می‌کند که دوره‌ی قاعدگی مادر را قطع می‌کند، یعنی دو هفته قبل از اینکه ویژگی‌های ظاهری یک انسان در او آشکار شود با این حال او یک انسان کاملاً شکل یافته است. در زمان لقاح، جنین به نظر ما شکل یک انسان ندارد، چون ما انسان بودن را بر اساس ظاهر می‌پذیریم. با این حال، از نظر علمی او در تمام ذرات خود به اندازه‌ی هر کودک بزرگتر و یا هر بزرگسالی، انسان است. در واقع، برای اینکه ظاهر او را تشخیص دهیم باید به مرحله رشدی که او در آن است دقت کنیم.

۱۸ روز بعد از لقاح، زمان شروع شکل‌گیری قلب و چشمان کودک فرا می‌رسد. در ۲۰ روز اول قلب خون را در بدن جاری می‌کند. دست‌ها و پاهای کودک انسانی در روز بیست و هشتم و مغز در روز سی‌ام شکل می‌گیرد و او در این زمان ده هزار برابر رشد کرده است. تا ۳۵ روزگی دهان و گوش‌ها و بینی او شکل می‌گیرند. در ۴۰ روزگی امواج مغزی و ضربان قلب کودک که سه هفته قبل از آن آغاز شده را می‌توان شنید و می‌توان آن را با گوشی پزشکی تشخیص داد. در ۴۲ روزگی اسکلت شکل می‌گیرد و مغز کودک

^{۲۱} - همه‌ی کروموزم‌های گوناگونی که در هسته‌ی سلول‌های یک گونه‌ی معین یافت می‌شوند.

حرکات عضلات و اعضا را کنترل می‌کند. مهم نیست که او چه شکلی دارد زیرا کودک، کودک است. سقط زندگی او را به پایان می‌رساند. اولین مواد شیمیایی یا دارورویی که از آن برای سقط جنین استفاده می‌شود به نام Mifepristone (RU-486) یا قرص‌های سقط‌کننده شناخته می‌شوند که می‌توانند حیات را از او بگیرند.

درام زندگی

عکاس معروف و پیشتازی که در زمینه عکاسی از رحم، مقاله‌ی مصور او در مجله‌ی Life و کتابی به نام "کودکی متولد شده" ^{۲۲} بسیار معروف است، در مقاله‌ی ^{۲۳} خود درباره جنین ۴۵ روزه چنین می‌گوید: «قبل از اینکه اکثر زنان بدانند که باردار هستند، هر چند جنین یک سی‌ام انس وزن دارد، ولی او تمام اعضای داخلی یک انسان کامل را در مراحل مختلف رشد دارد. دهان و لبانی کوچک دارد. زبان رشد نکرده و زبانک، به علاوه ریشه‌ی ۲۰ دندان شیری نیز وجود دارد. جنسیت و اندام تناسلی‌اش شروع به رشد کرده است.» در طول ۸ هفته دست‌ها و پاها کاملاً شکل می‌گیرند. در طول ۹ هفته‌ی اول او می‌تواند انگشتان خود را دور شی‌ای بیچد و آن را در کف دستش نگاه دارد. ناخن‌ها در حال شکل گرفتن هستند و کودک می‌تواند شست خود را بمکد. کودک در هفته‌ی نهم تقریباً یاد گرفته پشتک بزند، به عقب بپرد و قیچی بزند. کودک تولد نیافته به محرک‌ها پاسخ می‌دهد و درد را حس می‌کند، هر چند به سقط کودکان در این مرحله «سقط اولیه» می‌گویند. بعد از طی ۱۰ هفته کودک می‌تواند با دو چشم ببیند، بلعد و اخم

²² -A Child Is Born

²³ -Drama of Life before Birth

کند. در هفته‌ی یازدهم شروع به دفع ادرار می‌کند و حالت‌های مختلف چهره را می‌توان در او دید. او می‌تواند گاهی لبخند بزند. بعد از طی ۱۲ هفته کودک لگد می‌زند، پای خود را می‌چرخاند، پیچ می‌خورد، انگشت‌های پا را فشار می‌دهد، مشت می‌کند، شست خود را تکان می‌دهد، مچش را خم می‌کند و دهانش را باز و بسته می‌کند. تمام اینها در ۳ ماهه اول اتفاق می‌افتد. ۳ ماه اول زندگی! در ۶ ماه باقی مانده در رحم، مرحله جدیدی یا فعالیت جدیدی به چشم نمی‌خورد. کودک کاملاً شکل گرفته فقط رشد می‌کند و بزرگ می‌شود مگر اینکه زندگی او با سقطی غیر عمد یا عامدانه به پایان برسد.

این واقعیتی غیر قابل بحث است که هر عمل سقط‌جنین، قلب تپنده‌ای را از کار می‌اندازد و امواج مغزی‌ای که هم اکنون دیگر می‌توان آن‌ها را ثبت و اندازه‌گیری کرد را متوقف می‌سازد و وقتی شخص ضربان قلب یا امواج مغزی نداشته باشد یعنی برایش چه اتفاقی افتاده است؟ بله! مرگ! وقتی ضربان قلب و امواج مغزی وجود دارند چطور؟ بله! به آن چه می‌گوییم؟ حیات. هر سقط‌جنین یک زندگی را خاتمه می‌بخشد و این یک امر ساده و واقعیتی علمی است.

چهار میم

اسکات کلوئسندورف^{۲۴} از مؤسسه‌ی Life Training Institute خاطر نشان می‌کند که فقط چهار فرق بین کودک تولد نیافته و تازه متولد شده

وجود دارد. آن‌ها را می‌توان با عبارت خلاصه شده‌ی "چهار میم" به خاطر سپرد. می‌توانم آن‌ها را به این شکل خلاصه کرد:

✓ **میزان:** آیا میزان حجم بدنی شما تعیین می‌کند که شما که هستید؟

✓ **مرحله‌ی رشد:** آیا افراد ۲۰ ساله چون قوی‌تر و باهوش‌تر از افراد ۱۰ ساله هستند، پس انسان‌ترند؟

✓ **محیط:** آیا بودن در خارج از رحم به این معنی است که شما از طبیعت انسانی بیشتری برخوردارید؟ آیا بودن نوزادی در رحم مادر، به این معنی است که ارزش او به عنوان انسان کمتر از انسان‌هایی است که در خارج از رحم هستند؟

✓ **میزان اتکا:** آیا اتکای شما بر کسی دیگر مشخص می‌کند که شما که هستید؟ آیا کسی که از آلزایمر یا نارسائی کلیوی رنج می‌برد، نسبت به انسان‌های دیگر از ارزش کمتری برخوردار است؟

خود من دیابتی و انسولینی هستم. آیا این بیماری که از سال ۱۹۸۵ به آن مبتلا هستم باعث کاسته شدن ارزش من به عنوان یک انسان گشته است؟

همه می‌دانیم که کودک ۳ ماهه از کودک ۱۰ ساله بسیار کوچکتر است، رشد کمتری داشته و به همان نسبت در محافظت از خودش ناتوان‌تر است. سؤال این نیست که کودکان تولد نیافته، چند ساله یا چه اندازه یا چقدر باهوش یا چقدر در دسر ساز هستند، بلکه سؤال این است که آن‌ها کی هستند؟ جواب بسیار ساده است. آن‌ها انسان هستند!

فصل ۴

فروق بین تخمک، اسپرم، رویان و جنین چیست؟

دو سال قبل از اینکه سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شود، یکی از مدافعین جنبش آری به سقط جنین، در مجله‌ی پزشکی به پرستاران آموزش می‌داد که با در نظر گرفتن شرایط و استفاده از لغات مناسب، مفاهیم و قوانین، می‌توان نتیجه گرفت که موضوع سقط جنین هیچ ارتباطی با کشتن یک شخص ندارد. وی در همان سال در یکی از نشست‌های خود در لس-آنجلس این جملات را نیز به آموزه‌های خود اضافه کرد: "اگر شما بگویید، کودک را بیرون کشیدید، این می‌تواند حساسیت موضوع را افزایش دهد. بنابراین بهتر است به جای آن از عبارات تخلیه رحم یا تراشیدن دیواره‌ی رحم استفاده کنید نه تراشیدن کودک!"

کلمات فقط تراوشات ذهن ما نیستند بلکه ذهنیات ما را شکل می‌بخشند. واژه‌هایی که برای تعریف یک ایده به کار می‌بریم در درک ما از آن ایده تأثیر غیرقابل‌تصور می‌گذارند. این تأثیر حتی بر ایده‌هایی که می‌توان آن‌ها را با واژه‌های مستقیم نیز بیان نمود، دیده می‌شود. کلماتی که مربوط به بارداری و رحم است توجه را از شخصی که در آن رحم زندگی می‌کند بر می‌دارد. اما مهم نیست که چگونه آن را مطرح می‌کنیم زیرا پایان دادن به بارداری معنی دیگری ندارد و این یعنی کشتن یک کودک، گرفتن حق حیات از یک انسان. فردی که تفکر فمینیستی دارد و ضد سقط جنین است چنین می‌گوید: "افرادی که ضد سقط جنین هستند اعتراضی به پایان دادن بارداری ندارند. بارداری دورانی است که تنها باید مدت کوتاهی طول

بکشد. البته که ما علاقه داریم در نه ماهگی بارداری را به پایان برسانیم. اعتراض ما به کشتن کودکان است."

جنین به چه معناست؟

جنین^{۲۵} یا رویان به وجودی غیرانسانی اطلاق نمی‌شود، بلکه همانند عبارات نوجوان یا بزرگسال، به دوره‌ی خاصی از رشد انسان اشاره می‌کنند. fetus یا رویان در لاتین معانی متفاوتی دارد. "زاده"، "آن جوان" یا "کودک کوچک" از نظر علمی اشتباه است که بگوییم جنین یا رویان انسان چون هنوز در مراحل اولیه‌ی رشد است و به نوزاد تبدیل نشده، پس انسان نیست. این مثل این است که بگوییم نوجوان انسان نیست چون هنوز تبدیل به انسان بالغی نشده است.

من پنج نوه دارم که در طول ۸ سال به دنیا آمده‌اند. آیا بزرگترها از کوچکترها انسان‌ترند؟ آیا وقتی ما رشد می‌کنیم، انسان‌تر می‌گردیم؟ اگر چنین است، پس بالغین از کودکان و فوتبالیست‌ها به خاطر هیکل ورزیده شان از سوارکاران انسان‌ترند. اگر موجودی انسان نیست با بزرگ شدن یا پیر شدن تبدیل به انسان نمی‌گردد و همچنین هر موجودی که ما آن را انسان می‌دانیم از اول انسان بوده است.

آیا تخمک یا اسپرم یک شخص است؟

کارل ساگان^{۲۶} هنگامی که می‌خواست مخالفین سقط‌جنین را مسخره کند سئوالی از آن‌ها می‌پرسید و می‌گفت: "چرا وقتی اسپرم یا تخمک را نابود می‌کنیم قتل محسوب نمی‌شود؟" همان‌طور که هر دانشمندی می‌داند، فرق قابل توجهی بین تخمک بارور نشده و تخمک بارور شده‌ی انسان وجود دارد. سلول تخمک و اسپرم همانند سلول‌های مو یا قلب هر فرد ظرفیت تبدیل شدن به حیاتی فراتر از آنچه هستند را ندارند. اما وقتی تخمک و اسپرم به هم می‌پیوندند، حیات انسانی جدیدی که پویا و خاص است آغاز می‌شود. او هم اکنون یک شخص است، با حیاتی که متعلق به اوست. او با سرعت بسیاری در مسیر رشد خود پیش می‌رود. از لحظه‌ی باروری، اولین سلول آن کودک تمام نقشه‌ی ژنتیکی آن کودک را با تمام پیچیدگی‌هایش حمل می‌کند. این جزئیات تمامی مراحل رشد آن انسان را تعیین می‌کند، از جمله جنسیت کودک، رنگ مو و چشم، قد و حتی رنگ پوست. آن سلول بارور شده یا همان زیگوت را بردارید و کنار سلول مشابه‌ی شاماپانزه قرار دهید، کسی که تخصص این کار را داشته باشد بدون شک و به سادگی سلول انسانی را تشخیص می‌دهد. انسانیت آن از همان لحظه مشخص و واضح است.

قدرت برچسب‌ها

محصول لقاح^{۲۷} یا POC، عبارتی است که شخصیت انسانی را از جنین می‌گیرد و آن را به خلقتی غیر انسانی تبدیل می‌کند. در واقع هم نوزاد و هم

²⁶ - Carl Sagan

²⁷ - Product of conception

بچه‌ی ده ساله و هم بزرگسالان همگی محصول لقاح هستند، نه بیشتر و نه کمتر از جنین. همانطور که محصول لقاح اسب همیشه اسب خواهد بود، محصول لقاح انسان نیز همیشه انسان خواهد بود. من و شما هم محصول لقاحی هستیم که جنین شکل گرفته در رحم از آن حاصل شده است. مطمئناً ما همدیگر را "محصول لقاح" یا POC صدا نمی‌زنیم چون همدیگر را به عنوان انسان می‌شناسیم. به همین گونه شخصیت فرد به دنیا نیامده هم به شناخته شدن او توسط دیگران به عنوان یک انسان مربوط نمی‌گردد. درست مثل بردگان یا یهودیانی که شخصیت انسانی آن‌ها بسته به تشخیص برده-داران یا نازی‌ها نبود. بحث در مورد سلول‌های بنیادی جنینی مثالی از میزان تأثیرگذاری معنای کلمات است. سلول‌های بنیادی سلول‌هایی هستند که بسیاری از اعضای بدن و بافت‌های مختلف از آن‌ها حاصل می‌شود. این سلول‌ها به عنوان اصلی‌ترین منابع تحقیقات پزشکی به شمار رفته و از طریق منابع مختلف در دسترس پزشکان قرار می‌گیرند. این منابع عبارتند از افراد بالغی که به عنوان داوطلب اهدا کننده‌ی این سلول‌ها هستند. خون؛ بند ناف و جفت جنین.

اما خیلی از دانشمندان مصمم‌اند که از سلول‌های بنیادی جنین انسانی استفاده کنند، جنین‌هایی که به دلایل مختلفی جان خود را در حین رشد در رحم مادر از دست داده‌اند. این کار پیامدها و تأثیر به سزایی بر دیدگاه ما درباره‌ی انسان‌ها دارد، فرقی نمی‌کند که آن انسان‌ها برای دیگران سودی داشته باشند یا نه!

بسیاری از سازمان‌های علمی و پزشکی از سلول‌های بنیادی رویانی برای تحقیقات خود بهره می‌برند، همانند مرکز تحقیقات سرطان آمریکا، مرکز

حمایتی سرطان مک‌میلان، بنیاد دیابت جوانان و بسیاری از سازمان‌های دیگر.

مبهم ساختن معنای واژگان

مؤسسه‌ی ملی سلامتی^{۲۸} NIH پس از تحقیقات بسیار دریافته است که عموم مردم به تحقیقات سلول‌های بنیادی انسانی عکس‌العملی عکس نشان داده‌اند. آن‌ها به نابودی جنین‌های انسانی و آزمایشات تجربی اعتراض داشتند. راه حل چیست؟ ارزیابی صحیح بودن کار آن‌ها از لحاظ اخلاقی؟ خیر! این سازمان‌ها به راحتی کلمه‌ی دیگری را انتخاب کردند تا بتواند به کار خود ادامه دهد: "تحقیقات بر سلول‌های بنیادی قوی انسانی!"

واژه‌ی جدید، واقعیت سوژه‌ی تحقیق یعنی استفاده از جنین انسان و آزمایشات تجربی آن را می‌پوشاند. به جای انصراف و تکرار آن عمل غیر-اخلاقی آن‌ها فقط اسم آن را تغییر دادند. آن‌ها در اجتناب از بحث درباره‌ی خاتمه بخشیدن به حیات انسانی از واژگان مختلفی استفاده نمودند و همچنین مجبور شدند با روش‌های مختلف موضوعات غیر واقعی را به دیگران ارائه کنند.

NIH در وب‌سایت خود تاکید کرد که سلول‌های بنیادی رویانی که از آن‌ها در تحقیقات استفاده می‌کند درون محیط کشت مصنوعی بارور شده‌اند، یعنی در یک محیط کلینیکی و از تخمک‌هایی که درون بدن زنان تولید می‌شود، برداشته نشده‌اند. آن‌ها افکار را بر فرایند آزمایشگاهی متمرکز کردند تا توجه‌ها را به آن جلب کنند و انتقادات را منحرف سازند. مهم نیست که

²⁸- National institute of Health

جنین انسان چگونه به وجود می‌آید، بلکه نتیجه‌ی رابطه‌ی جنسی، تجاوز، لقاح مصنوعی یا در ظرف آزمایشگاه، مهم این است که جنین انسان از هر جهت انسان است.

افرادی را می‌شناسم که از طریق لقاح مصنوعی و تجاوز باردار شده‌اند. (احتمال اینکه چنین افرادی دور و بر شما هم وجود داشته باشند بسیار است.) به شما تضمین می‌دهم که نه آن‌ها و نه هیچ کدام از افرادی که آن‌ها را می‌شناسید، هرگز انسان بودن آنچه در رحم مادر وجود دارد را زیر سؤال نمی‌برند.

دکتر سوس^{۲۹} در بخش آخر کتاب فوق‌العاده خود به نام "هورتون صدایی می‌شنود"^{۳۰} (کتابی که احترام بسیاری برای حیات انسانی قائل است) یا شاید هم تنها کتابی باشد که درباره‌ی این موضوع وجود دارد این گونه می‌گوید: "پس بگذارید درسی باشد برای همه؛ آدم آدم است، مهم نیست که چقدر ریز باشد."

تردیدی نیست.

اگر پروژه‌ی تولید انسان به صورت مصنوعی موفق شود، آن دو سلول، بعد از لقاح وارد چرخه‌ی حیات می‌شوند. این اتفاق ربطی به انسان بودن آن‌ها ندارد. مسئله حضور انسانی آن‌ها در چرخه‌ی حیات است، نه طرز وارد شدن آن‌ها. یک متخصص زنان و زایمان، که تمام زندگی خود را وقف کمک به زنان و نجات آن‌ها کرده است چنین بیان می‌کند: "هیچ قسمت از

²⁹ - Seuss

³⁰ - Horton Hears a Who!

بدن فرد زنده‌ای نمی‌تواند تبدیل به انسان شود، مگر اینکه از اول انسان بوده باشد. هیچ موجودی نمی‌تواند تبدیل به هستی دیگری به جز آنچه که هست شود.³¹ مشاهده‌ی تغییر تاکتیک‌های مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین در طول دهه‌ها برای من جالب است و این همان زمانی است که مهیاکنندگان شرایط سقط‌جنین به اتفاقاتی که در هر دو نوع از سقط یعنی در مراحل اولیه و سقط دیر هنگام رخ می‌دهد، اعتراف می‌کنند.

در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ فعالین و مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین تلاش کردند تا قانون "شخصیت" را برای کودک به دنیا نیامده تصویب و تفکرات مخالفین را در افکار عمومی جامعه تقبیح کنند، این قانون باعث می‌شد که مصوبه‌ی حق شهروندی برای تمام انسان‌ها به کار برده شود. مخالفت آن‌ها بر این اساس است که، برخی روش‌ها (ضدبارداری) ممکن است کار آمد باشد. حداقل بعضی از روش‌ها که در آن فضای رحم را برای تخمک لقاح یافته نامساعد می‌سازند.

بر اساس گفته دکتر دبورا گیلبوا³¹ دکتر خانواده در پیتزبورگ: "این می‌تواند بدان معنا باشد که برخی از تخمک‌ها بارور شده‌اند و زمانی که زن قرص ضدبارداری را استفاده می‌کند یا برای جلوگیری از بارداری از IUD یا قرص ضدبارداری به عنوان روش جلوگیری دوم در صبح روز بعد استفاده می‌کند این تخمک بارور شده در واقع سقط می‌شود." به عبارت دیگر، از جایی که آن‌ها می‌دانند حیات انسانی بعد از لقاح شروع می‌شود، برخی از مدافعین سقط‌جنین از هر قانون‌گذاری که حق انسانی را برای تمامی انسان‌ها محترم می‌شمارد، هراسانند.

³¹ - Deborah Gilboa

دکتر وارن هرن^{۳۲} که سال‌ها به عنوان متخصص در سقط‌های متأخر یا سه ماهه‌ی اول به بعد شناخته شده است، کار خود را این‌چنین توصیف می‌کند: "من کار خود را با سقط نمودن جنین زن جوانی که ۱۷ هفته از بارداری او می‌گذشت آغاز کردم. پنس را وارد رحم او کردم و با آن سر رویانی که زنده بود را گرفتم. به این خاطر که تزریق برای سقط در این دوره‌ی از بارداری بی‌تأثیر است. پنس را قفل کردم و مجموعه رویان را له کردم و آن را با پنس بیرون کشیدم و دیدم آن جنینی که مرده بود، شکل کم و بیش دست نخورده و کاملی داشت."

آنانی که مخالف تعریف "شخص" در لایحه حقوق بشر هستند، همانند دکتر هرن؛ که شغل‌شان سقط و آموزش سقط به دیگر پزشکان است، مطمئن هستند که سقط‌جنین به معنی کشتن یک کودک است. آیا شما فکر می‌کنید اطلاعاتی دارید که پزشکان از آن بی‌خبرند؟

فصل ۵

آیا موجود درون رحم، عضوی از بدن مادر است؟

همانند بسیاری دیگر، مورتیمر ادلر^{۳۳} فیلسوف و متفکر به نام نیز ادعا کرد که: "جنین عضوی از بدن مادر است همچون دست یا پا." به عبارتی عضوی از اعضای بدن یک موجود زنده‌ی دیگر. تصمیم فرد برای قطع دست یا پا در حیطه‌ی شخصی او قرار دارد.

در سال ۲۰۰۳ دادگاهی عالی^{۳۴} حکم بر این داد که جنین بخشی از بدن مادر است. در همان زمان خبرنامه پزشکی آمریکا این قانون را منتشر کرد که به موجب آن دادگاه عالی قانونی را مورد بررسی و تصویب قرار داده که می‌گوید: "جنین وجود مستقلی از خود ندارد." و بعد هم نکاتی را به ادعای خود اضافه کرد که جنین هم بخشی از وجود مادر است و هم وجودی مستقل از خود. "حال کدام یک صحیح است؟"

درست یا غلط؟

قسمت‌های مختلف بدن با کدهای ژنتیکی که با بقیه‌ی قسمت‌های بدن مشترک هستند، تعریف می‌شوند. تمام سلول‌های لوزه‌ها، آپاندیس، قلب و ریه‌های مادر دارای یک کد ژنتیکی مشترک هستند. جنین نیز کد ژنتیکی مخصوص به خود را دارد، اما به طور مشخص با کد ژنتیکی مادر متفاوت

³³ - philosopher Mortimer Adler

³⁴ - Connecticut

است. تمام سلول‌های بدن جنین منحصراً به او تعلق دارند و با سلول‌های بدن مادر فرق می‌کنند. معمولاً گروه خونی و در ۵۰ درصد موارد، جنسیت نیز از مادر متفاوت است.

این انسان تازه به حیات پیوسته، برای اینکه توسط بدن مادر به عنوان بیگانه تلقی نشود و توسط سیستم آنتی‌بادی مادر پس زده نشود، باید آنزیمی را ترشح کند که در روز ششم آن را ترشح می‌کند در غیر این صورت آن جنین خواهد مرد. آن آنزیم ایندولامین - دیکسوژناس^{۳۵} نام دارد است که به اختصار IDO خوانده می‌شود. این آنزیم لنفوسیت‌های نوع T مادر را در تحت فشار می‌گذارد تا در روز هفتم جنین بتواند به رحم مادر برای دریافت مواد غذایی متصل شود. اگر جنین IDO را ترشح نکند خواهد مرد. چرا؟ چون او موجودی مجزا و متفاوت در بدن مادر خود شناخته خواهد شد.

بسیاری قیافه‌ای حق به جانب به خود می‌گیرند و این گونه بحث می‌کنند که در بارداری فقط موضوع بدن خود مادر مطرح است. اما این گونه نیست. بیاباید اعضای بدن مادر را در زمان بارداری در نظر بگیریم. دو بینی، چهار پا، دو نوع اثر انگشت، دو مغز و در نیمی از موارد دو آلت تناسلی متفاوت! همانطور که غیر ممکن است که یک زن آلت تناسلی مردانه داشته باشد به همان صورت هم غیر ممکن است که پسری که او با خود حمل می‌کند عضوی از بدن او باشد.

³⁵ - indoleamine-2,3-dioxygenase

مجزا و برابر

زیگوت چینی که در بدن زنی سوئدی لقاح می‌یابد، همیشه چینی باقی می‌ماند، نه سوئدی. چون هویت او بر اساس کدهای ژنتیکی او شکل گرفته، نه بدنی که در آن اسکان یافته است. کودک ممکن است بمیرد و مادر زندگی کند، یا ممکن است مادر بمیرد و کودک زنده بماند و این خود سندی بر این ادعا است که آن دو بدن از هم مجزا هستند. در بسیاری از جراحی‌های قبل از تولد که بر روی جنین انجام می‌گیرد، جنین از طریق بند ناف هنوز به مادر متصل است ولی او را از شکم بیرون می‌آورند داروی بیهوشی تزریق می‌کنند او را جراحی می‌کنند و دوباره در رحم قرار می‌دهند. (به این دلیل به کودک داروی بیهوشی داده می‌شود. زیرا اگر کودک دردی را احساس کند این امر می‌تواند در آینده باعث سقط او شود.) به جنین یا کودکی که عمل جراحی بر روی او انجام می‌شود مریض می‌گویند و سابقه پزشکی خود را دارد که شامل گروه خونی و علائم حیاتی است.

در سال ۱۹۹۹ جنینی به نام سموئیل آرماس؛ به خاطر عارضه نخاعی مهره‌ی شکاف‌دار^{۳۶} تحت عمل جراحی قرار گرفت. عکس او در مجله لایف توجه جهانیان را به خود جلب کرد. وقتی که جراح در حال بستن شکاف شکم مادر بود سموئیل دست خود را از رحم بیرون آورد و انگشت جراح را گرفت. عکاس و خبرنگار مایکل کلنسی فیلم این اتفاق را در آن لحظه شکار کرد. کلنسی گزارش داد: "ناگهان بازویی کامل از بریدگی با فشار بیرون آمد و آرام آرام به عقب رفت تا جایی که فقط دست دیده می‌شد. دکتر دست خود را جلو برد تا دست او را بالاتر آورد که سموئیل به لمس انگشت دکتر واکنش نشان داد و انگشت او را فشرد. انگار زورآزمایی می‌کند. دکتر هم به

³⁶ - spina bifida

نشانه دست دادن مشت کوچک او را کمی تکان داد. سموئیل محکم فشار می‌داد. من عکس آن را گرفتم. "دوباره سموئیل آرماس را در شکم مادر قرار دادند و بخیه زدند و بعد از چهار ماه کودک به دنیا آمد. او شاهد لحظه‌ای بود که سموئیل دست دکتر را گرفت اما بر کلنسی؛ چه گذشت؟ از آن زمان به بعد کلنسی؛ به مدافعین جنبش نه به سقط‌جنین پیوست و طرفدار افراد حامی حیات گردید. او سپس تجربه‌ی خود را این‌گونه توصیف می‌کند: "من دو ساعت بعد از جراحی هنوز در شُک بودم ... حالا می‌دانم سقط‌جنین اشتباه است! کاملاً اشتباه!"

آیا کسی واقعاً باور دارد این بیماری که درد می‌کشد و انگشت دیگران را می‌گیرد تنها زائده‌ای از بدن مادر باشد؟ آیا می‌توان فکر کرد به محض این که دوباره او در رحم مادر قرار گرفت، باید قانونی وجود داشته باشد که اجازه دهد هر وقت که خواستیم در چهار ماهه، باقی مانده همان بیمار را، قبل از تولد بکشیم؟

همه‌ی ما بهتر می‌دانیم.

در دانشگاه پزشکی کارولینای جنوبی اگر در آزمایش ادرار زنی بارداری آثاری از مصرف کوکائین وجود داشته باشد، می‌توان او را به علت توزیع مواد مخدر به افراد زیر سن قانونی بازداشت کرد؟ در ایلینوی زنی بارداری که داروی غیر مجاز مصرف کرده است را می‌توان به جرم دادن داروهایی که کنترل و توزیع آن‌ها در دست دولت است به شخصی زیر سن قانونی مورد پیگرد قضایی قرار داد. جرم بودن مصرف این داروها در طول بارداری مشخصاً نشان می‌دهد که کودک متولد نشده به عنوان یک شخص محسوب می‌شود

و دارای حق و حقوقی است، که از حقوقی حتی نسبت به مادرش برخوردار است. چقدر طعنه‌آمیز است! همان زنی که می‌تواند برای به خطر انداختن امنیت کودک خود تحت پیگرد قانونی قرار گیرد، کاملاً آزاد است تا با مراجعه به پزشک، همان کودک را سقط کند. امروزه در آمریکا آسیب به کودک متولد نشده جرم است ولی کشتن همان کودک متولد نشده جرم محسوب نمی‌شود. هر مرکزی در آرگان که الکل سرو می‌کند نیاز است که این جملات را در آن محل نصب کند. "الکل و بارداری با یکدیگر هم‌خوانی ندارد. مصرف نوشیدنی‌های الکلی، از جمله شراب‌ها و آبجو، در طول بارداری می‌تواند باعث ایجاد بیماری‌های مادرزادی شود."

هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم. روزی که برای اولین بار این جملات را در یک رستوران دیدم. بسیار متعجب شدم. سال‌ها من در آرگان مدافع بسیار فعال و سرسخت این جمله بودم که می‌گفت کودک تولد نیافته کودک است و ما باید از آن‌ها حفاظت کنیم. اما این جملات به همراه علامتی که بچه‌ای واقعی را در شکم مادر نشان می‌داد، به زنان هشدار می‌داد که مراقب باشند به کودک‌شان آسیبی نرسانند. اما اگر نوشیدن الکل به کودک تولد نیافته آسیب می‌زند، سقط‌جنین چه بر سر او می‌آورد؟

امن در زندان

در سال ۲۰۰۰ مجلس نمایندگان ایالات متحده به اتفاق آرا تصویب کرد که اعدام زن باردار را تا بعد از زایمان به تعویق بیندازند. این لایحه با ۴۱۷ رأی موافق و صفر رأی مخالف، می‌گفت که هیچ مقام دولتی یا فدرال، از جمله ارتش، حق اجرای حکم مرگ برای زنی که کودکی را با خود حمل

می‌کند را ندارد. Child in utero به معنی عضوی از خانواده هموساپین^{۳۷}ها (نام علمی انسان) است که در رحم حمل می‌شود، در هر مرحله از رشد و نمو که باشد. نکته قابل توجه چنین رأی‌گیری این بود که حتی یکی از اعضای کنگره هم با آن مخالفت نکرد. همه حتی آن‌هایی که خود را مدافع جنبش آری به سقط‌جنین می‌دانستند بدون شک می‌دانستند که کودک متولد نشده بخشی از بدن مادر نیست. آن‌ها می‌دانستند کودک حق و حقوقی جدا از حق و حقوق مادر دارد و آن‌ها احتیاج دارند که توسط قانون محافظت شوند. هیچ توقف اعدام به خاطر غدد لنفاوی، قلب یا کلیه‌های مادر باردار پیگیری و قانونی نشد. مقامات کشور به خاطر حفاظت از اعضای دیگر بدن مادر وارد عمل نشدند بلکه تنها به خاطر انسان بی‌گناهی که با بدن منحصر به فرد خود در رحم زنان قرار می‌گیرد وارد عمل شدند.

پس آیا بیش از سه هزار کودکی که از طریق سقط‌جنین در هر روز کشته می‌شوند، انسان‌های بی‌ارزش‌تر از کودکانی هستند که کنگره آمریکا برای نجات آن‌ها وارد عمل شد؟ آیا طعنه‌آمیز بودن این قوانین را می‌بینید؟ در زیر چتر قانون در آمریکا تنها کودکی که امنیت دارد، کودکی است که در شکم مادری است که انتظار اعدام را می‌کشد. در خیلی از ایالت‌ها قانون منع قتل جنین تصویب شد. آن را قتل یا جنایت اعلام کردند، اما هنگامی که مادران با تصمیم آزاد جان کودک خود را می‌گیرند قتل محسوب نمی‌شود. این قوانین تأیید می‌کنند که کودک نیز انسان است. در سال ۲۰۰۴ کنگره، قانون قربانیان به دنیا نیامده به علت اعمال خشونت بار را تصویب کرد. در این قانون کسی که به عمد کودک متولد نشده‌ای را به قتل برساند باید به جرم قتل عمد مجازات شود. پیامدهای عجیب این استاندارد دوگانه را در

³⁷ - homo sapiens

نظر داشته باشید. اگر زنی قصد سقط کودک خود را داشته باشد و در راه رسیدن به کلینیک، کودک او به نحوی در رحم بمیرد، قاتل کودک به عنوان مجرم تحت پیگرد قرار می‌گیرد. اما اگر کسی مرتکب این قتل نشود، یک ساعت بعد پزشک می‌تواند با دریافت مبلغی طی یک عمل قانونی دقیقاً همان کودک را به قتل برساند. (حتماً به روش بی‌رحمانه‌تری!) برای کودک چه فرقی می‌کند که قاتل کیست؟ آیا این که قتل او قتلی قانونی یا غیر قانونی بوده می‌تواند تسلی برای او باشد؟

درسی از لوئیس براون

درون چیزی بودن به معنی عضوی از آن بودن یا حتی شبیه به آن هم نیست. (ماشینی که در گاراژ پارک شده بخشی از گاراژ نیست.) لوئیس براون اولین کودک بدنیا آمده از طریق "لقاح مصنوعی" است. در سال ۱۹۷۸ او زمانی شکل گرفت که اسپرم پدر و تخمک مادر در یک لوله‌ی آزمایشگاهی به هم پیوستند. آیا وقتی وی را در رحم مادر می‌گذاشتند او تبدیل به عضوی از اعضای بدن مادر شد؟ خیر! حتی وقتی او در ظرف آزمایشگاهی قرار داشت هم جزوی از آن ظرف به شمار نمی‌آمد. نباید به خاطر محل سکونت در بین انسان‌ها تبعیض قائل شد. طبیعت کودک به صورت جادویی بین رحم و اتاق زایشگاه به ۲۰ اینچ تغییر نمی‌کند.

فصل ۶

عکس‌ها به ما چه می‌گویند؟

یکی از عواملی که باعث می‌شد تا کودک متولد نشده شانس کمی برای ادامه حیات داشته باشد، عدم دسترسی به درون رحم بود. سرنوشت او در دست کسانی بود که نمی‌توانستند او را ببینند. اما در سال‌های اخیر تغییرات چشمگیری در این حوزه رخ داده است. در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ مجلات تایم و نیوزویک داستان‌های تأثیرگذار بسیاری را منتشر کردند که شامل عکس‌های شگفت‌انگیزی از جنین انسانی بود. نیوزویک بر جلد مجله این سؤال را مطرح کرده بود: "آیا جنین باید حقی داشته باشد؟ علم چگونه این بحث تغییر می‌دهد؟" یک دهه بعد، نیوزویک گزارش کرد که جواب به این سؤال همچنان به عنوان بحثی داغ باقی مانده است. اما هر کسی که آماده باشد نگاهی به تصویر یک جنین بیاندازد با دیدن صورت متولد نشده جنین، تمامی استدلال‌ها و مباحث دیگر در مقابل چشمانش رنگ می‌بازد.

قدرت سونوگرافی

ربکا نانکارو^{۳۸} قصد سقطِ کودکِ خود را داشت. او را در یکی از مراکز تنظیم خانواده، سونوگرافی کردند و او ۸۰ دلار پرداخت کرد. اما آن‌ها اجازه دیدن نتایج سونوگرافی را به او ندادند و به او گفتند دیدن آن فقط کار را برایش سخت‌تر می‌کند. در کلینیک بارداری او را مجاناً سونوگرافی کردند و

³⁸ - Rebekah Nancarrow

به او اجازه دادند تا نتایج را ببیند. او گفت: "اگر این سونوگرافی را انجام نمی‌دادم، حتماً او را سقط می‌کردم. اما سونوگرافی ۱۰۰ درصد به من ثابت کرد حیاتی که در من قرار گرفته یک بافت یا توده نیست."

طبق گفته‌ی توماس گلسنر^{۳۹} و کیل و نویسنده‌ی کتاب "خیزش جهانی شجاع و تازه" قبل از تکنولوژی سونوگرافی، از زنانی که به سقط جنین فکر می‌کردند حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد باردار باقی می‌ماندند. اما با شروع استفاده از تکنولوژی مافوق صوت در سونوگرافی، این آمار به ۸۰ یا ۹۰ درصد رسید. بررسی‌های اخیر تعداد زنانی که بعد از سونوگرافی باردار باقی می‌مانند را رقمی بین ۶۰ تا ۹۸ درصد اعلام کرده است.

آدری استات؛ که پرستار است از سونوگرافی که برای زنی باردار انجام داده بود برای من تعریف می‌کرد. "در آن لحظه‌ی خاص کودک دهان خود را باز و بسته می‌کرد، سکسکه می‌کرد و طوری دراز کشیده بود که انگار در پلاژی ساحلی است. او دست و پای خود را می‌کشید. او حتی دست خود را بالا نگاه داشت تا مادر بتواند انگشتان او را بشمارد. مادرش واقعاً تحت تأثیر قرار گرفته بود." وقتی آدری؛ سونوگرافی را به اتمام رساند از مادر پرسید که برنامه او برای ادامه‌ی بارداری چیست؟ او جواب داد: "من بچه‌ام را نگه می‌دارم." آدری؛ پرسید: "آیا دیدن نتیجه سونوگرافی تغییری در دیدگاه او ایجاد کرد؟" مادر جواب داد: "بسیار زیاد! من آمده بودم اینجا تا گواهی بارداری را بگیرم تا بتوانم برای سقط اقدام کنم!"

روزانه هزاران داستان مشابهی این داستان، در مراکز بارداری مختلفی رخ می‌دهد. مراکزی که هم اکنون از سونوگرافی استفاده می‌کنند. سایت‌های اینترنتی، عکس‌های فوق العاده‌ای را به نمایش می‌گذارند. بعضی به وضوح لبخند، خمیازه، کشیدن دست و پا یا خوابیدن کودک را نشان می‌دهند.

این فریب نیست، بلکه حقیقت است.

من پیشنهاد می‌کنم همین الان چند دقیقه‌ای وقت بگذارید و عکس-هایی از سونوگرافی‌های سه بعدی را ببینید. این وسایطها مربوط به جنبش‌های نه به سقط‌جنین نیستند، فقط استودیوهایی هستند که به خانواده‌هایی که مایلند از درون رحم و کودک خود عکس داشته باشند خدماتی ارائه می‌دهند. با این حال این عکس‌ها چنان قدرتی دارند که می‌توانند فکر و فرهنگ ما را در همان لحظه تغییر دهند و به بحث درباره‌ی سقط برای همیشه پایان دهند. (برای تماشای ویدیویی از درون رحم که کودک در مراحل مختلف رشد در چه وضعیتی قرار دارد می‌توانید به وب-سایت www.ehd.org مراجعه کنید.)

هرگز زمانی را که به یک مدافع حق سقط‌جنین تصویری از درون رحم نشان دادم را فراموش نمی‌کنم. او تحصیل کرده و بسیار باهوش بود. او با تنفر به من نگاه کرد و پرسید: "فکر می‌کنید کسی را با این عکس‌های قلبی می‌توانید گول بزنید؟" این واقعه قبل از شروع سونوگرافی سه بعدی اتفاق افتاد. اما به او گفتم که می‌تواند به منابع دانشگاه پزشکی هاروارد، مجله‌ی لایف یا مجموعه "کودکی متولد شده" از نیلسون مراجعه کند و همین عکس‌ها را در آن‌جا ببیند. از نگاه‌های من فرار می‌کرد و تمایلی به شنیدن نداشت. دلیل واضح بود. او در واقع می‌گفت: "واضح است که این یک کودک است و چون نمی‌خواهم باور کنم سقط‌جنین یعنی قتل یک کودک بنابراین این عکس‌ها را باور نمی‌کنم."

علی رغم انفجار تکنولوژی‌های ۳ بعدی و ۴ بعدی این انکار همچنان باقی مانده است. وقتی عکس‌هایی از سونوگرافی در وبلاگ و صفحه فیسبوکم قرار دادم، کسی کامنتی گذاشت و به فتوشاپی بودن این عکس‌ها

مشکوک بود. چرا؟ چونکه دقیقاً عکس‌ها شبیه یک کودک بود. همان شکلی که هستند.

در سال ۲۰۱۱ کلی کولپند^{۴۰}، نماینده NARAL^{۴۱} بود که از مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین است. او در برابر مجلس اوهایو این گونه سخنرانی کرد. او از نمایش عکس‌های سونوگرافی ابراز نگرانی کرد و گفت: "فکر می‌کنم این نوعی شیرین کاری است." او نمایش عکس‌های واقعی ادیت نشده کودک را در رحم نوعی "سیرک" نامید، کلکی سیاسی که می‌تواند توجه کمیته را منحرف کند. مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین معمولاً مخالفین را مسخره می‌کنند. اما چه کسی واقعیت را رد کرده و در انکار باقی مانده است؟ آیا عکس‌های سونوگرافی دروغ می‌گویند؟ یا آن‌ها به ما دروغ می‌گویند تا ما را قانع کنند؟ شواهد علمی آن‌چه را می‌گویند که هر بیننده دیگر می‌تواند ببیند. این واقعیت است که این عکس کودکانی است که در رحم قرار دارند. بنابراین هر سقطی، کودکی را به قتل می‌رساند.

آنچه باقی مانده نشان می‌دهد...

فیلمی به نام عطیه‌ی انتخاب^{۴۲} چنین نشان می‌دهد که کودک متولد نشده احتمالاً همان شخصی است که در آینده وجود خواهد داشت اما هر کسی که تحملش را دارد بگذار آن‌چه بعد از سقط بر جای می‌ماند را ببیند. اعضای بدن کامل شکل گرفته است اما در ابعاد کوچکتر. دست و پا، پایین تنه و سر. باقی مانده‌ی فیزیکی، پایان حیاتی را نشان می‌دهد که ظرفیت به

40- Kellie Copeland

41- National Abortion Rights Action League

42- The Gift of Choice

وجود آمدن شخص یا حیاتی در آینده نیست بلکه خود شخص زنده و حیات است. اگر این را باور ندارید آثار باقی مانده بعد از سقط را مورد بررسی قرار دهید.

در اینترنت بگردید و مصاحبه‌هایی که بدون تصویر و ذکر نام به طور مخفیانه انجام شده را ببینید که چگونه پرسنل کلینیک‌های سقط‌جنین اعتراف می‌کنند که کار آن‌ها کشتن کودکان است چون در هر سقط‌جنین آن‌ها شاهد مرگ کودکی هستند. اگر به جای کودک فقط یک بافت بود، نگاه کردن به آن آنقدر سخت نمی‌نمود. آیا این طور نیست؟

در کتاب روش‌ها و چگونگی عمل سقط‌جنین^{۴۳} دکتر وارن هرن چنین می‌گوید: "قیچی بلندی نیاز است تا بتوان با آن سر و مابقی اعضای بدن جنین را از هم جدا کرد." این به این معنی است که شخص باید سر داشته باشد تا بتوان آن را جدا کرد و بدن و بخش‌های مختلفی داشته باشد تا بتوان آن را از یکدیگر جدا کرد. توده‌های گوشت و گلوله‌هایی از نسوج مختلف نمی‌توانند سری داشته باشند که بریده شود. انسان‌ها دارای چنین کالبدی هستند.

چرا کسانی که به راحتی قتل‌های خونین و بی‌رحمانه را در سریال‌ها و فیلم‌های جناحی نظاره‌گر هستند، دیدن عکس‌های سقط را ناخوشایند می‌دانند؟ یکی از مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین، ناومی وولف^{۴۴} که نویسنده‌ای فمنیست نیز هست در مورد عکس‌های کودک سقط شده چنین می‌نویسد:

43 - Abortion Practice

44 - Naomi wolf

"برای خیلی از مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین، عکس‌ها ابزار تبلیغاتی شورانگیزی هستند. بیاید رو راست باشیم. این عکس‌ها در ما حس بدی ایجاد می‌کنند. بی‌رحمی و خشونت در این عکس‌ها توسط جنبش نه به سقط‌جنین منتشر می‌شوند. آن‌ها با خیال‌پردازی‌های‌شان خشونت را ارائه می‌دهند و جهان ما را دنیایی ترسناک و سرکوب کننده معرفی می‌کند. افرادی که مانند ما فکر می‌کنند چنین عکس‌هایی را عکس‌هایی مستهجنی می‌دانند که از طرف جنبش نه به سقط‌جنین تبلیغ می‌شوند."

اما نقطه‌ی قوت فمینیست‌ها این است که آن‌ها بر اساس واقعیت‌ها پیش می‌روند در حالی که عکس‌هایِ خشنِ مرگِ کودکان متولد نشده به عنوان راه کاری برای مقابله سیاسی با آن‌ها بکار می‌رود. اما عکس‌ها در نوع خود جدال برانگیز نیستند. آن‌ها واقعیت‌های بیولوژیکی دنیای ما هستند و ما این را می‌دانیم.

خودتان ببینید.

از انجام این کار متنفرم، اما هر چند وقت یک بار خود را مقید می‌دانم تا نگاهی دوباره به عکس‌ها ببینم تا این واقعیت ترسناک را به خود یاد آور شوم که سقط‌جنین به معنای کشتن یک کودک است. چرا به این سؤال خودتان پاسخ نمی‌دهید؟ می‌توانید با دیدن عکس‌های سونوگرافی و عکس‌های واقعی به شک‌های خود خاتمه دهید. ویدیویی تأثیرگذار در اینترنت پخش شده که سقط اولیه یک جنین ۷ هفته‌ای را نشان می‌دهد. این ویدئو بسیار تهوع‌آور است و واقعاً هم چنین است. چون نمایی نزدیک از آلت تناسلی زنی را نشان می‌دهد که برخی ممکن است آن را شهوت‌انگیز بدانند.

من از ارائه لینک آن در این جا اجتناب می‌کنم. اما هر چقدر هم این مسئله بحث برانگیز باشد من باور دارم که هر زنی باید به طور جدی آنچه در سقط اولیه رخ می‌دهد را بدون سانسور ببیند. از هر خواننده‌ی زن و مرد، می‌خواهم به وبسایتی که جوانان مدافعین جنبش نه به سقط‌جنین طراحی کرده‌اند سری بزنید و ویدیوها را در وبسایت www.abort73.com مشاهده کنید.

این سقط‌های ۲ یا ۵ دقیقه‌ای بدون هیچ حقه‌ی سینمایی، دست‌کاری، یا جانبداری از تفکری، بارگذاری شده‌اند و کاملاً واقعی هستند. اگر نمی‌توانید خودتان را قانع کنید تا مدارک تصویری را ببیند، آن ویدیوی ۵ دقیقه‌ای را ببینید که قسمت‌های خونی آن شطرنجی شده و قابل مشاهده نیست. اگر شما مدافع جنبش آری به سقط‌جنین هستید و انسان صادقی هستید، پس باید بتوانید به این عکس‌ها و ویدیوها نگاه کنید. فقط آن موقع است که واقعاً می‌توانید از آنچه دیده‌اید، دفاع کنید.

مدارک سانسور شده

من در یک برنامه‌ی تلویزیونی حضور داشتم که موافقین و مخالفین سقط‌جنین با یکدیگر بحث می‌کردند. بعد از چند دقیقه صحبت، یکی از مخالفین سقط‌جنین سعی کرد تا با نشان دادن عکسی نقطه نظر خود را بهتر توضیح دهد. به محض اینکه این کار را انجام داد، صدای نفس‌های بلندی شنیده شد و از پشت صحنه کسانی داستان خود را تکان می‌دادند. یکی از موافقین سقط‌جنین در کنار من نشسته بود و با فریاد گفت: "خدایا، نگذارید اینها را نشان دهند!" ناگهان دوربین‌ها به سمت دیگری چرخانده شد و هراس و دلهره تمام استودیو را فرا گرفت. کسی که عکسی واقعی از کودکی

سقط شده در دستش بود مورد سرزنش قرار گرفت و به او گفته شد که اجازه نشان دادن آن عکس‌ها را ندارد.

اگر موضوع به این حد جدی نیست واکنش‌های آنان می‌توانست خنده-دار باشد. در کدام بحث نشان دادن عکسی درباره موضوع مورد بحث، خارج از حد و حدود بحث محسوب می‌شود؟ عکس‌های دلخراش کودکان سقط شده خشن‌تر از عکس‌هایی نیست که در مستندهای هولوکاست نشان داده می‌شود و این عکس‌ها به اندازه‌ی عکس‌های هولوکاست واقعی هستند. عکس‌ها تنها مراحل سقط و باقی مانده‌های کودک تولد نیافته را نشان می‌دادند.

یکی از اساتید یک کالج معروف با من تماس گرفت و از من دعوت کرد تا در نشست درباره این موضوع شرکت کنم که او از مواضع جنبش نه به سقط‌جنین دفاع می‌کرد و همکار دیگرش از موضع مخالف. آن‌ها توافق کرده بودند که هیچ کدام حق نشان دادن عکسی را ندارند. به نظر استادی که با من تماس گرفته بود این شرط عادلانه بود، چون شرایط برای هر دو یکسان در نظر گرفته شده بود. ولی سؤال من این است واقعاً مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین می‌خواهند چه عکسی نشان دهند؟

نشستی را فرض کنید که در آن فاجعه هولوکاست مورد بحث گذاشته می‌شود. فرضاً به خاطر رعایت عدالت، موافقین و منکرین هولوکاست هر دو از یک قانون پیروی می‌کنند و از آن‌ها خواسته می‌شود که هیچ کدام عکسی را نشان دهند. خوب نتیجه چه خواهد بود؟ یک طرف از ارائه‌ی مستندات محکمه‌پسند خود محروم شده، در حالی که طرف دیگر از توضیح درباره‌ی عکس‌هایی که باعث شکست او در بحث می‌شود فرار کرده است.

هر کسی که در بحث‌های سقط جنین شرکت کرده باشد می‌داند معمولاً نمی‌شود عکس‌های کودکان سقط شده را نشان داد. (به من حتی بارها گفته شده که نمی‌توانی عکس‌های درون رحمی جنین را نیز نشان دهی.) و این به این معنی است که ما نباید مدارک و اطلاعاتی واقعی ارائه دهیم که می‌تواند در تصمیم‌گیری افراد تأثیرگذار باشد. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شما موافق انتخاب زنان برای سقط جنین هستید ولی مخالف انتخاب من برای ارائه مدارک مستند و مستدل بر علیه سقط!

بگذارید حقیقت خودش حرف بزند.

در یکی از بحث‌های صورت گرفته یک بار مخالفین سقط جنین از مدافعین سقط جنین دعوت کردند تا بهترین مدارک خود را ارائه دهند. ما هم خواستیم که اجازه داده شود تا ما همین کار را بکنیم و آن‌ها نپذیرفتند. وقتی یک طرف از طرف دیگر می‌خواهد که مدارک مهم خود را ارائه ندهد، نشان دهنده این است که وضعی در موضع آن‌ها وجود دارد؟ چرا تمام مدارک را روی میز نگذاریم و بگذاریم مردم خودشان تصمیم بگیرند؟

اگر جنین فقط یک توده و بافت است، پس دیگر مشکلی نیست که بگذاریم مردم این توده و یا بافت‌ها را ببینند. بگذارید مثل افراد بالغ رفتار کنیم تا مردم آنچه را که می‌بینند انتخاب کنند. از نظر شخصی که طرفدار سقط جنین است، جنین یک کودک نیست، پس دیدن عکس آن چه ضرری دارد؟ آیا حقیقت فقط از دیدگاهی که صحیح است دفاع نمی‌کند؟ موفقیت موضع موافقین با سقط جنین بر این اساس استوار است که عموم مردم از پذیرفتن این واقعیت که سقط جنین قتل محسوب می‌شود سر باز زنند.

عکس‌ها چالش نابود کننده‌ای برای این انکار محسوب می‌شوند و تهدیدی جدی برای بحث با آن‌ها. چرا؟ چونکه وقتی عکس‌ها را به عنوان بیننده‌ای بی‌طرف مورد بررسی قرار دهید، مواضع مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین مثل خانه‌ای پوشالی فرو می‌ریزد.

مباحثه‌ای را بین شکارچیان وال و فعالین حقوق حیوانات تصور کنید؟ و سپس به مدافعین حقوق حیوانات بگوئید که اجازه نشان دادن عکس نهنگ نیزه خورده یا ضربات باتوم بر سرخوک‌های آبی را ندارند. فرض کنید قرار است مباحثه‌ای درباره مضرات سیگار صورت گیرد و بعد شرط بگذارم که هیچکدام از طرفین حق ارائه مدارک تصویری را ندارند. آیا همین دلیل کافی نیست تا انگیزه‌ی برگزار کنندگان این مباحثه زیر سؤال برود؟ (این مشخص می‌کند که چنین افرادی دلیلی برای یک بحث واقعی ندارند و شاید هم برای شرکت دخانیات کار می‌کنند؟)

در این جا با واقعیت گیج کننده‌ای روبرو می‌شویم زیرا که انکار مدارک و امتناع از نشان دادن آن‌ها به مردم صداقت بحث را زیر سؤال می‌برد. آنچه ترسناک‌تر است این است که این روش، دهه‌ها پیش توسط شرکت‌های داروسازی مورد استفاده قرار گرفت. به این نصیحت در نشریه‌ی زنان و زایمان و بیماری‌های زنان توجه کنید:

"سونوگرافی در زمان سقط‌جنین ممکن است برای زن خطرات روانی بسیاری در پی داشته باشد. دیدن عکس جنین در شکم مادر که ورم کرده و حرکت می‌کند می‌تواند برای زنی که قصد سقط دارد، آسیب زننده باشد."

دکتر دارفمن؛ این نکته را خاطر نشان کرده و تاکید می‌کند که بیمار، مانی‌تور سونوگرافی را نبیند.

مجله‌ای که مسائل زنان و زایمان و بیماری‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد پزشکی را استخدام می‌کند که چنین می‌گوید: "وظیفه‌ی پزشک این است که نگذارد زن این حقیقت را ببیند که در بطنش کودکی وجود دارد."

حق نادان ماندن

وقتی یک از مخالفین جنبش سقط‌جنین تبلیغات تلویزیونی را نشان داد که کودکان در آن سقط می‌شدند، مردم خشمگین شدند. آن شب شنیدم اخبار بعد از ظهر شبکه خبر اعلام کرد که بحث و مجادله درباره سقط‌جنین به پایین‌ترین حد بی‌سلیقه‌ی رسیده است. عجیب است که کسی به خاطر کشته شدن کودکان خشمگین نبود. خشم آن‌ها فقط به این خاطر بود که کسی جسارت نشان دادن آن عکس‌ها را از خود نشان داده است.

سؤال‌ی که نباید پرسیم این است: "چرا مخالفین سقط‌جنین این عکس‌ها را نشان می‌دهند؟ (خب! جواب واضح این است چون این حقیقتی مهم است!) سؤال‌ی که باید پرسیم این است چرا کسی نمی‌تواند از آنچه که در این عکس نشان داده می‌شود دفاع کند؟"

نگرانی اصلی درباره عکس‌های کودکان متولد نشده به خاطر خونی بودن آن‌ها نیست. مشکل اینجاست که این عکس‌ها مواضع مخالفین سقط‌جنین را تصدیق می‌کند. چون در عمل سقط‌جنین، کودکان به طرز وحشتناکی کشته می‌شوند.

در فوریه سال ۲۰۱۲ جویس بهار؛ و باربارا والترز^{۴۵}، ستارگان شوی معروف View، به تصمیم قاضی نگزاس برای تصویب قانونی که زنان را ملزوم می‌کرد تا به نتایج سونوگرافی قبل از سقط جنین نگاه کنند، چنین پاسخ دادند:

— جویس بهار: به نظر من این بسیار مستبدانه است؛ منظورم این است این بدان معنا است که کسی را مجبور کنیم تا با آنچه که تصمیم گرفته در موردش فکر نکند، روبرو شود.

— باربارا والترز: فکر می‌کنم چون زنان نمی‌خواهند بچه‌ای ناخواسته را رها کنند سقط می‌کنند و این تصمیم بزرگی است و ترس از انجام آنچه که انجام می‌دهید احساس گناه شدیدی در شما ایجاد می‌کند و وقتی مجبور می‌شوید تا به صدای قلب جنین گوش دهید و او را ببیند، احساس گناه در شما بیشتر می‌شود. به نظرم این تأسف‌آور است.

این دیدگاه را مورد بررسی قرار دهید. آیا وظیفه‌ی پزشکی که لازم است زن را از حقیقت عملش آگاه کند، "خودکامگی و تأسف‌آور است؟" عکس‌های رحم و سونوگرافی شنیع نیستند، بلکه جالب و زیبا هستند. خب! آیا مدافعین جنبش آری به سقط جنین از دیدن این عکس‌ها حمایت می‌کنند؟ خیر! سازمان‌های مدافع جنبش آری به سقط جنین به عکس‌های سونوگرافی می‌گویند: "اسلحه" اسلحه‌ای که در دست جنبش نه به سقط جنین وجود دارد.

⁴⁵ - Joyce Behar and Barbara Walters

جامعه‌شناس و مدافع جنبش آری به سقط‌جنین لین مرگان^{۴۶} ریشه این عکس‌ها را در مشکل "وابستگی آمریکایی‌ها به جنین" می‌داند. در مناظره-ای جنجالی یکی از مناظره‌گران چنین عکس‌هایی را نشان دهنده‌ی "پیش فرض و علاقه‌ی بیمارگونه نسبت به کودکان" دانست. به انتخاب واژه‌ها دقت کنید. عکس‌های این کودکان با تکنولوژی سونوگرافی مباحثه‌دیرینه مدافعين و مخالفین سقط‌جنین را دگرگون ساخته است. آن‌ها می‌گویند: "این یک کودک نیست!" ولی مردم می‌گویند: "درباره‌ی چی صحبت می‌کنید؟ البته که یک کودک است! چشمانت را باز کن و فقط نگاه کن!"

غلبه بر انکار

هولوکاست آنقدر نفرت‌انگیز بود که جملات از توصیف آن وقایع ناتوان هستند. توجیهات کمپ‌های نازی‌ها برای مدت‌ها در روزنامه‌های آمریکایی چاپ شد، اما وقتی این روزنامه‌ها اقدام به چاپ عکس افراد قتل عام شده نمودند، وجدان عمومی آمریکایی‌ها بیدار شد. اگر به خاطر آن عکس‌ها نبود امروز هم ما عمق فجایع هولوکاست را باور نمی‌کردیم.

به کمپین کالجی رفتم که گروهی از مدافعين نه به سقط‌جنین عکس-های کودکان سقط شده را در کنار عکس قربانیان نازی‌ها در اردوگاه‌های مرگ، میدان‌های کشتار، برده‌های آمریکایی و دیگر جنایات تاریخ قرار داده بودند. علائم هشدار دهنده‌ای در قسمت‌های عکس‌های فجیع نصب شده بود. بنابراین مردم با انتخاب خودشان عکس‌ها را مشاهده می‌کردند. من تأثیر عکس‌ها را در سکوت عمیق دانش‌آموزان و پرسنل دانشگاه و اساتید

⁴⁶ - Lynn Morgan

مشاهده کردم. از جمله همان کسانی که نمی‌خواستند آنچه را که می‌بینند، باور کنند. دانشمند زیست‌کردارشناس^{۴۷} گرگ کانینگام^{۴۸} چنین می‌گوید: "ناعدالتی‌ای که مخفی است، تحملش می‌کنند اما ناعدالتی‌ای که آشکار شود بی‌شک تحملش نخواهند کرد."

زمان تصمیم‌گیری فرا رسیده است.

افرادی وجود دارند که می‌دانند سقط‌جنین قتل یک کودک محسوب می‌شود اما آنقدر قلب خود را سخت کرده‌اند که علی‌رغم درک واقعیت هرگز اعمال آن‌ها تغییر نمی‌کند. باور من این است افرادی که درباره‌ی این موضوع دیدگاه مشخصی ندارند، تقریباً نیمی از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. اگر آن‌ها خود را متقاعد کنند که این تصاویر را ببینند قطعاً به سرعت موضع خود را روشن خواهند کرد. لین مورگان؛ می‌گوید که فهمیده چرا مخالفین نمایش عکس‌ها او را ناراحت کننده می‌دانند. او می‌نویسد:

"عکس‌ها تنها می‌توانند برای مخاطبی فریبنده باشد که اصالت زیست‌شناختی این داستان را پذیرفته و به آن باور دارد. کسی که به اتفاقات میکروسکوپی درون رحم مادر اهمیت دو چندان می‌دهد."

این موضوع که هیچ کودکی هنگام سقط میکروسکوپی نیست را کنار می‌گذاریم. مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین که نسبت به عکس‌های کودکان کشته شده در سقط خشمگین هستند به احساسات و وجدان خودشان خیانت می‌کنند چه به آن معترف باشند یا نه! آن‌ها از این عکس‌ها

47- bioethicist

48- Gregg Cunningham

عصبانی می‌شوند چون متوجه هستند که این عکس‌ها قتل کودکانی واقعی را به تصویر می‌کشند و خشم آن‌ها وقتی آشکار می‌شود که آن‌ها از آنچه غیر قابل دفاع است دفاع می‌کنند، یعنی کشتن کودکان!

این بار بر دوش آن‌ها سنگینی می‌کند و خشم و عصبانیت راهی برای منحرف کردن و سرزنش افراد دیگری است. (برای آن‌ها این راه بهتر از اعتراف به این حقیقت و تغییر مواضع‌شان است.) آیا ممنوع کردن نمایش عکس‌های هولوکاست راه حلی برای آن واقعیت بود؟ یا راه حلی برای پایان کشتار بود؟ اگر نگاه کردن به عکسی که کشتن کودکان را به تصویر می‌کشد وحشتناک است، آیا ممکن است دفاع از آنچه که عکس‌ها به تصویر می‌کشند، وحشتناک‌تر باشد؟ آیا راه حل این است که از شر عکس کودکان مرده خلاص شویم؟ یا راه حل این است که با عامل مرگ آن‌ها مقابله کنیم؟

فصل ۷

چه چیزی به زندگی انسان معنا می‌بخشد؟

دکتر ویلیام هریسون^{۴۹} کسی که بیش از ۲۰,۰۰۰ عمل سقط‌جنین را در طول سه دهه انجام داده، این چنین می‌گفت: «امروزه مسئله‌ی مهم در بحث سقط‌جنین درباره زمان شروع زندگی نیست بلکه درمورد معنای آن زندگی است.»

اما چه کسی تعیین می‌کند که کدام زندگی معنا دار است و کدام بی-معنا؟ جواب این است که همیشه انسان‌های قوی‌تر تعیین می‌کنند که آیا زندگی ضعیف‌ترها دارای معنا است یا خیر.

استانداردی دوگانه

استاد فلسفه و اخلاق دانشگاه پرینستون، پیتیر سینگر^{۵۰} چنین می‌گوید: «زندگی جنین انسانی ارزشی بیشتر از حیات یک حیوان ندارد، چون هر دو از نظر منطقی، وجدانی، توجه و ظرفیت احساسی در یک سطح قرار دارند.» (والدینی که پول پرداخت می‌کنند تا فرزندان‌شان در کلاس درس این استاد شرکت کنند باید بدانند که او کشتن سالخوردگان را از نظر اخلاقی موجه می‌داند.)

⁴⁹ -William Harrison

⁵⁰ - Peter Singer

یکی از متخصصین سقط جنین در پرتلند، بنام جیم نیوهال^{۵۱} چنین می‌گوید: «قرار نیست هر کسی به دنیا آید! باور دارم برای یک کودک، حیات از وقتی آغاز می‌شود که مادرش بخواهد.» یعنی زندگی یک انسان وقتی ارزش واقعی می‌یابد که انسانی دیگر برای او ارزش قائل شود؟ این سؤال مطرح می‌شود: «آیا افرادی که هنوز متولد نشده‌اند زندگی آن‌ها معنا دارد یا نه؟ آیا هر انسان بالغی زندگی گذشته‌ی خود در رحم مادرش را بی‌معنا می‌داند؟ و اگر او در آن زمان سقط می‌شد آیا اکنون دیگر زنده بود؟»

تاریخ را بخوانید. زمانی سفیدپوستان فکر می‌کردند که سیاه‌پوستان انسان‌هایی درجه دو هستند و یا مردان می‌گفتند که زنان از حق و حقوق کمتری برخوردار هستند. نازی‌ها پذیرفته بودند که زندگی یهودیان معنا ندارد و حالا انسان‌های بالغ به این نتیجه رسیدند که زندگی این کودکان کوچک معنا ندارد، پس آن‌ها از حق و حقوقی برخوردار نیستند. شخصیت لقبی نیست که به فردی اعطا شود و یا چون مدالی بر گردن او انداخته شود. همانند تفکر استادان دانشگاه آيو؛ که می‌گفتند برای خالص شدن جامعه باید از تولد ناخواستگان جلوگیری شود. شخصیت نوعی ارزش موروثی دارد که از نژاد بشری نشأت می‌گیرد. مطابق با کلام خدا، چون ما به شکل خدا خلق شده‌ایم پس دارای شخصیت هستیم.

قابلیت زیستن

در Roe v. Wade دادگاه عالی، داشتن حق حیات یک جنین را از لحظه‌ای تعریف می‌کند که جنین متولد نشده حتی به کمک دستگاه توانایی

⁵¹ - Jim Newhall

زندگی در خارج از رحم مادر را داشته باشد. یعنی مسئله‌ی مهمی که تعیین کننده این زمان است، رشد و نمو ریه‌های کودک است. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا لیاقت زنده ماندن یک کودک را باید بر اساس رشد ریه‌های کودک تعریف کنیم؟ چرا نگوئیم او در هفته‌ی چهارم که قلبش شروع به تپیدن می‌کند تبدیل به انسان می‌شود؟ یا در هفته ششم چونکه در آن زمان که دارای امواج مغزی است؟ (هر دو غیر ارادی هستند چه قلب و چه مغز! چون آن‌ها می‌دانند با پذیرش این نکته هر گونه سقطی محکوم خواهد بود.) آیا کسی می‌تواند ادعا کند که شخصیت از زمانی آغاز می‌شود که کودک متولد نشده برای اولین بار انگشت خود را می‌مکد یا به نور و صدا عکس‌العمل نشان می‌دهد؟ یا چرا نمی‌گوییم ذی‌شخصیت بودن از وقتی آغاز می‌شود که کودک اولین قدم‌ها را بر می‌دارد یا دستشویی رفتن را یاد می‌گیرد؟ بنابراین با این تفاسیر، قابلیت زندگی کودک نه فقط به خود او، بلکه به توانایی تکنولوژیکی ما برای نجات زندگی او بستگی دارد. چه اتفاقی می‌افتد اگر ما بتوانیم زندگی را در هفته پانزدهم یا کمتر نجات دهیم؟ آیا آن کودکان ناگهان تبدیل به انسان می‌شوند؟ آیا واقعاً می‌توانیم باور داشته باشیم که دو دهه پیش کودکان ۲۱ هفته‌ای انسان محسوب نمی‌شدند، اما حالا به خاطر پیشرفت تکنولوژی تبدیل به انسان شده‌اند؟ یا می‌توانیم باور داشته باشیم که کودکان متولد نشده‌ی ۱۸ هفته‌ای که قابلیت زندگی خارج از رحم را ندارند انسان نیستند، اما ده سال دیگر همان کودکان در ۱۸ هفتگی انسان محسوب خواهند شد، زیرا در آن زمان قطعاً بیمارستان‌ها از تجهیزات بهتری برخوردار خواهند بود؟ آیا زندگی و ذات او بر اساس بیمارستان یا کشوری که در آن قرار دارد تعیین می‌شود؟ تکنولوژی تغییر می‌کند، اما کودکان تغییر نمی‌کنند. مطمئناً نمی‌توانیم باور کنیم که پیشرفت سیستم‌های حفظ حیات، تعیین کننده‌ی ارزش یا واقعی بودن زندگی انسان است.

در فوریه سال ۲۰۱۲ دادگاه عالی آلاباما به نفع زنی رای داد که از پزشکان خود به خاطر سهل‌انگاری شکایت کرده بود و سهل‌انگاری آن‌ها منجر به مرگ کودک آن زن شده بود. کودک سه ماهه‌ی او در رحمش مرده بود. دادگاه حق را به او داد زیرا استاندارد قابلیت زیستی Roe v. Wade تعیین شده بود زیرا کشفیات پزشکی آن زمان نشان می‌داد که او به اندازه‌ی است که قابلیت زندگی او بوسیله تکنولوژی اثبات شود. تنها یک اصل قابل استناد برای مبدأ حیات هر انسانی وجود دارد و تنها در یک نقطه است که انسان قبل از آن انسان نبود و حالا انسان گشته است و آن زمان لقاح است.

آنچه علم درباره معنا می‌گوید.

چه استانداردی به منزله‌ی زندگی معنادار است؟ یک واقعیت علمی وجود دارد و آن این است که کودکان متولد نشده دارای فرایند فکری فعالی هستند. آسوشیتدپرس گزارشی را منتشر کرد که حاصل تحقیقی جامع بود و به این حقیقت اشاره می‌کرد که: «کودکان آموزش زبان را قبل از تولد آغاز می‌کنند، در حالی که هنوز در رحم مادرشان هستند.»

جنین با توجه به ساختار آوایی یک زبان اصوات را می‌شنود، درک می‌کنند، گوش می‌دهد و یاد می‌گیرد. بر اساس این واقعیت و موارد دیگری که در مطالعات بعدی بدست آمد، متخصصین تعلیم و تربیت کودکان تأکید می‌کنند که تربیت فرزند باید از بدو لقاح شروع شود.

در سال ۱۹۹۱، مجله‌ی نیوزویک گزارشی را منتشر کرد که برای انجام مطالعات در مورد رشد انسانی باید زندگی در رحم نیز مد نظر گرفته شود و تحقیقات درباره‌ی این دوره باعث کشف موارد تکان دهنده‌ای شده است.

آن مقاله در ادامه می‌گوید: «بدون اغراق می‌توان گفت، که جنین حقیقتاً اعجاز شناخت، آگاهی و مبنایی از احساسات ادراکی، عاطفی و فیزیکی است.»

دهه‌ها پیش دانشمندان، مبانی احساسی، ادراکی و فیزیکی (خود آگاهی) را در سه ماهه‌ی دوم در کودکان متولد نشده مشاهده کرده بودند. شگفتی ظرفیت درک کودکان متولد نشده در مطالعات دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تکمیل و مدون گشت. در اوایل سه ماهه‌ی دوم، کودک دست خود را بر چشمانش می‌گذارد تا چشمانش را از نور شدیدی که از پوست و بدن مادر وارد می‌شود محافظت کند. جنین همچنین به صداها با فرکانس بالا یا پایین که با گوش انسان شنیده نمی‌شود عکس‌العمل نشان می‌دهد. او صدای بلند موسیقی را می‌شنود و به خاطر صداها‌ی بلندی که از محیط یک مدرسه به گوش می‌رسد گوش‌های خود را می‌گیرد.

مطالعات اخیر نشان داد که مغز در حال رشد جنین به نظر می‌رسد که دوره‌ای را در هر ۲۰ تا ۴۰ دقیقه ما بین خواب فعال^{۵۲} طی می‌کند که طی این خواب فعالیت مغز با بیدار شدن مقاومت می‌کند، و در خواب غیر فعال^{۵۳} مغز استراحت می‌کند. آیا می‌توانیم بگوئیم کودکی که می‌تواند خواب ببیند قادر نیست فکر کند؟ با اتمام سه ماهه‌ی دوم، مطالعات نشان می‌دهند که جریان عصبی مغز جنین به اندازه کودک تازه متولد شده پیچیده است. اما با این حال به قتل رساندن آن کودک که در سه ماهه‌ی دوم از حیات خود قرار دارد قانونی است. یعنی انسانی که تا سه ماه دیگر قابلیت درک کردن، احساس کردن و فکر کردن را دارد. (البته هنوز او کودک است. حتی وقتی

52- Rem

53 - Non - rem

که جریان عصبی او هنوز به اندازه‌ی یک کودک تازه متولد شده پیشرفته نیست.)

به نظر غیر ممکن است که کسی از واقعیت‌های دوره بارداری در سه ماهه دوم و سوم آگاه باشد و باز هم از قانونی بودن سقط‌جنین دفاع کند. با این حال طرفداران جنبش آری به سقط‌جنین هنوز از این قانون دفاع می‌کنند. حتی در سقط زود هنگام با مواد شیمیایی، که حیات را قبل از شکل‌گیری ظرفیت تفکری نابود می‌کند، به همان نسبت مرگ واقعی و معنادار است. کودکی زنده که قرار بود نام، خانواده و از حیات برخوردار باشد، حالا هیچ کدام را نخواهد داشت. مطمئناً مشکل کودکان متولد نشده نمی‌تواند با پایان یافتن زندگی آن‌ها در مراحل اولیه حل شود. بلکه برعکس این مشکل با بودن آن‌ها و ادامه یافتن حیات آن‌ها حل خواهد شد.

نقص اخلاقی

پرفسور سینگر؛ می‌گوید: «اگر برای مثال نوزادی به شدت ناقص و بیمار را با موجودی غیر از انسان، مثل سگ یا خوک مقایسه کنیم، در می‌یابیم که غیر انسان‌ها ظرفیت‌های بالاتری دارند، هم ظرفیت‌های عملی و هم بالقوه. ظرفیت‌هایی مانند منطقی بودن، خود آگاهی، ایجاد ارتباط و هر مورد دیگری که از نظر اخلاقی محتمل داشتن معنا و هدف باشد.»

نظر او این است که ارزش هر فرد بر اساس سود او برای دیگران تعیین می‌شود یعنی وقتی مرگ یک نوزاد ناقص به تولد نوزاد سالم با مزایای زندگی خوب منجر شود، بنابراین با کشته شدن نوزادان ناقص مقدار خوشبختی حاصل شده بیشتر خواهد بود. به دست آوردن زندگی شادتر

کودک دوم به از دست رفتن کودک ناقص ارجحیت می‌یابد. بنابراین، اگر کشتن یک نوزاد هموفیلی تأثیر و ضرری بر دیگران ندارد، در نگاهی کلی کشتن او درست خواهد بود.

وقتی سینگر؛ اولین بار برای تدریس به پرینستون آمد، گروهی از مخالفان با نام «هنوز زنده»^{۵۴}، (گروهی که از حق و حقوق معلولین دفاع می‌کردند) به حضور او در این دانشگاه اعتراض کردند. آن‌ها کتاب‌های سینگر؛ را توهین‌آمیز می‌دانستند زیرا در کتاب‌های او نوشته شده بود که کشتن نوزادان ناقص، کودکان و بزرگسالان با ناتوانی‌های شدید ذهنی باید قانونی شود.

جنبش آری به سقط‌جنین با قانونی کردن سقط‌جنین کار خود را آغاز کرد اما به آن راضی نبود و باز نایستاد. وقتی کشتن کودک متولد نشده قابل قبول باشد، هر کسی که ضعیف و آسیب‌پذیر است در خطر خواهد بود. آیا شخصی معلول زندگی با معنایی دارد؟ افراد مسن چطور؟ آیا کسانی که دارای ناتوانی‌های ذهنی و تفکری هستند لیاقت زنده بودن را ندارند؟ آن‌هایی که اشتباه فکر می‌کنند چطور؟

دکتر چارلز هارتشورن^{۵۵} از دانشگاه تگزاس اصول اخلاقی سینگر؛ را بسط و گسترش داد و گفت: «البته که نوزاد، انسان کاملی نیست... من نظری در برابر ایده‌ی کودک‌کشی ندارم و آن را نوعی از قتل نمی‌دانم. اشخاصی که هم اکنون و عملاً بالغ هستند کاملاً نسبت به نوزادان از حق و حقوق بیشتری برخوردار هستند.»

54- Not Dead Yet

55- Charles Hartshorne

آیا کسی امنیت دارد؟

استاد اخلاقیات، دیوید بوین^{۵۶} بحثی را در مورد سقط‌جنین مطرح می‌کند. او می‌گوید که سقط‌جنین اخلاقاً قابل نقد است ولی با این حال اخلاقاً مجاز است. او سقط‌جنین را مجاز می‌داند چون سقط‌جنین امکان توان بالقوه تولید خوشبختی فراگیر و کلی را دارد. بوین؛ نیز همانند سینگر؛ از این واقعیت غافل بود که همان حس خوشبختی که توسط میزان راحتی و تسکین اضطراب یا سختی‌های مالی اندازه‌گیری می‌شود، می‌تواند با گرفتن حق حیات از یک جنین متولد نشده حاصل شود. چون آنچه اخلاقاً مجاز محسوب می‌شود می‌تواند باعث شادی ما بگردد، بنابراین دیگر مانعی برای سقط‌جنین وجود ندارد. در سال ۲۰۱۲ دو استاد اخلاق مقاله‌ای را در یک مجله‌ی پزشکی و اخلاقی منعکس کردند. آن‌ها این گونه نوشتند: «چون کودکان دارای شخصیت نیستند، بنابراین می‌توان آن‌ها را کشت!» نتیجه‌ی چنین تفکری این خواهد بود که ما مجاز به کشتن کودکان تازه متولد شده نیز خواهیم بود، عملی که ما به آن سقط بعد از تولد می‌گوییم. این نویسندگان ادعا می‌کنند که هر دو یعنی جنین و کودک تازه متولد شده انسان‌هایی هستند که ظرفیت تبدیل شدن به یک شخص را دارند، اما هیچ‌کدام از نظر اصول ذهنی و اخلاقی برای داشتن حق زندگی دارای شخصیت محسوب نمی‌شوند. آن‌چه که در سایه‌ی بحث منزلت زندگی معنادار و آن‌چه که به آن معنا می‌بخشد مخفی شده است دیدگاه و فلسفه‌ی مصرف‌گرایی است. آیا افرادی که با معلولیت‌های ذهنی و فیزیکی دست و پنجه نرم می‌کنند یا آن‌هایی که سودی برای افراد سالم و قدرتمندان ندارند مفید هستند یا سربار محسوب می‌شوند؟ اگر سربار هستند، اجباری برای مردن آن‌ها وجود دارد؟

همانطور که گروهی از فمینیست‌ها مطرح می‌کردند، اگر کودکان متولد نشده امنیت ندارد، پس همه در خطراند. اگر هر کدام از اعضای زنده‌ی نژاد بشری را برگزینیم و آن‌ها را خارج از محدوده‌ی حفاظت قانون قرار دهیم، ما تبعیض قائل شده و قافیه را به راحتی باخته‌ایم. پایه و اساس برای رفتار یکسان در زیر چتر قانون، عضویت در یک نژاد است که در این مورد کافی است عضو جامعه انسانی باشید، بدون توجه به نژاد، جنسیت، ناتوانی، سن، مرحله رشد، متکی بودن یا عدم اتکا، محل سکونت یا مقدار دارایی‌ها. آیا پذیرش سقط‌جنین به عنوان ابزار کاهش جمعیت افراد ناقص، باعث وسوسه جامعه در استفاده از کاربردگرائی^{۵۷} به عنوان ابزاری برای کاهش جمعیت سال-خوردگان نمی‌گردد؟ اگر به گذشته باز گردیم می‌بینیم که در سال ۱۹۸۴ فرماندار کلوراد؛ زمانی که به هزینه‌های خانه سالمندان و نگهداری از آن‌ها نگاهی انداخت گفت که آن‌ها فقط یک وظیفه دارند و آن مردن است. بنابراین در سال ۲۰۲۴ چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی که نسبتاً تعداد کمی از مالیات دهندگان (تعداد بسیار کم به خاطر سقط‌جنین‌های زیاد). مسئول پرداخت هزینه‌های نگهداری و درمانی تعداد زیادی از بازنشستگان باشند؟ اگر افراد سال خورده در قید حیات باشند، آیا جامعه شروع به حذف آنان می‌کند؟

بعدی که خواهد بود؟

در ۱۹۸۵ سخنگوی کل جراحان ایالات متحده کوپ^{۵۸} نگرانی‌اش را نسبت به دیدگاه کاربردگرائی نسبت به این موضوع اعلام کرد زیرا مشخص

57- utilitarianism

58- Everett Koop

بود که نسل جوان تمایلی به حمایت از سالخوردگان ندارند. خانواده‌ی کودکی در بولومینگتون ایندیانا با سندروم داون، مانع از انجام عملیات امداد و احیا برای او شدند. خانواده‌ای که خوب می‌دانستند غفلت آن‌ها باعث مرگ کودک‌شان خواهد شد و همین‌طور هم شد. در آن زمان کوپ گفت: «نگرانی من از این است که به ازای هر کودک سندرومی در آمریکا، ده هزار مادر بزرگ سندرومی وجود داشته باشد!»

اگر قدرتمندان یک جامعه می‌توانند حق قانونی را از کودکان آن جامعه بگیرند، نباید تعجب کنیم که آن‌ها فردا همان حق را از پیران و مریضان و ضعیفان و ... هم بگیرند؟ چقدر یک جامعه می‌تواند منحرف باشد که به فکر جایگاه پارک معلولین باشد ولی وقتی ببیند که هزینه‌های نگهداری آن‌ها دیگر اقتصادی نیست، از حمایت آن‌ها سر باز زند؟ سقط‌جنین ما را در مسیر خطرناکی قرار می‌دهد. ممکن است به خود بیاییم و از این سرازیری لغزنده نجات یابیم و یا ممکن است آن را تا نتایجی غیر قابل بازگشت دنبال کنیم. یعنی تبدیل شدن به جامعه‌ای که قدرتمندان، برای سود شخصی خود، تعیین کنند کدام انسان زنده بماند و کدام بمیرد.

بیولوژیست دانشگاه شیکاگو دکتر لئون کاس؛ نگرانی خود را از مسیر پیشروی علم مدرن و دارو چنین مطرح می‌کند: «ما هم اکنون به انتهای ایده‌ی انسان به عنوان مخلوقی عالی، الهی، آزاد و باوقار نزدیک می‌شویم و مطمئناً اگر خود را به عنوان تکه گوشتی ببینیم، حتماً به آن تکه گوشت تبدیل خواهیم شد.»

این جهانی است که در آن گروهی با فصاحت و بلاغت کلام جنبش‌های مدافع آری به سقط‌جنین را شکل می‌دهند. آیا این جهانی است که شما می‌خواهید فرزندان و نوه‌های شما در آن بزرگ شوند؟

فصل ۸

آی سقط جنین واقعاً مبحثی مربوط به حقوق زنان است؟

کیت میشل من^{۵۹} رئیس سابق جنبش NARAL که یکی از انجمن‌های فعال جنبش آری به سقط جنین است گفت: «ما باید به مردم یادآور شویم که داشتن حق سقط جنین، ضامن داشتن حقوق کامل برای مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است.» اما جالب آن است که جنبش حق رای^{۶۰} که در اواخر قرن ۱۹ آغاز به کار کرد، کاملاً با سقط جنین مخالف بود. سوزان بی. آنتونی^{۶۱} از بنیان‌گذاران این جنبش سقط را "قتل کودک" تولد نیافته می‌دانست. کشتن انسان‌های بی‌گناه هرگز داشتن حقوق مدنی در جوامع متمدن محسوب نشده است. یک زن باردار بدون هیچ محدودیتی می‌تواند کاملاً در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته باشد. اگر هم نمی‌تواند، آیا راه حل بهتری برای تغییر جامعه از کشتن کودکش وجود ندارد؟ زنان چگونه می‌توانند بدون کنترل زندگی جنسی خود برابری را تجربه کنند؟

گروه فمینیست برای همیشه^{۶۲}، گروهی که معتقد و متعهد به حقوق زنان و کودکان متولد نشده برای زندگی هستند، این گونه پاسخ می‌دهند: «فرضیه‌ای که در این سؤال مطرح می‌شود این است که مردها در تمام طول این هزاره بر زنان برتری داشته‌اند و خود این فرضیه که مردها طبیعتاً برتر و زن‌ها پست هستند و بیولوژی به عنوان راه حلی برای دستیابی به

59 - kate Michelman

60- suffragettes

61- Susan B. Anthony

62- Femenist for Life

برابری پیشنهاد شده اشتباه است. برای زنان این یک توهین است که به آن‌ها بگوییم برای بدست آوردن جایگاهی مناسب در اجتماع باید بیولوژیک خود را تغییر دهند.»

بارداری بیماری نیست.

روزماری بوچر^{۶۳} یکی از مدافعین حفظ محیط زیست در مقاله‌ی^{۶۴} خود بحثی را مطرح می‌کند و این چنین می‌گوید که جنبش فمینیستی به زنان بی‌توجهی نموده است. جنبش فمینیست‌ها عموماً از طریق توصیف زنان به عنوان افرادی ناتوان در برابر استرس و فشار بارداری در جایگاه نازل‌تری قرار داده است. در عوض به جای توجه و اعتراف به این که توانایی تولیدمثل زن و سابقه‌ی تاریخی از بارداری که فقط می‌تواند یک استرس معمولی ایجاد کند، مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین و دادگاه عالی آمریکا تصمیم گرفتند که بارداری را یک بیماری بدانند. قانونی کردن سقط‌جنین نشان دهنده‌ی این است که بارداری آنقدر آسیب‌زا است که می‌تواند برای زنان یک ریسک بزرگ محسوب شود.

بحثی داغ درباره‌ی پوشش حق بیمه برای عمل سقط‌جنین وجود دارد و پزشکانی که از نظر وجدانی با انجام سقط‌جنین مخالفند را ملزم به همکاری می‌کند. این کار از طریق شرکت‌های خدمات درمانی‌ای که سقط‌جنین را تحت پوشش خود قرار می‌دهد، انجام می‌شود. اما جنبه‌ی قابل توجه این بحث این است که بالاخره سقط‌جنین به معنی کشتن یک کودک است و مترادف و هم‌ردیف با عمل جراحی برای درمان سرطان به حساب می‌آید.

⁶³- Rosemary Bottcher

⁶⁴- Feminism: Bewitched by Abortion

بارداری مرض نیست. کودک غده نیست. سقط جنین نوعی خدمت درمانی نیست.

تماماً ریسک است و هیچ کس جوابگو نیست!

جالب است بدانید که دیدگاه قانون درباره‌ی سقط جنین، دیدگاهی خاص بوده است. گروه‌های مدافع حق سقط جنین دائماً مخالف هر گونه تلاشی هستند که منجر می‌شود بیمار از خطرات عمل سقط جنین همانند هر عمل دیگری آگاه شود. زیرا آن‌ها باور دارند که زنها توانایی تصمیم‌گیری هوشمندانه را با در اختیار داشتن واقعیات نخواهند داشت. برای اکثر مدافعین جنبش آری به سقط جنین، حتی تقاضای "رضایت آگاهانه" هم تهدیدآمیز تلقی می‌شود. یکی از فعالین این حوزه که وبلاگ‌نویس نیز هست در برابر چنین قانونی عکس‌العمل نشان می‌دهد و می‌نویسد: «ادبیاتی چون رضایت آگاهانه فقط حجابی نازک است بر شرمگین کردن زنی که به سقط جنین فکر می‌کند!»

آیا سقط جنین در خدمت زنان و برای تقویت آنان است یا موضوع چیز دیگری است؟ آیا بدترین نگرش درباره‌ی زنان این نیست که آنان ناتوانند و نمی‌توانند نتیجه‌ی خطرات پزشکی سقط جنین و واقعیت‌های مربوط به رشد جنین‌شان را تحمل کنند؟ چرا مدافعین جنبش آری به سقط جنین نمی‌گذارند زنان از این حقایق آگاه شوند؟ و بعد از گذشت روزها، ماه‌ها و یا سال‌ها بفهمند که حقیقت چه بوده است؟ و بعد از خودشان سئوالی را می‌پرسند که من بارها و بارها از زنان مختلفی شنیده‌ام: «چرا کسی به من واقعیت را نگفت وقتی که هنوز قدرت انتخاب داشتم؟!»

سقط به عنوان تجارت

سازمان تنظیم خانواده در صورت حساب مالی سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ سود حاصل از سقطجنین را یک میلیارد دلار اعلام کرد. مالیات دهندگان ۴۶ درصد از این سود قابل توجه را پرداخت کرده‌اند. گروه‌های مدافع آری به سقطجنین به ندرت به در آمد ۴۶۰ میلیون دلاری از محل منابع مالیاتی دولت اشاره می‌کنند، هر چند اخلاقاً مخالف این صنعت هستند. یک از فعالین و مدافعین این حوزه موفق شد از پرسنل سازمان تنظیم خانواده به هنگام تبلیغ سود حاصل از سقطجنین فیلم‌برداری کند. در یک "لحظه‌ی نیش‌دار" که در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ در شبکه سی. بی. اس و اخبار ای. بی. سی گزارش شد، مدیر سازمان تنظیم خانواده در نیوجرسی پیشنهاد داد تا تمامی امکانات برای سقطجنین دختری که احتمالاً دزدیده شده بود را فراهم کنند. تا آنجایی که کارکنان می‌دانستند مردی که به آن دختر مشاوره می‌دهد شخصی است که از دختران بسیاری سوءاستفاده کرده است و خود آن زن هم شریک جنسی‌اش بود.

سازمان تنظیم خانواده فقط در یک مورد مبلغی بالغ بر یک میلیون دلار خرج حمایت از نامزدی کرد که طرفدار انجام سقطجنین در ۲۰۱۰ میلادی بود، سالی که زیاد هم از لحاظ سیاسی جو انتخابات داغ و سنگین نبود. آن‌ها در همان سال بیش از ۶۰۰ هزار دلار به لابی‌گران برای تبلیغ صنعت خود رشوه پرداختند.

در میانه‌ی مباحثات سقطجنین دولت فدرال در آوریل ۲۰۱۱ به خاطر بدهی‌های سازمان تنظیم خانواده نامه‌ای به رسانه‌ها فرستاد و با احتیاط به آنان هشدار داد که بحث در مورد اختصاص بودجه برای سقطجنین به بن-بست رسیده است. نامه‌ای به برنامه‌ی رادیوی فرستاده شده که قسمتی از

آن نامه می‌گوید: «برخی از افراد گزارش داده‌اند که اعتراضات در مقابل ساختمان کنگره آمریکا به خاطر اختصاص بودجه برای سقط‌جنین است. این کاملاً اشتباه است و چیزی بیش از یک بگو مگوی سیاسی نیست... این پیشنهاد برای اختصاص بودجه برای سقط‌جنین نیست بلکه مباحثاتی است برای تخصیص بودجه برای تنظیم خانواده و روالی است برای شرکت در برنامه‌های جاری و دولتی!»

در آن سال سازمان تنظیم خانواده اعلام می‌کند که ۹۰ درصد خدمات ارائه شده توسط این سازمان مربوط به سقط‌جنین نیست، اما گزارش سالانه آن‌ها نشان می‌دهد که ۳۲۹،۴۴۵ سقط انجام شده از طریق این سازمان ۹۱ درصد از خدمات آن‌ها را در بر می‌گیرد. این آمار، سازمان تنظیم خانواده را تبدیل به بزرگترین حامی و تسهیل‌کننده سقط‌جنین در آمریکا می‌کند.

مشاوره‌ی اسکایی برای تبلیغ داروها برای سقط‌جنین به همراه تمامی دستورالعمل‌های لازم تا سال ۲۰۱۳ نشان دهنده‌ی افزایش گرایش‌های تجاری مربوط به صنعت سقط‌جنین از طریق این سازمان است.

سرین فاستار^{۶۵}، رئیس سازمان فمینیست برای همیشه می‌گوید از نظر تاریخی فمینیست‌های اولیه مخالف سقط‌جنین زنان بوده‌اند. او می‌گوید: «بدون استثناً، فمینیست‌های آمریکایی در اوایل جنبش یک صدا و قویاً سقط‌جنین را محکوم می‌کردند.»

فمینیست‌های اولیه؛ مخالفین سقط‌جنین

سوزان بی. آنتونی؛ زمانی برای احقاق حقوق زنان ایستاد که زنان حق رأی نداشتند. آنتونی سقط‌جنین را بهره‌برداری از یک زن و کودک می‌دانست. او این گونه می‌نویسد: «من ارتکاب جنایت بر علیه‌ی کودکان را رقت‌انگیز می‌دانم... انگیزه مهم نیست، عشق به رفاه، یا میل به نجات کودک رنجور متولد نشده! زنی که چنین عملی مرتکب می‌شود جداً گناهکار است.» روزنامه‌ی او به نام انقلاب بحثی را مطرح کرد و گفت: «وقتی زنی زندگی کودک متولد نشده خود را نابود می‌کند، نشان می‌دهد که بر اساس تعالیم یا شرایط، او به شدت غرق در اشتباه است.»

الیس پال^{۶۶} نسخه‌ی اصلی اصلاحیه‌ی حق برابری^{۶۷} ERA را سؤ- استفاده‌ی کامل از یک زن می‌داند. با این حال مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین مدام تلاش می‌کنند تا از طریق قرار دادن این موضوع در چارچوب ERA آن را حق بنیادی زن معرفی کنند. زنی که اصلاحیه‌ی اول حق برابری را نوشت مخالف قانونی کردن سقط‌جنین بود. این موضوع نشان می‌دهد چه قدر غیرمنطقی است که امروزه حق زنان را با حق کشتن کودکی متولد نشده در هم بیامیزیم یا بین آن‌ها سردگم شویم.

بنیان‌گذاران سازمان تنظیم خانواده

بعدها گروهی جدید دنباله‌روی آنتونی و پال و دیگر فمینیست‌ها موافق با سقط‌جنین شدند. برجسته‌ترین آن‌ها مارگارت سنگر؛ بود. او نه تنها از

^{۶۶}- Alice Paul

^{۶۷}- Equal Rights Amendment

روش‌های مختلف جلوگیری از بارداری دفاع می‌کرد، بلکه سقط‌جنین را نیز ابزاری برای اصلاح نژاد، بهبود وضعیت اقتصادی و آزادی روابط جنسی می‌دانست.

مارگارت سنگر؛ اهداف را جهت‌دهی نمود و اولین رئیس سازمان تنظیم خانواده شد. بزرگترین سازمانی که امروزه تسهیل‌کننده و فراهم‌آورنده امکانات سقط‌جنین است. حقیقت شوک‌آور دیگری که من به دقت آن را مورد بررسی قرار داده‌ام آن است که سازمان او سقط‌جنین را به عنوان روش کنترل جمعیت و تولد کسانی می‌دانست که از نظر آن‌ها ضعیف هستند. من بر میز کار خود تپه‌ای از نوشته‌های اصلی سنگر و همچنین کپی‌ای از مجله‌ی^{۶۸} او را دارم. خوانندگان این کتاب را تشویق می‌کنم که نوشته‌های سنگر را بخوانند و باورها و نگرشی که به تأسیس سازمان تنظیم خانواده و جنبش‌هایی که مدافع آری به سقط‌جنین در آمریکا هستند را خود کشف کنند. (برخی از نقل‌قول‌ها نسبت داده شده به مارگارت سنگر در منابع جنبش مخالف صحت ندارد یا حداقل استناد به آن‌ها مستند نیست. به این خاطر که برای این نقل‌قول‌ها منبع موثقی ارائه نداده‌ام، فقط می‌توانم بگویم امکان دارد که موثق نباشد. استناد به حرف‌های سنگر و بررسی کنترل تولد در این نسخه‌ی محدود به نقل‌قول‌ها از نسخ اصلی موجود است.)

مارگارت سنگر؛ فقیران و معلولین را به عنوان نیروهای شوم و لشکر بی‌مسئولیتی و نادانی می‌دانست. او ادعا می‌کند که وجود آن‌ها باعث تقویت هجوم آن‌ها به انسان‌های هوشمند و به خطر انداختن سلامت نژادی ما می‌گردد. او نسبت به هشدار تولید مثل بی‌رویه و خارج از کنترل افراد پست‌تر جامعه هشدار می‌دهد. کسانی که در آینده تبدیل به رأی‌دهنده می‌شوند،

کسانی خواهند بود که آزادی ما را از ما خواهند گرفت. بنابراین آن‌ها در آینده زیان غیر قابل جبرانی برای تمدن بشری محسوب می‌شوند. او اعضای فقیر با امکانات ضعیف جامعه را "جرم مرده ای از اضافات انسانی!" می‌نامد.

در فصلی به نام "بیداد خوش قلبی" سنگر؛ بحثی را مطرح می‌کند که گروه‌های داوطلب کمک به زنان بارداری که از سقط‌جنین منصرف شده‌اند را، "آسیب رسانان مثبت" به جامعه و آینده این نژاد می‌نامد. او ادعا می‌کند که تأثیرات مراکز زایشگاه و مراکز نگهداری از کودکانی که توسط سازمان-های بشر دوستانه حمایت می‌شوند، باعث یک تباهی موروثی بر نژاد بشر خواهد شد و شاید هم تاکنون تأثیر خود را گذاشته‌اند. استفاده از واژه‌ی تخصصی "تباهی موروثی" یا Dysgenic به وضوح باور او را نشان می‌دهد که این تلاش‌ها جهت کمک به زنان با قانون "بقای اصلح داروین" در تضاد است، قانونی که بر طبق آن ضعیف‌ترها به طور طبیعی به خاطر ویژگی‌های پست‌ترشان نابود می‌شوند.

همین دیدگاه و رویه تا انتهای مجله‌ی سنگر؛ مشاهده می‌شود. این مجله شامل مقالات بسیاری مبتنی بر همین نگرش است. سر تیتراهایی چون: "مشکل نژادی بشری!"؛ "به سوی اصلاح نژادی!"؛ "استرلیزه کردن نژاد بهتر؛ نیازی فوری!" نویسنده‌ی مقاله‌ی آخر دکتر ارنست رودین^{۶۹} رهبر آلمانی جنبش به‌نژادی^{۷۰} است که در همان سال‌ها به شدت مشغول اتخاذ تصمیمات و یافتن راه‌حلهایی برای اصلاح نژاد یا پاکسازی قومی، توسط نازی‌ها بود.

69- Ernst Rudin

70- Eugenics movement

سنگر؛ سازمان تنظیم خانواده و به‌نژادی

جنبش بین‌المللی "به‌نژادی" که حتما مارگارت سنگر هم در تأسیس آن نقشی داشته است، به وضوح سیاست‌های نژادپرستانه‌ی نازی‌ها را تا اواخر سال ۱۹۳۸ تحسین می‌کرد. سنگر؛ خود شخصاً خطابه‌ی خوش آمدگویی کنفرانس بین‌المللی به نژادی در سال ۱۹۲۵ را قرائت کرد.

بر طبق نوشته‌ی ماروین اولاسکی،^{۷۱} پروژه‌ی Negro project مارگارت سنگر؛ در سال ۱۹۳۰ به خاطر فعالیت و توزیع روش‌های جلوگیری از بارداری بین افرادی که نگرانی‌های بسیاری در مود اصلاح نژادی‌شان وجود داشت مورد تقدیر و ستایش قرار گرفت. وقتی به وضوح به این نتیجه رسیدند که روش‌های جلوگیری از بارداری به شکلی مؤثر جمعیت سیاه-پوستان و گروه‌های هدف دیگر را محدود نمی‌کند، آن‌ها رو تشویق به انجام سقط‌جنین به عنوان راه حلی برای کنترل گسترش نژادها و خانواده‌های ناخواسته کردند. به گفته‌ی خود سنگر؛ کمک به نجات ضعیفان و فقیران و اجازه تولیدمثل به آن‌ها پس رفتی در تکامل انسان محسوب می‌شود. این کار به جای آنکه گروه‌های انسانی که برای آینده‌ی نژاد بشری مضر هستند را از بین ببرد باعث شده که آن‌ها به خوبی رشد کنند و بر جهان تسلط یابند. این توده‌ها، فقیران و افراد بی‌سواد هستند و این افراد اقلیتی نژادی را تشکیل می‌دهند. سنگر بیشتر مایل به "هدف قرار دادن و نابود کردن" این توده‌ها است تا کمک کردن به آن‌ها.

این تاریخچه به ما نشان می‌دهد که چرا تا امروز سازمان تنظیم خانواده عملاً کاری در راستای ارتقای فرهنگ فرزندخواندگی یا کمک به اقلیتی از زنان فقیری که به جای سقط فرزندان‌شان تصمیم گرفتند به آن‌ها اجازه

⁷¹ - Marvin Olasky

حیات دهند، ارائه نداده است. سازمان تنظیم خانواده حتی اقدامات قانونی متضادی را در جهت بستن مراکز بارداری که به زنان انتخاب دیگری غیر از سقط‌جنین را پیشنهاد می‌کنند، اعمال کرده‌اند.

اگر چه من مطالب بسیاری در مورد سازمان تنظیم خانواده می‌خوانم، اما هرگز ندیده‌ام که سنگر؛ در جایی به خاطر دیدگاه به‌نژادی بی‌معنی و نابودگرش عذرخواهی کرده یا آن را انکار نماید. تبعیض او علیه‌ی فقیران و معلولین فیزیکی و ذهنی و نژادپرستی او، تمام فلسفه و جهان‌بینی موجود در پس سازمان تنظیم خانواده را آشکار می‌سازد. تعدادی از رهبران اقلیت‌ها برای این سازمان کار می‌کنند اما این میراث و فلسفه این سازمان را تغییر نمی‌دهد. نمی‌پذیرم که تمامی مدافعین حق سقط‌جنین نژادپرست هستند و این که همه‌ی مخالفین حق سقط‌جنین هم نژادپرست نیستند. باور دارم که بدون توجه به انگیزه‌ها، نگاه دقیق‌تری به تاریخ و استراتژی کنونی جنبش آری به سقط‌جنین نشان می‌دهد که سقط‌جنین آنقدر که به سود اثبات برتری سفیدپوستانی که خود را بالاتر می‌دانند عمل می‌کند در خدمت ایجاد برابری نژادی برای اقلیت‌های گروهی نیست.

سقط‌جنین و حقوق زنان امروزی

یکی از اهداف اولیه‌ی مطرح شده سنگر؛ ترویج " لذت جنسی نامحدود بدون بار کودک ناخواسته " بود. به دنبال هولوکاست، دیدگاه به‌نژادی (که سقط‌جنین هم بخشی از آن بود) اعتبار خود را از دست داد. سازمان سنگر؛ تبدیل به سازمانی زیرزمینی شد و بعدها به عنوان بنیاد تنظیم خانواده روی

کار آمد. پزشک متخصص سقط‌جنین سابق دکتر برنارد ناتانسون^{۷۲} بیان کرد که در دهه ۱۹۶۰ او و دیگر همکارانش در تعیین استراتژی‌های دفاع از جنبش آری به سقط‌جنین عمداً سقط‌جنین را به عنوان حق زن مطرح کردند تا دیگر موضوع تنها سقط‌جنین نباشد، بلکه مسئله‌ی حقوق زنان باشد.

سپس یکی از فمنیست‌ها بحثی را مطرح می‌کند و با ادغام فمنیسم و سقط‌جنین تئوری "فمنیسم تروریست" را به وجود می‌آورد. او فمنیست‌ها را مجبور می‌کند که به خاطر باورهای‌شان مرتکب قتل شوند. گروه فمنیست‌ها برای همیشه در نشریه‌ی خودشان به نام *American Feminist*، عکس کودکی را نشان دادند و پرسیدند: "آیا این چهره‌ی دشمن است؟" آن‌ها می‌گویند که به مدت ۲۰۰ سال جزو مخالفان سقط‌جنین و ادغام با فمنیسم بودند تا این که از سال ۱۹۷۰ گروه‌های مدافع جنبش زنان بالاخره داشتن حق سقط‌جنین را پذیرفتند.

نظرسنجی‌های قبلی نشان می‌داد که زنان بیشتر از مردان از حق زندگی کودک متولد نشده دفاع می‌کنند. زمانی بیشترین طرفداران سقط‌جنین در آمریکا (و همچنین دیگر کشورها) مردان سفیدپوست بین ۲۰ تا ۴۵ ساله بودند. دقیق‌تر بگوییم گروه‌هایی که همیشه مدافعین حق سقط‌جنین هستند در واقع مردان مجردند. خنده‌دار است که سقط‌جنین به حق زنان تبدیل شد در حالی که بی‌مسئولیتی و عدم توجه مردان به زنان و کودکان را نشان می‌دهد. آیا مردان نباید کاری بیشتر از تأمین هزینه کشتن کودک‌شان انجام دهند؟ آیا نباید شجاعانه به زنی که باعث بارداری او شده‌اند بگویند: "من از

کودک مان حمایت می‌کنم و هر کاری که بتوانم انجام می‌دهم و اگر من رو بپذیری، از تو هم حمایت می‌کنم!"

تعیین جنسیت؛ ضدزن

یکی از دلایل کنایه‌آمیز بودن این موضوع این است که این جنبش بزرگ‌ترین و تنها ابزار محروم کردن زنان از اصلی‌ترین حق‌شان را تأیید می‌کند. محروم کردن از حق زندگی!

بر اساس گزارش منتشر شده در دسامبر ۲۰۱۱ از شبکه ای. بی. سی، فشار بر زنان در هندوستان برای به دنیا آوردن فرزندان پسر، منجر به سقط ۵۰ هزار کودک متولد نشده دختر در هر ماه گشت. حدود یک میلیون کودک در هر سال! در نتیجه، تعداد مردان از زنان ۴۰ میلیون بیشتر شد. حتی استفاده از تکنولوژی سونوگرافی برای تعیین جنسیت کودک غیرقانونی اعلام شد اما این هم نتیجه‌بخش نبود و سونوگرافی‌های زیرزمینی در کلینیک‌ها، قانون را دور می‌زدند. در آمریکا، دکتر سونیتا پوری^{۷۳} که در بین مهاجران هندی خدمت می‌کرد، از خود پرسید که چرا بیماران او مشتاق فهمیدن جنسیت فرزند در رحم هستند. در بین ۶۵ مصاحبه‌ای که او انجام داد دریافت که ۸۹ درصد از زنانی که فرزند دختری را حمل می‌کنند، تصمیم به سقط دارند و نزدیک به نیمی از آن‌ها قبلاً فرزند دختر خود را سقط کرده‌اند. مورد شوک‌آور دیگر این بود که انتخاب سقط دختران بر اساس اراده آزاد نبود، بلکه اغلب خشونت خانگی برای انجام سقط عامل اصلی را تشکیل می‌داد. آماري که در آکادمی ملی علوم ارائه شد تعداد زنانی که در هندوستان و چین اقدام به

⁷³- Sunita Puri

سقط جنین نموده‌اند را ۸۰ میلیون تخمین زده بود. کشتار جنسی مشابهی نیز در سراسر آسیا به چشم می‌خورد که با مشخص شدن جنسیت نوزاد، دختران سقط می‌شدند.

سقط جهانی به عنوان تعیین جنسیت

روزنامه تلگراف بریتانیا گزارش داد در ژانویه ۲۰۱۲ بیشتر زنان در این کشورها از روش‌های کاستن تعداد جنین در بارداری‌های چند قلو (روشی که در بارداری‌هایی چند قلو، یک جنین یا بیشتر را سقط می‌کنند تا جنین دیگر زنده بماند) استفاده می‌کنند. هم زمان سازمان خدمات سلامت ملی NHS هشدار داد که کاستن از تعداد جنین‌ها در بارداری‌های چند قلو، برای کودکی که قصد زنده نگه داشتنش را دارند خطر آفرین است. مادران آینده باید از خطرات فیزیکی و روانی تأثیرات عملی که بارداری انتخابی گفته می‌شود مطلع شوند.

ریسک خطر هنگامی افزایش می‌یابد که هر روزه تعداد بیشتری از زنان انتخاب می‌کنند که یکی از جنین‌ها و یا همه را سقط کنند، و این معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که احتمال ناقص متولد شدن کودکان وجود داشته باشد. در حالی که تعدادی از دانشمندان به سختی در تلاش برای نابود کردن کودکان هستند، در آلمان و اسرائیل دانشمندان می‌آموزند که چگونه اسپرم را در آزمایشگاه پرورش دهند تا مردان با ناتوانی جنسی بتوانند در آینده در تشکیل کودکان حاصل از مهندسی ژنتیک یا کودکانی که می‌توان از طریق مهندسی ژنتیکی برخی ویژگی‌های آن‌ها را تعیین کرد، شرکت کنند. تنها

کسی که انتخابی برای او باقی نمانده اشخاص کوچکی هستند که جامعه، دکترها و والدین انتخاب می‌کنند که زنده بمانند یا بمیرند.

در دسامبر ۲۰۱۱ گزارش‌هایی مربوط به خانواده‌ها در سازمان ملل قرائت شد که از تمایل زنان ارمنی برای سقط‌جنین پرده بر می‌داشت. گزارش از این قرار بود که از هر شش زن یک زن می‌خواست که فرزند دختر خود را نگاه دارد. گزارش می‌گوید: "این به این معنا است که هر ساله ارمنستان ۱۴۰۰ مادر بالقوه را از دست می‌دهد."

دکتر استیفن موشر؛ متخصص آمار جمعیتی در چین، نسبت ارجحیت جنس مذکر در چین، کره، هند و آمریکا را کشف کرد. آن‌ها در تحقیقات خود دریافتند که به ازای هر ۱۵۱ پسر فقط ۱۰۰ دختر نجات می‌یابند. مابقی دختران از طریق سقط‌جنین نابود می‌شوند. سقط‌جنین تبدیل به اولین روش برای از سر راه برداشتن دختران ناخواسته در سراسر جهان تبدیل شده است. اما این موضوع تازه‌ای نیست.

در سال ۱۹۸۹ تحقیقات به عمل آمده از ۱۲ روستا در هندوستان پرده از آماری ترسناک برداشت. از جمعیت ۱۰ هزار نفری، فقط ۵۰ نفر دختر بودند. مابقی دختران، از طریق سقط‌جنین کشته شده بودند. در بمبئی از هر ۸ هزار تست تشخیص جنسیت کودکان، تمام کودکان دختر منهای یک نفر از آن‌ها کشته شدند. به خاطر سقط‌های اتفاق افتاده بعد از تعیین جنسیت، دو سوم از کودکان متولد شده در چین مذکر هستند. در حواشی شهرها نسبت پسران به دختران ۴ به ۱ است. مجله‌ای چینی گزارش داد که جمعیت مردان زیر بیست سال تا سال ۲۰۱۹ نسبت به زنان همان سن ۲۳ میلیون بیشتر خواهد بود. چرا؟ سقط‌جنین و ارجح دانستن پسران نسبت به دختران.

از تست تشخیص جنسیت کودک در آمریکا نیز استفاده می‌شود. در سال ۱۹۷۵، اخبار جهان پزشکی گزارش داد که در مطالعات اخیر از ۹۹ زنی که از جنسیت کودک خود مطلع شده‌اند ۵۳ مورد از کودکان متولد نشده پسر و ۴۶ مورد دختر بودند. تنها یکی از مادران تصمیم به سقط کودک پسر خود گرفت و مابقی ۲۹ نفر دختران خود را سقط کردند. تمام گزارش‌هایی که من دیده‌ام نشان می‌دهد وقتی جنسیت نوزاد مشخص می‌شود والدین بیشتر تصمیم به سقط دختران می‌گیرند تا پسران. بنابراین فمینیست‌های حامی حق سقط‌جنین چگونه کشتار هدفمند دختران متولد نشده را توجیه می‌کنند؟

بر اساس گزارش مجله‌ی BIOETHICS استفاده از تکنولوژی برای انتخاب جنسیت باعث می‌شود نه تنها به تعداد زنانی که در آینده به دنیا می‌آیند افزوده نشود، بلکه کاهش یابد این تنها به این خاطر است که شمار زنان به صورت چشمگیری از شمار مردان در کشورهای مختلف دنیا کمتر خواهد بود. کشتن کودک مؤنث متولد نشده، کشتن زن جوانی است. حقوق برابری برای زنان نمی‌تواند وجود داشته باشد تا وقتی که حقی برابر برای زنان متولد نشده اعمال شود.

فصل ۹

آیا ما می‌توانیم انتخاب کنیم که با بدن خود چه کنیم؟

مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین مدعی هستند که هر زن می‌تواند خود انتخاب کند که می‌خواهد با بدن خود چه کند. خنده‌دار آن است که حق انتخاب زنان برای انجام سقط‌جنین باعث می‌شود که سالانه حدود ۶۵۰،۰۰۰ زن (کودکان متولد نشده دختر) از طریق انتخاب مادرشان، از انتخاب آینده برای خود باز بمانند. (این آمار مربوط به نصف کودکان سقط شده است زیرا نصف دیگر مذکر هستند، هر چند ما دیدیم که تعداد مؤنث‌های سقط شده همیشه بیشتر است!) حقیقت این است که کودک مؤنث کشته شده از طریق سقط‌جنین، دیگر حیات ندارد. او بدن ندارد و نمی‌تواند انتخابی داشته باشد زیرا تمام این حقوق توسط بالغین از او ربوده شده است.

علی‌رغم این حقیقت که مردان نیز در آنچه با بدن خود انجام می‌دهند آزادند، ولی آن‌ها اجازه ندارند که بدن خود را در منظر عموم به معرض نمایش بگذارند. قوانین مختلفی برای ادرار در مکان‌های عمومی، روسپی‌گری، استفاده از مواد مخدر، تجاوز به حقوق دیگران و یا حتی ولگردی وجود دارد هر چند همه‌ی این موضوعات نیز به گونه‌ای در حیطه‌ی انتخاب شخصی افراد قرار دارند، ولی همه‌ی ما می‌پذیریم که این قوانین، اگر چه آزادی شخصی افراد را محدود می‌کنند، اما همیشه به نفع کسانی است که آزادی شخصی‌شان توسط افراد خاطی به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقض می‌شود. دست من بخشی از بدن من است، اما من آزاد نیستم تا از شما دزدی کنم یا به شما یا فرزند شما یا به خود آسیب بزنم. آیا خوشحال نیستید

که قانون مانعی ایجاد می‌کند که من نتوانم آزادانه هر چه که می‌توانم با بدنم انجام دهم را به تحقق برسانم؟

حق انتخاب

در زمان سخنرانی و ارائه مواضع جنبش نه به سقط‌جنین، در کمپ‌های مدارس دولتی، معمولاً سخنانم را با این جمله آغاز می‌کنم: "من طرفدار حق تصمیم‌گیری هستم!" فوراً می‌توانم آرامش را در چهره‌ها ببینم و گاهی هم مرا تشویق می‌کنند. ادامه می‌دهم و می‌گویم: «چون طرفدار حق انتخاب هستم، باور دارم هر مردی حق دارد با هر زنی رابطه‌ی جنسی داشته باشد، اگر که انتخاب آن زن نیز این باشد. آخر، بدن اوست، ما حق نداریم به او بگوییم با بدن خود چه کند یا نکند!»

بعد از اینکه از شوک خارج می‌شوند، از آن‌ها می‌خواهم منطقی استدلال اشتباه مرا پیدا کنند. آن‌ها می‌گویند در اشاره به حق مرد برای انتخاب از آسیبی که به زن بی‌گناهی وارد می‌کند و حقی که از آن زن ضایع می‌شود، غافل مانده‌ام. سپس بلافاصله می‌گویم: «پس شما مخالف حق انتخاب هستید؟!»

بعد از این جملات آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که برخی انتخاب‌ها باید غیر قانونی اعلام شود. سپس از آن‌ها می‌پرسم: «پس شما بعضی از انتخاب‌ها را درست می‌دانید و با بعضی مخالف هستید؟ و این بستگی به این دارد که انتخاب چیست و آیا به بی‌گناهی آسیب می‌رساند یا خیر؟!» و همه‌ی آن‌ها این موضوع را تصدیق می‌کنند.

سپس به آن‌ها می‌گوییم: «پس اگر بتوانم به شما نشان دهم حق انتخاب زن برای سقط‌جنین نیز قطعاً به انسان دیگری آسیب می‌زند، آن موقع شما نیز مانند من مخالف آزادی سقط‌جنین خواهید بود.» این طور نیست؟! همیشه امیدوارم که آن‌ها منطقی فکر کنند، منطقی که ناشی از فکر سالم است. ولی عجیب است که آن‌ها نمی‌توانند از منطق خود برای درک موضوع سقط‌جنین استفاده کنند. این بسیار غیرمنطقی است که از انتخابی فقط به خاطر آزاد بودن در انتخاب دفاع کنیم. همه‌ی کارهای شروانه‌ای که افراد بر علیه‌ی شخصی دیگر انجام داده‌اند، با انتخاب همراه بوده است و همچنین هر کار خوب و خیر نیز یک انتخاب است. حقیقت این است که اگر موضوعی انتخابی است این لزوماً به معنای قانونی یا غیرقانونی بودن آن موضوع نیست. فریبی که درباره‌ی موضوع "حق انتخاب" وجود دارد این است، که گویا تمام انتخاب‌ها قانونی هستند، در صورتی که این گونه نیست.

مدافع سقط‌جنین انتخابی

اعتراف می‌کنم که از واژه‌ی Prochoice یا "طرفدار داشتن حق انتخاب" خوشم نمی‌آید. اما به این خاطر از آن استفاده می‌کنم که این واژه در فرهنگ ما فراگیر است و از آن به عنوان ارزش یاد می‌شود. اما واقعاً واژه‌ی گمراه‌کننده‌ای است. وقتی ما درباره‌ی مدافعین محیط زیست، تجارت آزاد و یا مدافعین استفاده از ماری‌جوآنا صحبت می‌کنیم مشخص است که منظور ما چیست. اما اگر کسی از کلمه‌ی محیط زیست، تجارت آزاد و یا ماری‌جوآنا استفاده نکند چه؟ خیر! ما این مواضع را مبنی بر داشتن حق آزادی انتخاب خواهیم دانست. اما واژه‌ی Choice یا تصمیم؛ مترادف محیط زیست، تجارت آزاد و یا ماری‌جوآنا نیست. واژه‌ی Prochoice یا انتخاب ما

را موضوع مورد بحث منحرف می‌سازد، چون لازم به توضیح است، انتخاب در چه موردی؟ اگر توجهی ما بر "حق انتخاب" باشد به راحتی ما از خود موضوع مورد بحث فاصله گرفته‌ایم.

واژه‌ی Proabortion یا طرفدار سقط‌جنین بودن، به ما می‌گوید که آن شخص فکر می‌کند سقط‌جنین ایرادی ندارد. یعنی او طرفدار قانونی بودن سقط‌جنین است. مشکلی نیست، ما می‌توانیم موافق یا مخالف باشیم، اما حداقل این واژه به ما می‌گوید که در چه موردی صحبت می‌کنیم. واژه‌ی Prochoice به ما می‌گوید که اگر کسی فکر کند داشتن حق انتخاب درست است. خب! البته که همین طور است. اما این به چه معناست؟ همه‌ی ما وقتی که موضوع انتخاب محل زندگی، نوع ماشینی که سوار می‌شویم، نوع غذایی که می‌خوریم و هزاران انتخاب شخصی دیگر باشد طرفدار حق انتخاب هستیم. همچنین ما در مورد مذهب، سیاست، نوع زندگی و یا حتی انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش دیگران طرفدار حق انتخاب هستیم.

واقعاً، من درباره‌ی اکثر انتخاب‌ها در زندگی، طرفدار حق انتخاب هستم، حتی وقتی که شخصاً با انتخاب فرد دیگری موافق نباشم. من علاقه‌ای به دیکته کردن انتخاب خود بر دیگران ندارم و همین‌طور هم نمی‌خواهم که کسی انتخاب خود را به من دیکته کند. اما این پایان بحث نیست، چون مسائل بسیاری وجود دارد که هیچ کدام از ما نمی‌توانیم طرفدار داشتن حق انتخاب افراد درباره‌ی آن مسائل باشیم. مثلاً حق انتخاب حمله کردن شخصی به شما، ورود بدون اجازه به منزل‌تان، سرقت ماشینی یا کلاهبرداری از شما در معاملات.

البته این واضح است که مردم در انتخاب مسائل مختلف زندگی خود آزادند اما این بدان معنا نیست که باید آن‌ها را انتخاب کنند. در مورد کسی

که می‌گوید: «من خودم از تو چیزی نمی‌دزدم، اما در مورد سرقت طرفدار حق انتخاب هستم، نظرتان چیست؟» خوب، ما نه تنها می‌توانیم بگوییم که آن‌ها در دفاع خود از حق سرقت در اشتباه هستند بلکه ما به آن‌ها اجازه نمی‌دهیم تا واژه‌ی Prochoice یا حق انتخاب را برای توجیه‌ی اخلاقی عقاید خود درباره سرقت به کار بگیرند. ما به آن‌ها چنین خواهیم گفت: «از انتخاب حرفی نزن! موضوع سرقت است! تو طرفدار انتخاب نیستی تو طرفدار سرقتی!»

طرفدار انتخاب یا طرفدار سقط؟

برخی اوقات در مباحثات مربوط به سقط‌جنین با طرفداران جنبش آری به سقط‌جنین، عمداً از واژه‌ی طرفدار سقط‌جنین استفاده می‌کنم و می‌بینم که آن‌ها به شکل اجتناب‌ناپذیری عکس‌العملی تدافعی نشان می‌دهند. آن‌ها می‌گویند: «من طرفدار سقط‌جنین نیستم، من طرفدار حق انتخاب آزاد هستم!» مشخص است که احساس می‌کنند دارد به آن‌ها توهین می‌شود. بعد می‌پرسم: «چرا فکر می‌کنید که سقط‌جنین واژه‌ی ناپسندی است و چرا نمی‌خواهید به عنوان طرفداران سقط‌جنین شناخته شوید؟» جواب این است که کلمه‌ی انتخاب با موفقیت موضوع اصلی را تغییر می‌دهد، در حالی که واژه‌ی سقط‌جنین نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد.

واژه‌ی مخالف سقط‌جنین و طرفدار سقط‌جنین از واژه‌ی مدرن طرفدار انتخاب یا طرفدار حق حیات مفهوم را بهتر توضیح می‌دهد. افراد بسیاری هم کلمه‌ی Prolife یا طرفدار حق حیات بودن را به جای مخالفت در برابر حکم اعدام یا جنگ و یا دفاع از گروه خاصی از افراد متولد شده به کار

می‌برند. جالب این جا است که حتی کسانی که خود را مدافع حق حیات می‌دانند نیز با سقط‌جنین موافق هستند. آن‌ها به خاطر دفاع از اجرای عدالت در حق افراد مظلوم و آسیب‌پذیر دیگر به خود می‌بالند، در حالی که از احقاق حقوق متولدنشده‌گان غافل مانده‌اند. به کارگیری واژه‌ی حق انتخاب یا Prochoice برای توضیح این مفهوم اشتباه است، به خاطر این که موضوع سقط‌جنین را کاملاً تغییر می‌دهد. این واژه تلاش می‌کند که موضعی اخلاقی در رابطه‌ی با سقط‌جنین را اختیار کند زیرا می‌داند گرفتن یکی از اصلی‌ترین حقوقی که یک انسان می‌تواند داشته باشد یعنی گرفتن زندگی یک کودک بی‌گناه متولد نشده، به هیچ وجه توجیهی ندارد. هر دو اصطلاح در صورت عدم استفاده از کلمه سقط‌جنین، می‌توانند موضوع خطرناک اصلی را مخدوش سازند، یعنی حق کودک تولد نیافته برای زندگی!

باید اعتراف کنم جنبش آری به سقط‌جنین در بازی با کلمات پیروز بوده است. کلمه‌ی "انتخاب" جایگزینی است برای کلمه‌ی "سقط شده" که به طور هولناکی عمل سقط را می‌پوشاند و شما در هنگام بحث بر علیه سقط‌جنین انگار دارید بر علیه حق انتخاب نظر می‌دهید. طرفداران حق زندگی هرگز نباید در برابر حق داشتن انتخاب ایستادگی کنند چون این جنگی است که در آن بازنده خواهند بود و نباید وارد آن شوید حتی اگر احتمال پیروزی شما وجود داشته باشد. باید درباره‌ی موضوع اصلی یعنی سقط‌جنین بیشتر بحث کنیم و از آن منحرف نشویم. هر موقع کلمه‌ی طرفدار حق انتخاب را می‌شنویم، باید از خود بپرسیم و دیگران را نیز بر پاسخ-گوئی به این پرسش ترغیب کنیم که دقیقاً داریم درباره‌ی چه انتخابی صحبت می‌کنیم؟ اگر موضوع سقط‌جنین است سئوالی که پیش می‌آید این است: «آیا فکر می‌کنید افراد باید حق کشتن کودک خود را داشته باشند؟» مخالفت

با سقط به معنای مخالفت با انتخاب نیست. ما با یک انتخاب خاص مخالفیم و آن هم کشتن کودکان است.

سؤال معروف مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین را در نظر داشته باشید، سئوالی که بر روی بر چسب‌ها دیده‌ام. «اگر شما برای انتخاب کردن به من اعتماد ندارید، چگونه با اطمینان یک کودک را به من می‌بخشید!؟» قصد تمام کردن بحث است. اما دقت کنید که چقدر هوشمندانه واژه‌ی انتخاب جایگزین کلمه سقط‌جنین شده است. آن‌ها کلماتی را به کار می‌برند که منعکس‌کننده واقعیت هستند، سئوالی هم‌چون «اگر به من برای کشتن کودکم اعتماد ندارید، چگونه برای بزرگ کردن او به من اعتماد خواهید کرد؟» اما وقتی ما "حق تجاوز" یا "حق انتخاب" سقط‌جنین را در مقابل هم قرار می‌دهیم، به این معنا نیست که با واژه‌ی حق مخالف هستیم بلکه ما بیشتر، مخالف کار اشتباه هستیم و مخالفت ما از روی تنگ‌نظری و تعصب نیست.

مسئله‌ی حقوق مدنی

مارتین لوترکینگ جمله‌ی معروفی دارد که بر سر درِ دادگاه مرکزی پرتلند نصب شده است. او می‌گوید: «بی‌عدالتی در یک جا تهدیدی برای عدالت در جاهای دیگر به شمار می‌رود.» آمار کشتن کودکانی که متولد شده‌اند هر روزه ما را در بهت فرو می‌برد. اما این کشتار نتیجه‌ی منطقی و ادامه تفکری است که سقط‌جنین را تأیید می‌کند. اگر پدر و مادر حق دارند زندگی کودک را ۶ ماه قبل از تولد بگیرند چه چیزی می‌تواند مانع شود که

آن‌ها زندگی آن کودک ۶ ماهه را بعد از تولد نگیرند؟ همان والدین! همان کودک! بدون توجه به اندازه و سن، فرق در کجاست؟

ما به همان دلیلی که با برده‌داری مخالفیم باید مخالف سقط‌جنین هم باشیم. هر دوی این اعمال به معنی نقض حقوق بنیادی انسان‌ها است. هیچ حق خدادادی به اسم حق راحتی وجود ندارد، اما حق خدادادی برای حیات وجود دارد. اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها تأیید و شهادتی است بر این که چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی که قدرتمندان تصمیم بگیرند چه کسی حق حیات دارد و چه کسی ندارد. نوشته‌ها و علائم در بازداشتگاه آشویتس هیتلر می‌گویند: «دیگر هرگز!» با این حال بعد از آن هولوکاست اتفاق افتاد. امیدوارم که روزی مسئولان کشور ما اعتراف کنند و بگویند سقط‌جنین کودک‌کشی است. «دیگر هرگز!»

تمامی انسان‌ها به صورت برابر خلق شده‌اند و برابر متولد می‌شوند. برای انسان بودن لزوماً احتیاج نیست که شما به دنیا آمده باشید همان‌طور که راه رفتن و صحبت کردن لزوماً شما را تبدیل به انسان نمی‌کند. بنابراین وقتی دو نفر با هم برابر هستند، از حقوقی برابر نیز برخوردارند. از این رو، مادر هم به اندازه کودک خود حق زندگی دارد. اما تقریباً در تمامی سقط‌ها، حق زن برای زندگی مسئله‌ی مورد بحث نیست، چون زندگی او در خطر نیست. حق داشتن سبک خاصی از زندگی هرگز مطلق و بی‌قید و شرط نبوده و همواره سبکی که ما برای زندگی انتخاب می‌کنیم، تأثیرات خاص خود را بر دیگران می‌گذارد. سازمان تنظیم خانواده می‌گوید: «میل به ادامه‌ی تحصیل یا کار، دلایلی معمولی‌ای هستند که باعث می‌شوند زنان بارداری ناخواسته را، خاتمه دهند.»

ادامه تحصیل و کار در بسیاری از موارد اهدافی درست و منطقی به شمار می‌آیند و بارداری می‌تواند انجام آن‌ها را دشوار سازد، اما یک زن معمولاً می‌تواند به کار و تحصیل خود در طول بارداری نیز ادامه دهد. اگر انتخاب کند که کودک را خود بزرگ کند، راه‌هایی برای نگهداری از کودک وجود دارد. اگر او بخواهد خارج از خانه کار کند حتی قوانینی برای زن وجود دارد که می‌تواند کودک خود را به بیمارستان یا سازمان‌های دیگر بسپارد. بنابراین بدون توجه به چالش‌های پیش رو، حق فرد برای داشتن و حفظ نوع زندگی خاص بر حق فرد دیگر برای زنده ماندن ارجحیت ندارد.

حق انتخاب قربانیان چه می‌شود؟

زنی می‌گفت: «وقتی زن باردار می‌شود، نمی‌تواند انتخاب کند که مادر شود یا نه! چون مادر شده است... تنها تصمیم باقی مانده این است که او کودک را زنده می‌گذارد یا نه!»

برده‌داران طرفدار حق انتخاب بودند ولی آن‌ها با تاکید بر تفاوت‌های فیزیکی ادعای خود برای برتری جویی نسبت به برده‌ها را توجیه می‌کردند. آن‌ها می‌گفتند: «شما نباید حتماً برده‌دار باشید، اما به ما نگوئید که حق داشتن برده را نداریم!»

کسانی که مدافع غیرقانونی شدن حق برده‌داری بودند متهم به مخالفین حق انتخاب و معارضین آزادی و تحمیل اخلاقیات ضد برده‌دارانه نسبت به دیگران محسوب می‌شدند. این ادبیات به طرز عجیب و ترسناکی نزدیک به کلماتی است که مخالفین حق سقط‌جنین با آن سر و کار دارند.

تمامی جنبش‌های این چینی چون استعمارِ برده‌ها، روسپی‌گری، معاملات مواد مخدر تا سقط‌جنین خود را طرفدار حق انتخاب می‌دانند و جنبش‌های مخالفی را که محبت و رهایی پیش‌کش می‌کنند، «مخالفین حق انتخاب» می‌نامند. رسوائی و بدنامی موضع طرفداران حق انتخاب زمانی آشکار می‌شود که معلوم می‌شود آنان به قربانیان خود حق انتخابی نداده‌اند. چون سیاه‌پوستان برده بودن را انتخاب نکردند. یهودیان رفتن در کوره‌های مرگ را انتخاب نکردند. زنان تجاوز را انتخاب نمی‌کنند و کودکان هم سقط‌جنین را انتخاب نمی‌کنند.

فصل ۱۰

آیا سقط جنین منتهای مربوط به حریم خصوصی است؟

همه شنیده‌ایم که گفته می‌شود: "سقط جنین به کسی مربوط نیست. همه حق داشتن حریم شخصی خود را دارند." بر خلاف باور عمومی، قانون اساسی آمریکا به هیچ وجه موضوع حریم خصوصی را مطلق نمی‌داند. البته، همه‌ی ما حق داشتن حریم شخصی خود را داریم، اما حریم شخصی هرگز حقی مطلق نیست و بیشتر زیر سایه حقوق والاتر حفظ شده است، اما هرگز مغلوب نشده و رنگ نباخته است.

درباره‌ی مردی که زن خود را کتک می‌زند و می‌گوید: «آنچه در حریم شخصی خود انجام می‌دهم به کسی مربوط نیست!» یا مردی که می‌گوید: "ببینید، اگر بخوام فرزندم را بزنم یا مورد سوءاستفاده قرار دهم در پشت درهای بسته ملک خودم انجام می‌دهم و به شما هم ارتباطی ندارد!" چه می‌گویید؟ حالا این جمله را در نظر داشته باشید: «سقط جنین تصمیمی شخصی است بین زن و پزشک او.» ولی واقعیت این است که هر تصمیم در حریم شخصی نمی‌تواند الزاماً قانونی باشد بنابراین مردی که کسی را اجبر می‌کند تا همسرش را به قتل برساند هم تصمیمی خصوصی گرفته، اما عبارت حریم شخصی اعمال او را قانونی جلوه نمی‌دهد.

دیدگاه اخلاقی پزشکانی که تخصص لازم را دارند به اندازه تشخیص تخصصی آن‌ها معتبر نیست. (هر چند خود تخصص آن‌ها هم می‌تواند دچار مشکل باشد.) خیلی از پزشکان افراد با وجدانی هستند که رفاه حال انسان‌ها را بالاتر از وقت و پول خود قرار می‌دهند. متأسفانه تاریخ هم گواهی است

بر این که پزشکان هم مردمی عادی هستند؛ یعنی می‌توانند به دیگران آسیب بزنند و صدمات وارده را توجیه کنند.

پزشکان نازی

رابرت جی لیفتون^{۷۴} در کتاب منحصر به فرد خود به نام پزشکان نازی، مدارکی را ارائه داده که نشان می‌دهد چگونه متخصصین رشته‌های پزشکی جراحی‌های مرگبار و بی‌رحمانه‌ای را بر بدن کودکان درمانده انجام می‌دادند در حالی که آرامش عجیبی در چهره‌ی آن‌ها دیده می‌شد. آن‌ها بهترین پرسنل پزشکی آموزش دیده‌ی اروپایی بودند و نه فقط آلمانی، اما ارزش‌های اخلاقی خود را ترک نموده بودند.

در طول جنگ جهانی دوم در آمریکا و بریتانیا، سردمداران تحقیقات به‌نژادی و بنیادهای خیریه کار خود را آغاز کردند و به ترویج افکار نژاد-پرستانه با هدف از بین بردن یهودیان و معلولان باقی مانده مشغول شدند. انسان‌های تحصیل کرده در سراسر جهان اعمال هولناک‌شان را توجیه کردند، و اعمال آن‌ها با لفافه‌هایی چون دانشمندان هدمند نادیده گرفته شد.

پزشکانی که عمل سقط‌جنین را انجام می‌دهند نسبت به کاری که انجام می‌دهند واقع‌گرا نیستند. همان طور که کارشناسان شاغل در شرکت-

های تنباکو درباره‌ی سیگار کشیدن واقع‌گرا نیستند. سود شخصی و سرمایه-گذاری اقتصادی آن‌ها باعث از بین بردن حساسیت وجدان آن‌ها شده که می‌توانست به عنوان منبعی برای راهنمایی اخلاقی‌شان مفید باشد.

کسب حکمت از تجربه

خیلی از زنان جوان و والدین آن‌ها نمی‌خواهند در برابر دیدگان قضاوت‌کنندگان شرمنده شوند. شاید آن‌ها تعریف اشتباهی از "حریم شخصی" دارند. اما بدون توجه به نظر افراد درباره‌ی روابط جنسی خارج از ازدواج، بارداری اشتباه نیست، حتی اگر عمل آن‌ها منجر به بارداری ناخواسته شود. هیچ‌کس نباید چنین مادرانی را اشخاصی پست بداند و با اعمال فشار آن‌ها را مجبور کنند که به قول آن‌ها "مشکل‌شان!" را با سقط و در واقع کشتن کودکان حل کنند. ما باید به مادر محبت کنیم و از او در دوران بارداری حمایت کنیم و راهنمایی‌هایی لازم را به او بدهیم تا کودک را خود بزرگ کند یا برای فرزندخواندگی او را به کسی بسپارد.

وقتی زن بی‌شوهری را می‌بینم که کودکی در بغل دارد، اولین عکس-العمل من تحسین او است. متوجه هستم که او می‌توانست مشکلش را سریعاً حل کند و کودک را سقط کند اما در عوض اجازه داده تا کودکش زنده بماند. رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج عواقب جدی دیگری به غیر از بارداری را به دنبال دارد. به همین دلیل باید دروسی مربوط به جلوگیری از رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج را به عموم آموزش دهیم. جواب منفی به آنچه آسیب‌زا است یعنی بلی گفتن به یک زندگی بهتر. اما وقتی رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج رخ داد، می‌توان از آن کسب تجربه کرد تا دیگر تکرار نشود. تصمیم به

کشتن انسانی بی‌گناه هم تصمیم مهم و جدی‌ای است و هم ضعیف‌تر از تصمیم‌های دیگری است که قبل از آن گرفته شده است. این تصمیم باعث می‌شود کودکی با از دست دادن زندگی خود بهای اشتباهات دیگران را بپردازد. سقط جنین ممکن است موقتاً مشکل را بپوشاند، اما هرگز نمی‌تواند به صورت بنیادی آن را حل کند. سقط نماد نگرشی است که می‌گوید: «راحتی و خوشبختی من در الویت است، حتی اگر راحتی من باعث شود حق و حقوق کودکی بی‌گناه را نادیده بگیرم.»

این نگرش در حیطه‌های دیگر هم دیده می‌شود. محیط‌های کوچک و بزرگی، که اندک اندک باعث از هم گسسته شدن تار و پود اخلاقی جامعه می‌شوند. (و کنایه‌آمیز بودن آن این است که هرگز خوشبختی واقعی حاصل نمی‌شود.) حتی آن موقع که بارداری ناخواسته یا سخت است آن شرایط موقتی است. بر خلاف باور عموم، سقط جنین زن را از ۹ ماه ناراحتی و سختی نجات نمی‌دهد. معمولاً زمانی که زن متوجه می‌شود باردار است تا وضع حمل حدوداً ۶ تا ۷ ماه طول می‌کشد البته اگر وضع حمل پیش از موعد صورت نگیرد. شنیده‌ام که مدافعین جنبش آری به سقط جنین زن را "زنجیر شده" به کودک می‌دانند. یعنی این که زن‌ها باید سالیان بسیاری اسیر کودک‌شان باقی بمانند. اما این گونه نیست چون بعد از تولد زن می‌تواند آزادانه نوزاد را برای فرزند خواندگی به ۳/۱ میلیون خانواده‌ای بسپارد که منتظر دریافت فرزند هستند. در حالی که بارداری یک دوره‌ی موقتی و کوتاه مدت است ولی مدافعین فکر می‌کنند که سقط جنین یک دفعه وضعیت ثابت و پایداری را ایجاد می‌کند. شرایط سخت و موقتی یک نفر دلیل گرفتن حق حیات از شخص دیگری نمی‌گردد.

حقوق پدر و مسئولیت‌ها

از یک طرف به مرد گفته می‌شود که باید مسئولیت بارداری ناخواسته را بپذیرد و مادر و کودک را تحت حمایت‌های مادی و عاطفی خود بگیرد و از سویی دیگر، اگر همان کودکی که او مسئول دوست داشتن یا حمایت او است سقط شود، به مرد گفته می‌شود که سقط به او ربطی ندارد و این انتخاب مادر است. با این پیغام دوگانه آیا باید انتظار داشته باشیم مردها نسبت به مادر یا فرزند مسئولیت‌پذیر باشند؟ طعنه‌آمیز این است که سقط‌جنین به مرد اجازه می‌دهد و حتی او را تشویق می‌کند که بدون ترس و احساس مسئولیتی از زن بهره‌برداری جنسی نماید. اگر زن باردار شد، مرد می‌تواند ۳۰۰ دلار بدهد و کودکی مرده را بخرد. وقتی که مرد بدون کودکی برای دوست داشتن و زنی برای حمایت کردن رها شود آن وقت مادری با بار قتل کودک خود تنها می‌ماند. «حق داشتن سقط‌جنین» باعث تقویت بدترین خصوصیت در مردان می‌گردد. معنی و مفهوم «فقط بین مادر و پزشک» این است کس دیگری قرار نیست با عواقب آن روبه‌رو شود. بر عکس، سقط‌جنین تأثیر بلند مدت و قدرتمندی بر مردان می‌گذارد.

نظر مردان

در مقاله‌ای که در مجله اسکوائر به چاپ رسید ۱۲ مرد داوطلبانه درباره بهایی که برای سقط‌جنین پرداخته بودند، صحبت کردند. برخی موافق سقط‌جنین بودند و برخی مخالف. برخی برای عمل سقط‌جنین مادر را تحت فشار قرار داده بودند ولی حالا به شدت پشیمان بودند. مردی می‌گفت: «درست است که بدن او بود، ولی من مغز او را شستشو دادم. من تمام تصمیمات را گرفتم. وقتی که کار تمام شد دهان‌مان را بستیم و دیگر

درباره‌ی آن صحبت نکردیم. اما قبل از آن او جمله‌ای به من گفت که: «واگنر! تو از این کار برای مابقی عمرت پشیمان می‌شوی. من هم به او گفتم: نه! نه! اما درونم آتشی افروخته شد. او درست می‌گفت. هرگز فراموش نمی‌کنم، هرگز خودم را نمی‌بخشم!»

مرد متأهلی می‌گفت: «ما سعی کردیم بفهمیم که چرا رابطه‌ی خوبی با هم نداریم. یکی از ما به ذهنش رسید که یک سال از سقط کودکمان می‌گذرد و این اولین باری بود که احساس کردیم کسی را کشته‌ایم که با هم او را ساخته بودیم و او می‌توانست حالا زنده باشد. با هم صحبت کردیم و ناآرامی درونی خود را بیان کردیم. ما می‌دانستیم که عصبانی و ناراحت هستیم ولی تا آن زمان تمایلی برای روبه‌رو شدن با حقیقت نداشتیم.»

مرد دیگری که سال‌ها پیش با بی‌رغبتی با سقط موافقت کرده بود می‌گفت: «من باید به درد و آسیبی که می‌تواند دامن او را بگیرد فکر می‌کردم، چون مزه‌ی آن درد را می‌دانم. این تصمیم من نبود. ولی من بخشی از دلیل این اتفاق بودم و به هیچ وجه مقاومت نکردم. نمی‌توانم از این فکر که در نابودی کسی شریک جرم بودم، آزاد شوم. حداقل این است که من باعث بارداری او شدم. احساس گناه دارم اما بیشتر غمگین هستم.»

مرد دیگری از حسی گفت که نشان می‌دهد نه تنها زنان بلکه مردها هم حتی با گذشت سال‌ها از آن واقعه به آن می‌رسند. او گفت: "من در روبرو شدن با عواقب آن تصمیم دوران سختی داشتم. در واقع... من هر روز به این باور بیشتر می‌رسم کودکی که در رحم انسان وجود دارد زنده است. کاش این کار را نمی‌کردم. کاش خود را فریب نمی‌دادم و آن زمان می‌پذیرفتم که طور دیگری به قضیه نگاه کنم. اما نتوانستم! اگر افکارم تغییر می‌کرد راحت‌تر می‌توانستم از نظر ذهنی با آن روبه‌رو شوم. هر چند که نظر

مخالفی دارید اما به هر حال سقط را انجام می‌دهید، این از هر چیزی بدتر است. پس می‌بینید، یه جورائی گیر افتاده‌ایم! پزشک برای من این کار را انجام داد، ولی حس می‌کنم کسی را کشته‌ام. کاش یک بار دیگر فرصتی به من داده می‌شد. کاش می‌توانستم به عقب برگردم و آن سال‌ها را دوباره زندگی کنم. اگر حتی کودک را نگاه می‌داشت، حتی اگر ما ازدواج می‌کردیم باز هم اوضاع به این بدی نمی‌شد. دیگران را دیده‌ام که اینکار را می‌کنند. حقیقت برخی اوقات تلخ‌تر از زهر است، می‌دانید؟»

فصل ۱۱

آیا سقط به سلامت جمعی و روانی زن آسیب می‌زند؟

سرین فاستر؛ رئیس سازمان "فمنیست برای همیشه" می‌نویسد: «سقط‌جنین به عنوان سیاستی اجتماعی برای کمک به زنان، کاملاً شکست خورده است، این کار منعکس‌کننده‌ی این حقیقت است که ما زنان را ناامید کرده ایم.»

ژوان اپلتون^{۷۵} از مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین و عضو سازمان ملی زنان و سرپرستار یک بیمارستان خصوصی در ویرجینا بود. او روزی از خود پرسید که چرا سقط‌جنین می‌تواند چنین آسیبی برای زنان به همراه داشته باشد. اگر این کار درست است، چرا این قدر سخت است؟ پلتون می‌گوید: «من با این زنان به خوبی صحبت و مشاوره می‌کنم و آن‌ها از تصمیم خود مطمئن هستند ولی چرا با این که ماه‌ها یا سال‌ها از کارشان می‌گذرد باز هم از لحاظ روحی و روانی آسیب دیده‌اند؟» یکی از قربانیان سقط‌جنین می‌گوید: «عواقب واقعی سقط‌جنین برای من به خوبی تشریح نشده بود و من خبر نداشتم که دارند چه به سر من می‌آورند. حس می‌کردم که کودکی درونم در حال تکه‌تکه شدن است. واقعاً دردناک بود... در سه چهارم از زمان عمل من نشسته بودم و در استوانه‌ای که برای سقط از آن استفاده می‌شد تکه‌های بدن کودکم را می‌دیدم که در حوضی از خون شناور می‌شدند. جیغ کشیدم و خودم را از تخت به پائین پرت کردم... همین طور بالا می‌آوردم. من کابوس و خواب‌های تکراری کودکم را هر شب می‌بینم.

⁷⁵ - Joan Appleton

نمی‌توانستم سر کار بروم. فقط بر تخت دراز می‌کشیدم و گریه می‌کردم. یک‌بار، از شدت گریه یکی از دنده‌هایم ترک خورد. بار دیگر موقع گریه کردن نفسم بند آمد و بیهوش شدم. من نمی‌توانستم برای قدم زدن به ساحل بروم چون دیدن کودکانی که در ساحل بازی می‌کردند مرا پریشان می‌کرد. حتی تبلیغات پمپرز اشک از چشمانم جاری می‌کرد.»

زنان بی‌شماری از سقط‌جنین آسیب دیده‌اند و همگی معترفند که: «... اصلاً فکر نمی‌کردم چنین اتفاقی بیافتد. کسی در مورد خطرات این کار به من هشدار نداد.»

عوارض سلامت ذهنی

دکتر پاتریشیا کولمن^{۷۶} محقق در امور توسعه‌ی انسانی و مطالعات خانواده در دانشگاه ولینگ گرین، ۲۲ تحقیق انجام داد و مطالعات او به تأثیر سقط‌جنین بر سلامت روانی زنان مربوط می‌شد. این تحقیق بر روی ۸۷۷ هزار زن انجام شد. او می‌گوید: «۸۱ درصد از زنانی که مرتکب سقط‌جنین شده بودند دچار مشکلات روحی و روانی گشته بودند. مشکلاتی از قبیل افسردگی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل و گرایش به خودکشی.» تحلیل مهم کولمن، که در مجله‌ای به نام *The British Journal of Psychiatry* چاپ شد، با حملاتی از سوی مخالفین روبه رو شد که درباره‌ی یافته‌های او ابراز تردید می‌کردند. آن‌ها این نظریه را رد می‌کردند چون کولمن به تأثیرات مخرب سقط‌جنین اشاره می‌کرد و می‌خواست که نتیجه تحقیقاتش منتشر شود.

در اظهارات کولمن به منتقدین خود، او به تعصب حاکم بر تحقیقات منتشر شده در ۱۹۶۹ اشاره کرد زیرا آن تحقیقات باعث شد که سقط جنین رسماً به عنوان حق مدنی اعلام شود. انگیزه‌های سیاسی باعث شد آن‌ها از انتشار کشفیات پوچ حمایت کنند و موضع خود را منطقی جلوه دهند. نتایجی مشابهی تحقیقات کولمن در تحقیقاتی که توسط دانشمندان استرالیایی درباره سقط جنین و داده‌های سلامت به دست آمد، چاپ شده است.

عوارض روانی دیگر

تحقیقات دیگر نیز سقط جنین را با اختلالات روانی مرتبط می‌دانند. اختلالاتی چون ناکارآمدی جنسی، سردی جنسی، از دست دادن شوق برای داشتن یک رابطه‌ی سالم، احساس گناه شدید، روابط خارج از محدوده‌ی زناشویی، سندروم اختلال استرسی، فروپاشی شخصیت، واکنش غم، سو استفاده یا عدم توجه به کودکان و مصرف بی‌رویه‌ی الکل یا مواد مخدر.

مطالعه‌ی مؤسسه‌ی الیوت نشان می‌دهد زنی که یک‌بار سقط کرده است ۵ برابر بیشتر از زنان دیگر مستعد است تا به سوی مواد مخدر کشیده شود. محقق‌ی که داده‌های بعد از سقط جنین را مورد بررسی قرار داد دکتر دیوید ریردون؛ بود. او می‌نویسد: «در آزمایش و تحقیق از بیمارانی که فقط ۸ هفته از عمل سقط جنین آن‌ها می‌گذرد مشاهده شده که ۴۴ درصد از آن افراد از اختلالات عصبی رنج می‌برند. ۳۶ درصد دچار بی‌خوابی شده‌اند. ۳۱ درصد از تصمیم خود پشیمانند و حدود ۱۱ درصد از آن‌ها بنا بر دستور پزشک، شروع به مصرف داروهای آرام‌بخش کرده‌اند.»

این نتیجه بسیار مهم است زیرا بعضی از زنان تا سال‌ها بعد از سقط‌جنین هیچ عارضه‌ی قابل مشاهده‌ای نشان نمی‌دهند، در حالی که مدافعین حق سقط‌جنین ادعا می‌کنند که اختلال استرسی پس از این ضایعه‌ی روانی وجود ندارد و دیگران پس از لجبازی‌های بسیار بعداً از عوارض معمول بعد از سقط با خبر می‌شوند.

گروه‌های حمایتی بعد از سقط‌جنین

از وقتی که سقط‌جنین در سال ۱۹۷۳ قانونی اعلام شد، گروه‌های حمایت‌گر بسیاری فعالیت‌های خود را آغاز کردند. یکی از این گروه‌ها بیش از ۳۰ هزار عضو دارد و در ۲۰۰ منطقه در سراسر آمریکا، کانادا، آلمان، ایرلند، ژاپن، استرالیا، نیوزلند و آفریقا فعالیت دارد. گروه‌های حامی قربانیان سقط‌جنین و گروه‌های احیا بعد از سقط‌جنین عبارتند از: «قربانیان انتخاب، مشاوره بعد از سقط و آموزش، ساحل آرام، سکوت کافیسیت، کمک و آموزش در رابطه با آسیب‌های سقط، مشاوره درباره‌ی تجربه سقط، زنان راما، پروژه ریچل، آغوش باز، خدمات آسیب سقط، قربانیان آمریکایی سقط، زنان پیشین طرفدار سقط، و ...» وجود چنین گروه‌هایی گواه بر وجود آسیب‌های روانی و عاطفی بر زنان بی‌شماری است که مرتکب عمل سقط شده‌اند.

مقاله‌ای در یک روزنامه دیدم که چنین بحثی را مطرح کرده بود و سقط‌جنین را یک نوع جراحی می‌دانست. عملی مثل عصب‌کشی دندان و یا برداشتن آپاندیس. اما چرا افراد بعد از بیست سال تاریخ برداشتن آپاندیس - شان را به یاد نمی‌آورند؟ چرا بی‌اختیار شروع به گریه نمی‌کنند و برای از دست رفتن آپاندیس یا لوزه‌های خود غصه نمی‌خورند؟ و کجا هستند گروه‌های حمایت‌گری که برای حمایت از افرادی فعالیت می‌کنند که

دندان‌شان را عصبی‌کشی کرده‌اند؟ (خیلی از مردان هم به خاطر از دست دادن کودک‌شان و فشار بر مادر برای سقط نمودن آن از ضربه‌های روانی بی-شماری رنج می‌برند. لازم به ذکر است گروه‌های حمایتی برای آن‌ها نیز وجود دارند.)

عوارض فیزیکی

الیزابت شادیگیا^{۷۷}، متخصص بیماری‌های زنان در شهادت خود در حضور کمیته الحاقی مجلس سنا در سال ۲۰۰۴، چنین گفت: «سقط‌جنین آمار سرطان سینه، جفت سر راهی، زایمان زودرس و خودکشی را در مادران افزایش می‌دهد. آمار نشان می‌دهد، آمار مرگ و خودکشی در بین زنانی که سقطی عمدی انجام داده‌اند بالاتر از زنان دیگر است.»

بسیاری از مطالعات، نشان می‌دهد که تعداد تولد نوزادان نارس در زنانی که قبلاً سقطی عمدی انجام داده‌اند، بیشتر است. وزن کم و تولد نارس، فاکتورهای خطرناکی هستند که جان نوزاد را به خطر می‌اندازد و یا بعدها باعث ایجاد معلولیت جسمی و همین‌طور کاهش توانایی ذهنی و مشکلات رفتاری دیگر در آن‌ها می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد آمار تولد نوزادان نارس در میان زنان سیاه‌پوست آمریکایی نسبت به سفیدپوستان ۳ به ۱ است و دلیل اصلی احتمالاً این است که زنان سیاه‌پوست ۳ الی ۴ برابر بیشتر از زنان غیر سیاه‌پوست سقط‌جنین انجام می‌دهند.

اگر این فاکتورها را یک‌جا بررسی کنیم درمی‌یابیم که مسئله فقط کودکانی نیستند که سریعاً در سقط از بین می‌روند، بلکه برادر و خواهران

⁷⁷ - Elizabeth Shadigian

آینده آنها نیز که سقط شده‌اند وارث تأثیرات منفی سقط هستند و سلامت آنها نیز به مخاطره می‌افتد. احتمال ناهنجاری‌های ظاهری در آینده کودکان از طریق سقط جنین افزایش می‌یابد. تناوب مرگ زودرس در نوزادان متولد شده ۲ تا ۴ برابر بیشتر است از کودکانی است که مادر آنها قبلاً سقطی انجام داده است. چون سقط جنین ریسک به دنیا آمدن کودک نارس در آینده را افزایش می‌دهد و ظاهراً عامل هزاران مورد نقص مغزی است.

افزایش سقط‌های دارویی که در آنها جراحی صورت نمی‌گیرد و با استفاده از داروها انجام می‌گیرد باعث به وجود آمدن عوامل آسیب‌زایی می‌گردد که علت اصلی نقص‌های جسمی یا نقص‌های کارکردی در کودک محسوب می‌شوند. کمبود فولیک اسید که در اثر استفاده از این داروها ایجاد می‌شود باعث شکست کروموزمی، هیدروسفالی، سندروم داون، نقص در کانال‌های عصبی، ناهنجاری پیچیده قلبی، سندروم کلاین فلتز، و نواقص دیگر می‌شود.

در سال ۲۰۱۲ گروهی مطالعه‌ی خود را بر ارتباط دیابت دوران بارداری و اوتیسم متمرکز نمودند. محققین گزارش دادند که سقط جنین عمدی باعث افزایش ریسک اوتیسم در نوزادان بعدی می‌شود.

پی‌ای‌دی، پلاکتا پریویا، و سرطان

بیماری التهابی لگن PID^{۷۸} نوعی بیماری عفونی است که باعث تب و ناباروری می‌گردد. محققین می‌گویند: «عفونت لگن مشکلی معمول و جدی

در بیماری‌رانی است که عمل سقط‌جنین بر آن‌ها انجام گرفته است و در بیش از ۳۰ درصد موارد مشاهده می‌شود.»

تحقیق درباره‌ی زنانی که سقط را در سه ماهه اول بارداری انجام داده‌اند ثابت کرده که ابتلای زنان به عفونت لگنی بعد از سقط‌جنین عمدی به نسبت بیشتر از سقط غیرعمدی باعث ناباروری ثانویه، مقاربت دردناک و دردهای متناوب لگنی می‌گردد. در مشکل جفت سر راهی^{۷۹} جفت به دلیل آسیب یا خونریزی رحم جابه‌جا می‌شود. این آسیب‌ها در زنانی که عمل سقط را انجام داده‌اند، افزایش ۷۰ درصدی دارد. مؤسسه‌ی گاتمچر می‌گوید حدود نیمی از زنانی که سقط‌جنین انجام داده‌اند در آینده هم سقط خواهند داشت. خطر ابتلا به سرطان دهانه رحم در زنانی که یک سقط انجام داده‌اند در مقایسه با زنانی که سقط‌جنینی انجام نداده‌اند دو برابر بیشتر است در حالی که زنان با ۲ یا بیش از ۲ سقط این خطر را به ۵ برابر از حد معمول می‌رسانند. به همین شکل خطر ابتلا به سرطان تخمدان و کبد در ارتباط با یک یا چند سقط افزایش می‌یابد.

بعد از تحقیقات گسترده، دکتر جول بریند^{۸۰} محقق سرطان‌شناس و متخصص غدد، به این نتیجه رسید که یکی از راه‌های پیشگیری از سرطان سینه عدم انجام سقط‌جنین است. زنی که سقط‌جنین انجام داده، ریسک سرطان سینه را از ۵۰ درصد حد معمول ریسک تا ۳۰۰ درصد در خود افزایش داده است. بسیاری از طرفداران جنبش آری به سقط‌جنین در سازمان‌ها و مراکز تحقیقاتی این داده‌ها را رد کردند. متأسفانه، آن‌ها سود خود را در انکار خطرات سقط می‌دانند.

79- Placenta Previa

80- Joel Brind

مرگ به خاطر سقط قانونی

تحقیقی درباره مرگ‌های مربوط به سقط‌جنین در مجله‌ی زنان و زایمان و بیماری‌های زنان آمریکایی منتشر شد که نشان می‌داد نسبت مرگ و میرهای مربوط به سقط‌های قانونی ۹۵/۲ برابر بیشتر از زایمان‌ها انجام شده است. تحقیقی در فلاند می‌گوید زنانی که کودکان خود را سقط می‌کنند نسبت به زنانی که بارداری‌های خود را تا به آخر ادامه می‌دهند ۴ برابر بیشتر مستعد مرگ‌های متفاوتی هستند. مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا در سال ۱۹۹۸ به ۱۰ مورد مرگ در اثر سقط‌جنین اشاره کرد، اما بر اساس همین گزارش، چنین آماری از اعتبار ساقط است چون ظاهراً همه‌ی ایالت‌ها ملزم به ارایه‌ی چنین آماری نیستند. کلینیک‌های سقط‌جنین از افشای چنین آماری چیزی عایدشان نمی‌شود بلکه از داشته‌های آن‌ها نیز کم می‌شود. بنابراین آن‌چه پیگیری چنین مرگ‌هایی را سخت می‌کند این است که اکثر مرگ‌ها هنگام عمل اتفاق نمی‌افتد بلکه بعد از عمل و مرخص شدن رخ می‌دهد. درباره‌ی این موضوع دکتر برایان کلاوز؛ می‌گوید دلایل بسیاری از این مرگ‌ها عوامل ثانویه هستند.

مادری را تصور کنید که بعد از عمل خونریزی دارد. هپاتیت از این طریق به او انتقال می‌یابد و چند ماه بعد در اثر هپاتیت می‌میرد. دلیل پزشکی مرگ؟ هپاتیت. دلیل اصلی؟ سقط! رحم سوراخ شده باعث عفونت لگنی، مسمومیت خونی و مرگ می‌شود. و نهایتاً علت مرگ عفونت لگنی یا مسمومیت خونی گزارش می‌شود و از سقط‌جنین سخنی به میان نمی‌آید.

سقط‌جنین باعث آسیب به لوله‌های رحمی می‌شود. سال‌ها بعد همان زن دچار بارداری خارج از رحم می‌گردد و بر اثر آن می‌میرد. دلیلی که در

گزارش نوشته می‌شود بارداری خارج از رحم عنوان می‌شود. ولی دلیل اصلی؟ سقط جنین!

تحقیقی که در یک مجله‌ی پزشکی^{۸۱} منتشر شد تأیید می‌کند: «احتمال مرگ و میر در زنانی که سقط جنین انجام داده‌اند بالاتر از زنانی است که بارداری خود را به پایان رسانده‌اند.» این آمار شامل ۱۵۴ درصد بیشتر از خودکشی و مرگ به خاطر تصادف است. موضوع سلامت زنان بعد از سقط جنین موضوعی است که بیش از ۵۰۰ مقاله‌ی پزشکی در مورد آن نوشته شده است. این مقالات اثرات منفی سقط جنین بر زنان را بررسی می‌کنند. کسی اگر هنوز شک دارد که سقط جنین اثرات مخرب و دراز مدتی بر سلامت زنان دارد باید حتماً این مدارک قانع کننده را مورد بررسی قرار دهد.

سقط غیر قانونی؟

۱۵ سال قبل از اینکه سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شود، حدود ۸۵ درصد از سقط‌های غیرقانونی به وسیله پزشکان معروف محلی با موقعیت‌های خوب اجتماعی انجام می‌شد. در سال ۱۹۶۰ سازمان تنظیم خانواده گزارشی منتشر کرد که می‌گفت ۹۰ درصد از سقط‌های غیر قانونی توسط پزشکان انجام می‌شود. بسیاری از این سقط‌ها در جاهای دور افتاده و پرت انجام نمی‌شود، بلکه در مطب و دفتر پزشکان رسمی.

آیا این پزشکان قصابانی هستند که مدافع حق سقط جنین هستند؟ اکثر پزشکانی که سقط جنین انجام می‌دهند همان پزشکانی هستند که بعد از

قانونی شدن سقطجنین باز کارشان را ادامه می‌دهند. هیچ کدام از وسایل یا مهارت‌های آن‌ها بعد از قانونی شدن سقطجنین ارتقا نیافت. آیا آن‌ها قبل از قانونی شدن سقطجنین اصلاً قصاب نبودند، یا اینکه قصاب بودن و به کار خود بعد از قانونی شدن سقط هم ادامه دادند؟ هر دو جمله نمی‌تواند درست باشد!

فعال و مدافع اسبق سقطجنین برنارد ناتانسون؛ اعتراف می‌کند که او و بنیانگذاران دیگر NARAL طرح اولیه‌ای در ذهن داشتند که هر سال یک میلیون زن در آمریکا سقطجنین غیرقانونی انجام دهند. او می‌گوید متوسط و تعداد واقعی یک دهم این عدد است. حدود ۹۸,۰۰۰ نفر در هر سال. با این حال رسانه‌ها با اشتیاق داده‌های غلط را منتشر کردند. ناتانسون می‌گوید او و هم‌راهانش به زیبایی این عدد را گرد کرده و گفتند که سالانه ۵ تا ۱۰ هزار مرگ از طریق عمل غیرقانونی سقط رخ می‌دهد. سال‌ها بعد ناتانسون؛ در نوشته‌ای کل کشور را در حیرت فرو برد. با این حال توسط همان رسانه‌های دروغ‌پرداز توجهی به این نوشته نشد. او گفت: «من اعتراف می‌کنم که آمار و ارقام ارائه شده کاملاً غلط هستند و فکر می‌کنم دیگران هم همین کار را کرده‌اند البته اگر از آن دست کشیده باشند، اما در آن زمان آمار آن‌ها رسمی و پذیرفته شده بود. پس چرا باید زحمت استفاده از آمار حقیقی را به خود دهیم؟ هدف اصلی این بود که قوانین مربوط به غیر قانونی بودن سقطجنین را از سر راه برداریم و هر کاری برای رسیدن به این هدف مجاز بود.» تحقیقات بعدی تأیید می‌کنند که در سال ۱۹۶۶، قبل از قانونی شدن سقطجنین برای اولین بار، جمعاً ۱۲۰ مادر به خاطر سقطجنین جان خود را از دست دادند. در واقع تعداد واقعی مرگ زنان به خاطر سقطجنین در ۲۵

سال قبل حدود ۲۵۰ نفر در سال بود، که این میزان به بالاترین حد خود در ۱۹۴۸ رسید. یعنی ۳۸۸ مادر.

تا سال ۱۹۷۲ سقط‌جنین در ۸۰ درصد از کشور قانونی بود. اما استفاده از آنتی‌بیوتیک ریسک خطرناک بودن آن را کاهش می‌داد. با این حال، تعداد کشته‌شدگان در اثر سقط‌جنین در آن سال به ۳۹ نفر رسید. دکتر کریستوفر تیتز؛ یکی از متخصصین برجسته آمار و همکار نزدیک با سازمان تنظیم خانواده تأیید می‌کند که این اعداد با خطای ۱۰ درصد صحیح هستند. با این حال فرض کنید از هر ۵ مرگ از طریق سقط ۱ مرگ به شکلی صحیح تشخیص داده می‌شد. این به این معنی است که تعداد مرگ زنان قبل از قانونی شدن سقط‌جنین ممکن است به زیر ۲۰۰ نفر می‌رسید یعنی فقط ۲ تا ۴ درصد از ۵ تا ۱۰ هزار نفر در سال که مدافعین سقط‌جنین ادعا می‌کردند. این اغراق در آمار نبود. این ساختن آمار و ارقام بود.

دو مرگ به قیمت یک مرگ

از وقتی که مسئولین رسمی سلامت عمومی از پذیرش سقط‌جنین به عنوان عامل اصلی مرگ بعد از قانونی شدن سقط‌جنین دست برداشته‌اند، فرصت برای نادیده گرفتن یا پوشاندن سقط‌جنین به عنوان عامل بسیاری از مرگ‌ها بیشتر شده است. یکی از صاحبان اسبق یک کلینیک سقط‌جنین به من گفت: «زنی به خاطر سقط‌جنین در کلینیک ما جان سپرد. اما مردم درباره‌ی او چیزی نشنیدند و ما هم گزارشی مبنی بر مرگ به خاطر سقط‌جنین به مقامات ارسال نکردیم.» وقتی روزنامه شیکاگو سان تایمز^{۸۲}

درباره کلینیک‌های سقط‌جنین در منطقه شیکاگو تحقیق می‌کرد، ۱۲ مورد از مرگ زنان را افشا کرد که به خاطر سقط‌جنین قانونی مرده بودند که دلیل مرگ سقط‌جنین ذکر نشده بود.

۱۲ مرگ گزارش نشده به خاطر سقط‌جنین در بخش کوچکی از یک کشور عددی معنادار است آن هم وقتی که آمار رسمی در اثر سقط‌جنین در سال گذشته فقط ۲۱ مورد گزارش شده است. سقط قانونی شده باعث شد زنان ۱۴ برابر بیش از قبل عمل سقط را انجام دهند. دکتر دنیس کاوان^{۸۳} در نوشته خود در مجله‌ی زنان و زایمان و بیماری‌های زنان آمریکایی می‌گوید: «از وقتی که سقط قانونی شد، تأثیر چندانی بر شمار مرگ زنان به خاطر سقط‌جنین در آمریکا نگذاشت. آخر، فرق چندانی نمی‌کند که زن به خاطر سقط‌جنین قانونی بمیرد یا سقط‌جنین غیر قانونی! او به هر جهت مرده است!»

سقط بی‌خطر وجود ندارد.

چوب لباسی در راهپیمائی مخصوص افراد طرفدار سقط‌جنین تبدیل به نمادی برای تبلیغ تفکر آن‌ها شد، اما این چوب‌لباسی‌ها هرگز نتوانست نمایانگر این باشند که اگر سقط‌جنین بار دیگر غیر قانونی اعلام شود چه اتفاقی خواهد افتاد. در آن زمان است که دیگر این چوب لباسی‌ها برای لباس‌های کودکان استفاده خواهد شد نه به عنوان نمادی برای طرفداری از سقط‌جنین! زنی درباره‌ی همین چوب‌لباسی‌ها به من گفت: «این‌ها فکر

کردن ما احمق هستیم. اگر سقط غیرقانونی بود و من می‌خواستم این کار را انجام دهم مطمئناً از چوب لباسی استفاده نمی‌کردم.»

از آنجایی که ۹۰ درصد سقط‌ها قبل از سال ۱۹۷۳ توسط پزشکان انجام می‌شد، بنابراین اگر سقط‌جنین دوباره غیرقانونی اعلام شود، مطمئناً بسیاری از پزشکان به انجام سقط‌جنین ادامه خواهند داد و غم‌انگیزتر اینکه خیلی از زنان هم عمل سقط را خواهند پذیرفت و انجام خواهند داد. اما آمار ۲۵۰ هزار نفر در هر یک میلیون نفر کاهش خواهد یافت که آماری ۵ برابر کمتر است. واقعاً هیچ راهی برای پیش‌بینی نیست. نتیجه ممکن است سالانه یک میلیون مادر و کودکی باشند که از سقط نجات می‌یابند. از نظر کودکان چیزی به عنوان سقط بی‌خطر قانونی وجود ندارد. سقط همیشه مرگبار است. به ازای هر دو نفری که وارد کلینیک سقط‌جنین می‌شوند تنها یک نفر زنده بیرون می‌آید. تجاوز جنسی تعارضی وحشتناک به انسانی بی‌گناه است، اما ما سعی به قانونی کردن تجاوز نمی‌کنیم. ما نمی‌خواهیم تا آدم ربایی یا کودک‌آزاری را بی‌خطر و قانونی جلوه دهیم. اگر سقط کودکان را نمی‌کشد، بیایید با آن مخالفتی نداشته باشیم. اما همانطور که شواهد به وضوح نشان می‌دهند اگر سقط‌جنین کودکان را می‌کشد، پس هدف ما نباید بی‌خطر جلوه دادن یا قانونی کردن آن تا حد امکان باشد، بلکه هدف باید فراهم نمودن مقدمات و محدودیت‌هایی باشد که در درجه‌ی اول کمک می‌کند مردم از آن اجتناب کنند.

دیوید ریاردون^{۸۴} می‌نویسد: «متأسفانه، هر فاجعه‌ای که در نتیجه‌ی سقط‌جنین غیرقانونی دیده می‌شد در مورد سقط قانونی هم صادق است. اگرچه خیلی از قدیمی‌های فعالین حق سقط‌جنین غیر قانونی، این را متوجه

نمی‌شوند اما در عوض آن‌ها به این باور چنگ می‌زنند که تمام دردها و رنج‌هایی که آن‌ها را می‌آزارد با قانونی کردن سقط‌جنین محو می‌شود در حالی که نمی‌خواهند بپذیرند ماهیت خود عمل سقط‌جنین است که اساس مشکل آن‌ها است. آن‌ها غیر قانونی بودن سقط را بانی رنج‌های خود می‌دانند. سقط هولناک است چون در این فرایند ابزاری مرگبار به بدن زن حمله می‌کند و کودک بی‌گناه او را می‌کشد. نه قوانین و نه شعارها و نه اتاق‌های مجلل انتظار و نه ابزار پیشرفته پزشکی نمی‌توانند این واقعیت را تغییر دهند.»

آنچه زنان می‌گویند.

زنانی که عوارض بعد از سقط‌جنین را تجربه کرده‌اند، می‌گویند:

- ✓ بیش از ۹۰ درصد آن‌ها گفته‌اند که به آن‌ها اطلاعات کافی ارائه نشد تا انتخابی آگاهانه داشته باشند.
- ✓ بیش از ۸۰ درصد از آن‌ها گفته‌اند که احتمال سقط آن‌ها بسیار ضعیف بود اگر دیگران قویاً آن‌ها را برای انجام سقط‌جنین تشویق نمی‌کردند. از جمله مشاورهای سقط‌جنین.
- ✓ ۸۳ درصد گفته‌اند آن‌ها وضع حمل می‌کردند اگر حمایت دوست پسر، خانواده یا دیگر اعضا را با خود داشتند.

ثمره‌ای که سقط‌جنین نصیب زنان می‌کند وحشتناک است و مطمئناً هر زنی لیاقتش بیشتر از آن است.

فصل ۱۲

آیا زمانی که بارداری می‌تواند برای مادر خطر آفرین باشد سقط جنین تبدیل به تصمیم درستی می‌گردد؟

آیا سقط جنین عمل درستی است وقتی که زندگی مادر یا سلامت او به خاطر بارداری یا زایمان به خطر می‌افتد؟ و چه قدر واقعاً علت اصلی سقطها این موضوع است؟ دکتر سی. ایورت کوپ^{۸۵} وقتی که یک جراح عمومی بود گفت که در طول ۳۶ سال خدمتش به عنوان جراح کودکان، هرگز با موردی روبه‌رو نشده است که بخواهد به خاطر نجات جان مادر زندگی کودک را فدا سازد. استفاده از این بحث برای توجیه سقط جنین هنوز در پرده‌ای از ابهام است. دکتر لندروم شتلز^{۸۶} یکی از پیشگامان درمان‌های ناباروری «پدر لقاح رحمی» شناخته شده است و ادعا می‌کند کمتر از یک درصد از سقطها به جهت نجات جان مادر انجام می‌گیرد. (آیا با پیشرفت علم پزشکی احتمال آن از ۱۹ سال پیش بیشتر نشده است؟)

حیاتی که می‌تواند نجات یابد را نجات دهید.

زنی که دچار مسمومیت خونی شود درد و ناراحتی‌های زیادی را در طول بارداری خود متحمل خواهد شد. او مجبور خواهد بود که در طول بارداری دراز بکشد. این شرایط بسیار سخت است، اما تهدیدی برای زندگی

85- C. Everett Koop

86- Landrum Shettles

او نیست. در چنین مواردی سقط‌جنین برای سلامت مادر نجات‌بخش زندگی او نیست و برعکس می‌تواند سلامتی او را برآید.

در زمان بارداری به خاطر معاینات مستمر و انجام آزمایشات متعدد ممکن است بسیاری از بیماری‌هایی که حتی مادر از قبل داشته ولی از آن بی‌اطلاع بوده آشکار شود. اما بیماری‌های جدی‌ای نیز وجود دارند که به ندرت در طول بارداری اتفاق می‌افتند. روش‌های درمانی بسیاری وجود دارد که هم مادر و کودک را محافظت کند. از هر ۳,۰۰۰ زن باردار یک نفر دچار سرطان سینه می‌گردد و غالباً قابل درمان است. سرطان از هر نوع آن در طول بارداری نادر است، تقریباً از هر هزار مورد یک نفر گزارش شده است. اگر چه، زن مبتلا به سرطان قادر به وضع حمل کودکی سالم است و برخی از درمان‌های سرطان در طول بارداری بی‌خطر هستند. سرطان به ندرت بر نوزاد تأثیر می‌گذارد. اگر چه برخی از انواع سرطان‌ها ممکن است به جفت نیز سرایت کند اما اکثر سرطان‌ها در بدن نوزاد پخش نمی‌شود.

دکتر جان کرانف؛ سرطان‌شناسی است که در مورد زنان باردار تحقیق می‌کند. او در توییت خود نوشته که هرگز به موردی بر نخورده که برای نجات جان مادر احتیاج به سقط‌جنین باشد. او می‌نویسد: «غالباً به اکثر مریض‌ها می‌گویم؛ به نظر می‌رسد که این بدترین اتفاق ممکن است اما احتمال زیادی وجود دارد که شما دو نتیجه عالی کسب کنید. شما درمان می‌شوید و کودک به طور طبیعی به دنیا می‌آید. این نتیجه‌ای است که به احتمال زیاد خواهید گرفت...»

اگر مادر سرطان رحم داشته باشد و بیماری به سرعت در حال پخش شدن باشد، درمان برای نجات مادر می‌تواند زندگی کودک را به خطر بیناندازد و مطمئناً عمل برداشتن غدد سرطانی ممکن است باعث از دست رفتن جان

کودک شود ولی این بیماری بیشتر مربوط به دوران بعد از یائسگی است. یکی از دوستان ما با چنین موقعیتی روبه‌رو شد که برداشتن غده‌ی سرطانی خطرناک مادر، به طور غیرعمد و اجتناب‌ناپذیری باعث مرگ کودک متولد نشده آن‌ها می‌شد. بارداری در مراحل اولیه بود و قبل از اینکه مادر و کودک هر دو بمیرند فرصت مناسبی برای زنده ماندن کودک در خارج از رحم وجود نداشت. عمل انجام شد تا سرطان برداشته شود. اما این به هیچ وجه سقط‌جنین به حساب نمی‌آید. هدف عمل جراحی کشتن کودک نبود بلکه نجات مادر بود. مرگ کودک تأثیر جانبی غم‌انگیزی برای نجات جان مادر بود. این عملی برای نجات زندگی بود، طرفداران زندگی فقط درباره‌ی نجات جان کودکان فعالیت نمی‌کنند بلکه برای زندگی مادران نیز تلاش می‌کنند.

بارداری خارج از رحم

بارداری در خارج از رحم، وقتی اتفاق می‌افتد که نطفه‌ی کودک در خارج از رحم شکل می‌گیرد و این ۲ درصد از کل بارداری‌ها را شامل می‌شود. معمولاً، لقاح از لوله فالوپ شروع می‌شود اما گاهی بر روی تخمدان یا دیواره شکمی نیز صورت می‌پذیرد. معمولاً این بارداری بدون اینکه زن بدانند باردار است پایان می‌پذیرد. بر اساس ادعای مدافعین حقوق سقط‌جنین بدون شک، مثال خیلی معمولی از مواردی است که سقط‌جنین برای نجات جان مادر الزامی محسوب می‌شود و در صورت عدم سقط، مادر جان خود را از دست می‌دهد. اما به خاطر طبیعت بارداری خارج از رحم، کودک معمولاً آمیدی به نجات نخواهد داشت و برای نجات جان مادر این عمل الزامی است. این‌ها موقعیت‌های بسیار غم‌انگیز و خاصی هستند، اما دوباره این اتفاقات کشتن عمدی شخصی بی‌گناه محسوب نمی‌شوند. شخصی که در غیر اینصورت

نیز نمی‌توانست زنده بماند. در این مواقع که هر دو زندگی در خطر است و وقتی که کودک در صورت تلاش برای نجات جان مادر می‌میرد، مطمئناً نجات یک جان بهتر از دست دادن هر دوی آنها است.

نقش سقط‌جنین در بارداری خارج از رحم

اداره‌ی سلامت و خدمات انسانی آمریکا تحقیق بیست ساله‌ای را در مورد بارداری خارج از رحم انجام داد که افزایش ۵۰۰ درصدی بارداری‌های خارج از رحم را بعد از قانونی شدن سقط‌جنین نشان می‌داد. من استفاده از کلمه سقط‌جنین را در چنین شرایطی درست نمی‌دانم، چون موضوع دیگری هم وجود دارد.

بر اساس گزارش‌های ارائه شده در سال ۲۰۱۱ در مجله‌ی زنان و زایمان و بیماری‌های زنان در آمریکا، بارداری‌های «خارج از رحم» یا لوله‌ای در ۴۰ درصد موارد اشتباه تشخیص داده شده‌اند. برخی فرض را بر این می‌گذارند که افزایش استفاده از داروهای شیمیایی در سقط‌جنین، بارداری‌های خارج از رحم را به شکلی چشمگیر کاهش می‌دهد. اما در تحقیق انجام شده در سال ۲۰۰۹ مشخص شد که روندی در جهت افزایش بارداری خارج از رحمی را در طول ۱۵ سال گذشته شاهد هستیم.

تحقیقات قبلی بیان‌گر آن است که خطر بارداری خارج از رحم، برای زنانی که قبلاً سقط‌جنینی انجام داده‌اند ۲ برابر بیشتر از زنان دیگر است و بیش از ۴ برابر برای زنانی است که ۲ سقط یا بیشتر از آن را قبلاً انجام داده‌اند. در حالی که از سقط‌جنین به عنوان روشی حمایتی برای سلامت زنان دفاع می‌شود، تحقیقات نشان می‌دهند که سقط‌جنین زنان را در معرض

بارداری خارج از رحم قرار می‌دهد که تاکنون پرخطرترین مشکل در دوره‌ی بارداری محسوب می‌شود.

فصل ۱۳

اگر بارداری به علت تجاوز و یا زنا با محارم صورت پذیرفته باشد آیا سقط جنین مجاز است؟

مطالعاتی که توسط مؤسسه‌ی مدافعین حق سقط جنین به نام گاتمچر انجام شده نشان می‌دهد که احتمال بارداری دو شخص بالغ و مایل به رابطه جنسی ۳ تا ۵ درصد بعد از رابطه‌ی جنسی است. تحقیقات این مؤسسه نشان می‌دهد عوامل متعددی در زمان تجاوز وجود دارد که احتمال باروری قربانی را کاهش می‌دهد. این مؤسسه در یک تحقیق و نظرسنجی مکتوب با شرکت ۱۱۶۰ زن در سال ۲۰۰۴ به این نتیجه رسید که فقط ۵/۱ درصد از میزان سقط‌های انجام شده به دلیل تجاوز یا زنا با محارم بوده است. در تحقیقاتی دیگر این میزان به یک درصد کاهش یافت. تحقیقاتی دیگر نشان می‌دهد که بارداری در اثر تجاوز خیلی کم اتفاق می‌افتد و تقریباً به میزان ۱ در ۱۰۰۰ مورد گزارش شده است.

واقعیت چیست؟

مدافعین حق سقط جنین توجه و افکار مردم را از سقط جنین منحرف کرده و به سمت تجاوز سوق می‌دهند. چون فردی که قربانی تجاوز جنسی است احتیاج به همدردی دارد. تمرکز بر مبحث تجاوز باعث این برداشت غلط می‌شود که بارداری به خاطر تجاوز امر شایعی است و تمرکز را بر موضوع بارداری در اثر تجاوز که بسیار نادر است معطوف می‌کند. اما این

تصور غلط از کجا نشأت گرفته است که بسیاری از بارداری‌ها نتیجه یک تجاوز هستند؟

زنان جوان، کم تجربه و ترسو معمولاً عامل بارداری خود را به موضوع تجاوز ارتباط می‌دهند تا از محکومیت‌های احتمالی بعدی جلوگیری کنند. نورما مک کورویزن جوانی بود که به او Roe می‌گفتند.

در قانون Roe v. Wade شهادت او باعث شد که اصحاب رسانه‌ها در دادگاه با او ابراز همدردی کنند. چون او مدعی بود که قربانی یک تجاوز است. اما سال‌ها بعد اعتراف کرد که دروغ گفته بود و اصلاً چنین اتفاقی نیافتاده بود. (مک کوروی از آن موقع یکی از سخنگویان جنبش ضد سقط‌جنین شد و از دادگاه عالی خواست قانون Roe v. Wade را مورد تجدید نظر قرار دهند و آن را تغییر دهند.)

ما دوست عزیزی داشتیم که مورد تجاوز قرار گرفت و باردار شد. به خاطر شرایط وخیم روانی و در هم ریخته‌ای که داشت صلاح دیدم که او کودکش را بزرگ نکند. او کودک را برای فرزندخواندگی به خانواده‌ای مسیحی سپرد. هم اکنون دوست ما با آن خانواده و فرزندش در ارتباط است. این کار آسانی نبود و او رنج بسیاری کشید اما آنچه باعث تسلی او می‌شود این است که فرزندش زنده است و به او محبت می‌شود.

در یک برنامه تلویزیونی مردی درباره سقط‌جنین چنین می‌گفت: «کودکی که حاصل تجاوز باشد حق و حقوقی ندارد چون محصول تجاوز است.» اما گذشته از هر تفسیری، ذات و طبیعت این کودک با کودکان دیگر چه فرقی دارد؟ و چرا مدافعین حق سقط‌جنین مرتباً می‌گویند که کودک متولد نشده واقعاً متعلق به مادر است، نه پدر! و وقتی که کودکی حاصل

تجاوز نباشد و آن موقع ناگهان این کودک متعلق به پدرش خواهد بود و نه مادر؟ موضوع این نیست که کودک چگونه حاصل شده بلکه مسئله این است که او به وجود آمده و شکل گرفته است. او محصول تنفر انگیز تجاوز نیست بلکه او خلقت منحصر به فرد و شگفت‌انگیز خداوند است. حفظ و نگاه داشتن کودکی بی‌گناه، چه مادر بخواهد او را نگهدارد یا چه او را برای فرزند خواندگی به خانواده‌ای بسپارد، می‌تواند برای قربانی مفیدتر از این باشد که فکر کند کودک بی‌گناهی برای کاهش رنج او کشته شده است.

میوهی زنا با محارم

زنا با محارم، جرم هولناکی است. خاطیان باید تنبیه شوند و دخالتی قاطعانه نیاز است تا دختر را از دسترس قوم و خویشی که او را مورد آزار جنسی قرار داده است دور کنند. شخص سؤاستفاده‌گر مقصر است نه دختر یا فرزند موجود در شکمش! راه حل این مشکل مداخله، دادن حس امنیت و مشاوره‌ی دراز مدت برای دختری است که قربانی این حادثه است نه کشتن فرزندش. (علی رغم باور عمومی، بیماری‌های مادرزادی در چنین مواردی نادر است. اگر کودک معلولیت داشته باشد باز کماکان از حق زیستن برخوردار است.)

چرا شخص «الف» باید کشته شود به این دلیل که شخص «ب» به مادر شخص «الف» تجاوز کرده یا او را مورد سؤاستفاده جنسی قرار داده است؟ اگر پدر شما جرمی را مرتکب شود آیا شما باید به زندان انداخته شوید؟ اگر امروز بفهمید که پدر خونی شما به مادرتان تجاوز کرده است و شما حاصل آن تجاوز هستید، آیا از این به بعد احساس می‌کنید که حق زیستن

از شما سلب می‌شود؟ زنی که سخنرانی مرا در این مورد شنیده بود در حالی که اشک می‌ریخت گفت: «مادر من دختر ۱۳ ساله‌ای بود که به او تجاوز شد، بعد مرا به دنیا آورد و بعد مرا برای فرزندخواندگی به خانواده دیگری سپرد. هر وقت که می‌شنوم مردم می‌گویند سقط در صورت تجاوز موجه است با خود فکر می‌کنم پس من هم حق زندگی ندارم و اگر من سقط می‌شدم، فرزندان من هم به وجود نمی‌آمدند.»

بیباید خاطیان را تنبیه کنیم نه قربانیان را! زن کالای فاسدی نیست. او به هیچ وجه کالا نیست. بلکه خلقتی عزیز، ارزشمند و باوقاری است که هیچ عمل شنیعی نمی‌تواند این ویژگی‌ها را از او بگیرد. همین‌طور جنین سرطان نیست که برداشته شود بلکه انسانی زنده است که باید به او محبت شود. اگر نیاز است کودک را می‌توان برای فرزندخواندگی به خانواده‌ای سپرد. آیا این راه حل از کشتن او بهتر نیست؟ آیا وقت آن نرسیده به افرادی که نطفه‌ی آن‌ها از طریق تجاوز بسته شده بگوییم که آن‌ها نیز حق زیستن دارند؟

ترکیب آسیب سقط و تجاوز

گروه‌های فمینیستی همواره می‌گویند: «برخی از زنان ناراحتی و آسیب‌های ناشی از سقط‌جنین را مدت‌ها بعد از کم‌رنگ شدن آثار تجاوز گزارش کرده‌اند.» بنابراین سخت است درمانی بدتر از گناه و پریشانی حاصل از کشته شدن کودک را برای زنی که به او تجاوز شده متصور شویم. دیوید

ریدوم^{۸۷} در کتابش^{۸۸} شهادت ۱۹۲ زن را گردآوری کرده که بارداری آن‌ها حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده است. ۵۵ کودک توسط مادرشان نگهداری شده‌اند و بقیه سقط شده‌اند.

وقتی که با قربانیان این حادثه مصاحبه شد، تقریباً همگی متفق‌القول بودند و نظر آن‌ها دقیقاً بر عکس پیش‌بینی‌های صورت گرفته بود. تقریباً تمام زنان مصاحبه شده در این بررسی گفته‌اند که از سقط کودکان خود که حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده‌اند پشیمان هستند. بیش از ۹۰ درصد گفته‌اند که آن‌ها هرگز قربانیان خشونت‌های جنسی را به انجام سقط‌جنین تشویق نمی‌کنند.

از سوی دیگر زنانی که در این کتاب حاضر به مصاحبه شدند و بارداری آن‌ها حاصل تجاوز یا زنا با محارم بوده و وضع حمل کرده‌اند، هیچ کدام از انتخابی که داشته‌اند ابرار پشیمانی نکردند. طعنه‌آمیز اینجاست که خشونت در تجاوز و خشونت در سقط‌جنین در یک موضوع با هم مشترک هستند و آن موضوع این است که هر دو توسط شخصی قوی‌تر بر شخصی ضعیف‌تر اعمال می‌شود. سقط‌جنین شفایی برای قربانی تجاوز به ارمغان نمی‌آورد. محکوم کردن کودکی بی‌گناه به مرگ ضرری به متجاوز نمی‌زند و سودی هم برای زن قربانی شده به همراه ندارد. بوجد آوردن قربانیان ثانویه هرگز باعث از بین رفتن آسیبی که به قربانی اولیه وارد شده، نمی‌گردد.

87- David Reardon

88- Victims and Victors

فصل ۱۴

آیا قرص‌های ضدبارداری باعث سقط جنین می‌شوند؟

ضدبارداری چیست؟

از نظر تاریخی، واژه‌های لقاح و باروری عموماً مترادف هستند و هر دو به زمان آغاز زندگی انسان اشاره می‌کنند. ضدبارداری^{۸۹} همانطور که از اسمش مشخص است به معنای مخالف بارداری یا متضاد با لقاح است. متأسفانه، همانطور که قبلاً اشاره شد در چند دهه‌ی گذشته دو واژه‌ی لقاح و ضدلقاح با یکدیگر ادغام شده‌اند، که باعث سردرگمی شنونده می‌گردند. یوجین اف دایاموند^{۹۰} مقاله‌ای عالی در مجله‌ی پزشکی منتشر کرد که می‌گوید: «قبل از سال ۱۹۷۶، ضدبارداری به معنی عامل بازدارنده برای به هم پیوستن اسپرم و تخمک اطلاق می‌شد. اما در سال ۱۹۷۶ کالج زنان و زایمان آمریکا متوجه شد تعاریفش به پیش‌برد سیاست‌اش کمکی نمی‌کنند برای همین مستقلاً تعاریف را تغییر داد. اکنون داروی ضدبارداری به هر ماده‌ای گفته می‌شود که از لانه‌گزینی خوشه‌ی سلولی یا بلاستوسیت که شش یا هفت هفته پس از باروری بوجود می‌آید ممانعت به عمل می‌آورد. لقاح آن‌طور که توسط لغتنامه‌ی پزشکی و تصویری دورلند تعریف می‌شود، شروع بارداری را از زمان لانه‌گزینی بلاستوسیت می‌داند.»

تعریف دوباره با این انگیزه انجام شد که تعریف قرص‌های پیشگیری کننده از بارداری در حاله‌ای از ابهام باقی بماند تا فرق بین عواملی که مانع

89- contraceptive

90- Eugene F. Diamond

از باروری می‌شوند و عواملی که مانع از لانه‌گزینی جنین یک هفته‌ای در رحم می‌شوند آشکار نگردد مخصوصاً پس زنده‌هایی مانند IUD، قرص‌های ترکیبی، قرص‌های کوچک، قرص‌های پروژستین و داروهای تزریقی و اخیراً ابزار قابل کاشت در بدن مثل Norplant، چون با این تعریف، همه‌ی این ابزار جزء روش‌های پیشگیری از بارداری محسوب می‌شوند.

تعریف دوباره‌ای که دکتر دایاموند؛ از آن صحبت می‌کند به تدریج وارد قاموس پزشکی شد. به خاطر این تغییر، امروزه برخی از متخصصین حوزه‌ی پزشکی می‌گویند که قرص‌ها فقط از بارداری پیشگیری می‌کنند چه آن قرص از لقاح یا چه از لانه‌گزینی پیشگیری کند. مطابق با معنی اصلی لقاح هیچ راهی وجود ندارد که دارویی به عنوان عامل ضدبارداری عمل کند وقتی که لقاح انجام شده باشد.

پس داروهای پیشگیری از بارداری ابزاری هستند که باید از لقاح یا باروری پیشگیری کنند ولی امروزه روش جلوگیری از بارداری که در آن ممکن است انسان شکل گرفته نیز کشته شود باز به عنوان ابزار پیشگیری از بارداری شناخته می‌شوند و در بسیاری از مواقع همین روش باعث سقط می‌شود. موضوع داروهایی که باعث سقط‌جنین می‌شوند مسئله‌ای جدید نیست. خیلی از مخالفین سقط‌جنین که مسیحی هستند از جمله پزشکان قدیمی با استفاده از IUD، قرص‌های RU 486 (قرص سقط) و قرص‌های ضدبارداری اضطراری ECP مخالف بوده‌اند. برخی حتی مخالف استفاده از قرص‌های کوچک هستند. که در برخی موارد آن‌ها نیز از بارداری جلوگیری نمی‌کند بلکه مانع از لانه‌گزینی انسان ۶ روزه می‌گردند.

قرص

قرص واژه معروف و مشترکی است که برای بیش از ۴۰ نوع از داروهای ضدبارداری تجاری استفاده می‌شود. در داروشناسی معمولاً به آن‌ها BCP^{۹۱} گفته می‌شود. به آن‌ها همچنین قرص‌های ترکیبی نیز اطلاق می‌شود، چون حاوی مخلوطی از هورمون استروژن و پروژسترن هستند.

بیش از ۱۲ میلیون زن آمریکایی هر ساله از این قرص‌ها استفاده می‌کنند. این قرص‌ها بیش از ۱۰۰ میلیون مصرف کننده در سراسر دنیا دارد. سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این قرص‌ها باعث سقط جنین می‌شوند یا خیر؟ این سئوال باری است بر دوش میلیون‌ها مسیحی و خیلی از آن‌هایی که مخالف سقط جنین هستند ولی از آن‌ها استفاده می‌کنند و آن‌ها را پیشنهاد می‌دهند. بعد از اینکه اهمیت این موضوع را درک کردم و نظرات متضاد را برای سال‌ها شنیدم، تصمیم گرفتم تا درباره‌ی این موضوع تحقیقی کامل انجام دهم و یافته‌های خود را به اشتراک بگذارم. خواه آن یافته خوشایند باشد یا خواه ناخوشایند! آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از کتاب دیگر من به نام «آیا قرص‌های ضدبارداری باعث سقط می‌شوند؟» است. (کتاب کامل را می‌تواند از وبسایت www.emp.org/bcp بخوانید.)

با استناد به مرجع Physician Desk Reference که تحقیقات و یافته‌های خود را در مورد تمامی قرص‌های تولید شده منتشر می‌کند، قرص‌های ضدبارداری نه به یک روش بلکه با سه مکانیسم متفاوت عمل می‌کنند:

✓ جلوگیری از تخمک‌گذاری (مکانیسم اولیه)

⁹¹ - Birth Control Pill

- ✓ سفت کردن دیواره‌ی رحم قبل از لقاح - به این شکل انتقال اسپرم و رسیدن آن به تخمک دشوار می‌گردد.
- ✓ نازک و چروک کردن دیواره رحم بعد از لقاح - که باعث می‌شود رحم ناتوان یا ضعیف‌تر از آن باشد که بتواند تخمک لقاح یافته را جذب کند.

مکانسیم در دو روش اول پیشگیری از بارداری است اما مکانسیم در روش سوم سقط است. زنی که وقتی متوجه می‌شود باردار است شروع به خوردن قرص می‌کند. بر اساس میزان تأثیرگذاری هر قرص که بنا بر جدولی که پشت آن مرقوم شده محاسبه می‌شود به طور میانگین سه درصد از زنان موفق به جلوگیری از بارداری خود می‌گردند. این بدان معنی است که هر سه مکانسیم عملاً شکست خورده‌اند. مکانسیم سوم هم بعضی وقت‌ها به عنوان مکانسیم پشتیبان شکست می‌خورد، درست مثل مکانسیم اول و دوم. اگر چه با هر بار موفقیت مکانسیم سوم، سقطی صورت می‌گیرد.

قرص‌ها چگونه عمل می‌کنند؟

در حال طبیعی وقتی که زنی دوره‌ی عادت ماهیانه طبیعی خود را به پایان می‌رساند، غشای داخلی رحم او زخیم‌تر و غنی‌تر می‌گردد تا آماده‌ی پذیرش کودک حاصل شده گردد که برای لانه‌گزینی به سمت رحم حرکت است. در حالت طبیعی و بدون دخالت قرص‌ها، غشای داخلی رحم باعث افزایش فشار بر عروق خونی آن قسمت می‌گردد، که اجازه می‌دهند عروق اکسیژن و مواد غذایی کافی را به کودک انتقال دهند. همچنین ذخیره

گلیکوژنی غشای رحم نیز افزایش می‌یابد، و این همان قندی است که به عنوان منبع غذایی بلاستوسیت (کودک) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قرص‌ها باعث می‌شوند رحم زن محیطی مناسب برای جذب کودک نگردد. کودکی که ممکن است به خاطر کمبود مواد غذایی و اکسیژن در اثر ضخیم شدن غشای درونی رحم بمیرد. معمولاً تلاش انسان جدید به جهت لانه‌گزینی ۶ روز بعد از لقاح انجام می‌گیرد. اگر لانه‌گزینی ناموفق باشد، کودک از درون رحم پس زده می‌شود که به نظر می‌رسد عادت ماهیانه صورت گرفته اما با تأخیر! در حالی که این به معنی سقط است. هر وقت که این سقط غیر عمد نتیجه محیطی باشد که با داروها یا ابزار خارجی تولید شده باشد، سقط عمد مصنوعی محسوب می‌شود که باز همان عمل سقط است. این واقعیت ماجرا است هر چند مادران بسیاری از آن بی‌خبرند و اصلاً چنین قصدی ندارند ولی اگر این موضوع را بفهمند، مضطرب می‌گردند.

بحث اخلاقی

مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین، چنین استدلال می‌کنند که قرص - های ضدبارداری باعث سقط‌جنین نمی‌شود، بنابراین می‌توانیم به راحتی از آن‌ها استفاده کنیم و آن‌ها را نیز توصیه می‌کنند. برخی هم می‌گویند اگر قرص باعث سقط‌جنین می‌شود این فقط سقطی کوچک^{۹۲} است که کمی بعد از لقاح صورت می‌گیرد. بنابراین آن‌ها می‌گویند هیچ مشکل اخلاقی وجود ندارد. (البته حرف آن‌ها زمانی پذیرفته می‌شد که زندگی انسان از لانه‌گزینی آغاز می‌شد نه لقاح!) این باور هیچ پایه و اساس علمی، منطقی

یا کتاب مقدسی ندارد. طعنه‌آمیز این است که به تجربه‌ی من فقط مخالفین سقط‌جنین منکرِ جلوگیریِ قرص‌ها از لانه‌گزینی هستند، و آن‌ها ناراحتند چون مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از قرص‌ها باعث سقط می‌شوند. آن‌هایی که قانونی بودن سقط‌جنین را پذیرفته‌اند به راحتی و یک-صدا این واقعیت را رد می‌کنند و می‌گویند قرص‌ها از لانه‌گزینی جلوگیری می‌کنند و این عمل درستی است.

من با متخصصین بسیاری در این مورد صحبت کرده‌ام که سعی داشتند مرا متقاعد کنند. وقتی که من به این نکته اشاره کردم اکثر آن‌ها گفتند: «... البته که می‌دانیم قرص‌ها از لانه‌گزینی تخم بارور شده جلوگیری می‌کنند. آنچه که نمی‌دانیم این است که به چه نسبت و چقدر!» اما سؤال اخلاقی دیگری مطرح می‌شود و آن این است که وقتی مطمئن نیستیم که این قرص‌ها چقدر باعث سقط می‌شوند، چگونه باید به راحتی تصمیم بگیریم و از آن استفاده کنیم؟

در تدریس اخلاقیات در دانشگاه، این‌طور تعلیم می‌دهم که شما در تاریکی شب در حال رانندگی هستید و نمی‌دانید سایه‌ای که در تاریکی جاده می‌بینید یک کودک است یا یک درخت، آیا باز هم به سمت آن رانندگی می‌کنید یا ترمز می‌گیرید؟ اگر فکر کنید ۵۰ درصد احتمال دارد یک کودک باشد چه؟ ۱۰ درصد چطور؟ ۳ درصد چطور؟ چقدر باید مطمئن باشید که ممکن است کودکی را بکشید تا بایستید یا مسیر خود را عوض کنید؟ آیا ما نباید به خاطر حیات یک انسان تسلیم شک خود در این زمینه شده و از انجام آن کار اجتناب کنیم؟

انگیزه‌های خوب، اما مرگ‌بار

مرتباً این جمله را می‌شنوم: «که چون قصد اکثر زنان از خوردن قرص - ها جلوگیری از لقاح است و نه سقط، پس اخلاقاً می‌توانند به مصرف قرص‌ها ادامه دهند.» من هم می‌دانم اکثر زنانی که از این قرص‌ها استفاده می‌کنند قصد سقط جنین ندارند. در واقع، باور دارم ۹۹ درصد آن‌ها از چنین موضوعی بی‌خبر هستند (که متأسفانه به خاطر کمبود اطلاعات مصرف‌کنندگان است.) اما واقعیت‌ها سر جای خود باقی می‌ماند. با اینکه انگیزه مصرف - کنندگان این قرص‌ها خوب است، اما نتیجه می‌تواند مرگ‌بار باشد.

پرستاری که به درمان سرماخوردگی کودک شما به او آمپولی تزریق می‌کند ممکن است خالصانه قصد آسیب رساندن به کودک شما را نداشته باشد، اما اگر او بدون اطلاع، سمی‌کننده را به او تزریق کند، انگیزه‌ی خیر او از عمق فاجعه نمی‌کاهد. چه پرستار قلب مهربانی داشته باشد یا اصلاً قاتل باشد فرقی نمی‌کند در هر دو حالت کودک شما می‌میرد. بهترین انگیزه‌ها هم نمی‌تواند فاجعه‌ی اتفاق افتاده را جبران کند.

با توجه به این گفته‌ها، مصرف قرص‌ها مشابه بازی رولت روسی است، اما با خراب‌های بیشتر! و نتیجتاً ریسک پایین‌تر در هر بار امتحان. در رولت روسی، شرکت‌کنندگان قصد شلیک به خود را ندارند. فرقی نمی‌کند که قصد آن‌ها چیست، اگر برای مدت زمان طولانی بازی کنند می‌دانیم که همیشه به دشمن شلیک می‌کنند اما نهایتاً خودشان هم خواهند مرد.

قرص‌های صبح بعد یا روش دوم

در سال ۱۹۹۷ سازمان غذا و داروی آمریکا تأیید کرد که استفاده از قرص‌های معمولی ضدبارداری می‌تواند به عنوان «ضدبارداری اضطراری» نیز استفاده شود. ولی آیا این قرص‌های ضدبارداری اضطراری، فقط مخلوطی از قرص‌های معمولی است یا دوز بالاتر؟

مقاله‌ای چنین توضیح می‌دهد: «قرص‌های صبح^{۹۳} روز بعد؛ به دسته‌ای از قرص‌های استاندارد اشاره دارد که ۷۲ ساعت پس از آمیزش جنسی ناامن برای جلوگیری از بارداری ناخواسته مورد استفاده قرار می‌گیرد. قرص‌ها با جلوگیری از لانه‌گزینی تخم بارور شده در رحم و تبدیل آن به جنین مانع از بارداری می‌گردند.» البته، اگر این واقعیت تاریخی را قبول داشته باشیم که بارداری از لقاح آغاز می‌شود و نه لانه‌گزینی بنابراین این قرص‌ها از بارداری جلوگیری نمی‌کنند. اگر طوری سخن گوئیم که گوئی بارداری از لانه‌گزینی آغاز می‌شود تاکید و توجه از حیات کودک بر داشته می‌شود و بر غشای داخلی رحم مادر و نقش آن در نگاه داشتن کودک خلق شده معطوف می‌شود. مجله World اشاره می‌کند: «در واقعیت دسته‌ای از قرص‌ها طوری طراحی شده‌اند تا از لانه‌گزینی تخم بارور شده در رحم جلوگیری کنند. پس بارداری شروع شده را به پایان می‌رساند و باعث سقط می‌شوند.»

جنگ معنایی

افراد بسیاری به گونه‌ای سخن می‌گویند که گوئی کودک شکل گرفته، با تمام کروموزوم‌ها و D. N. A (دقت کنید شخص بودنش با تخم بارور شده

⁹³ -Morning after pills

خوانده شدنش، گرفته می‌شود!) شخصی زنده نیست و آن هم فقط به این خاطر که او در خانه‌اش، یعنی غشای درونی رحم مادر ساکن نشده است. بنابراین این گونه بحث می‌شود که ناامن ساختن بستر خانه‌ی او برای ادامه حیات آن کودک، خالی از ایراد است. این مثل این است که بگوییم بی-خانمان‌ها از آنجایی که در خانه‌ای زندگی نمی‌کنند، انسان‌های کم ارزش‌تری هستند و قبل از اینکه آن‌ها در خانه‌هایی که برای‌شان در نظر گرفته شده است ساکن شوند، می‌توان خانه‌های آن‌ها را آتش زد و آن‌ها را در سرما بی سر پناه رها کرد تا بمیرند. هر عاملی که بعد از لقاح حیات انسان را تهدید کند انسان منحصر به فردی را می‌کشد درست همانند اشکال دیگر سقط‌جنین. چقدر استفاده از قرص‌های «صبح روز بعد» فراگیر شده است که در فوریه ۲۰۱۲ این قرص‌ها در دستگاه‌های خودپرداز در اردوی دانشجویان دانشگاه پنسیلوانیا به قیمت ۲۵ دلار برای هر دوز، در اختیار دختران دانشجو قرار می‌گرفت. همه‌ی دختران اول دبیرستان تا کلاس‌های بالاتر می‌توانستند دارویی که برای کشتن کودک‌شان طراحی شده را خریداری کنند.

چرا حقیقت را مخفی کنیم؟

از آنجایی که جلوگیری از بارداری به جز برای کسانی که باور دارند خداوند انسان را در لقاح خلق می‌کند نگرانی اخلاقی محسوب نمی‌شود، تعجب آور نیست که از متخصصین صدای اعتراضی شنیده نشود. زیرا آن‌ها با خود می‌گویند چرا باید اعتراض کنیم؟ تولیدکنندگان قرص‌ها بخش‌های تحقیقاتی خود را دارند و با ده‌ها محقق تمام وقت هزاران محصول از

کشفیات سالانه خود را تولید می کنند. اما اطلاعات بسیار کمی درباره‌ی آن‌ها در اختیار عموم قرار می دهند.

اخبار منتشر شده از سقط‌های صورت گرفته توسط قرص‌های ضدبارداری بسیار مهم هستند. اما این داده‌ها در ده‌ها مجله گمنام تخصصی و علمی منتشر شده‌اند. در نتیجه نه تنها مهم‌ترین مدرک تا به حال چاپ نشده، بلکه تعداد کمی از پزشکان به طور عمومی با ارائه‌ی مدارک قانع کننده در مورد این موضوع اطلاع رسانی کرده‌اند. اگر مردم چیزی هم شنیده باشند بسیار جسته گریخته و پراکنده بوده است.

خیلی از پزشکان هم با انگیزه‌های بشر دوستانه، سخنی نگفته‌اند و بعضی از پزشکان از وجود چنین مدارکی بی اطلاع هستند. چند تن از پزشکانی که کتاب "آیا قرص‌های ضدبارداری باعث سقط می شود؟" را خوانده بودند و بعدها پیش من اعتراف کردند. وقتی تحقیقاتی که بعد از چند سال گردآوری کرده بودم را برای آن‌ها خواندم از متقاعدکننده بودن مدارک متعجب بودند. حتی وقتی اطلاعات درباره قرص‌ها در اینجا و آنجا افشا می شدند، خیلی از مسیحیان از جمله شبانان و رهبران سازمان‌های مسیحی می گفتند که خودشان از آن قرص‌ها استفاده کرده‌اند و آن‌ها را نیز به اعضا پیشنهاد داده‌اند. به همین دلیل ما برای بررسی جدی این موضوع با مقاومت روبه‌رو می شویم.

همچنین نمی توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که تولید این قرص‌ها، صنعتی چند میلیارد دلاری را ایجاد کرده است. تولیدکنندگان و شرکت‌های دارویی، سود کلانی را از این صنعت کسب می کنند، بنابراین بسیاری از پزشکان باید آن را تجویز کنند. منظورم این نیست که پزشکان در مرحله‌ی

اول به دلایل مالی آن را تجویز می‌کنند بلکه منظورم این است که یکی از بخش‌های سودآور حرفه آن‌ها همین قرص‌ها هستند.

کسانی که مسئول جمع‌آوری و انتشار این اطلاعات هستند، تولید کنندگان و سرمایه‌گذاران همین قرص‌ها هستند. مشکل همین جاست! آن‌ها با قانع کردن مصرف‌کنندگان، به آن‌ها می‌گویند که این قرص‌ها تأثیر خوبی دارند و به جذب مشتریان خود مشغولند. چرا باید یاد بدهند که مکانسیم و عمل‌کرد این قرص‌ها چیست؟ اگر افراد بدانند که این قرص‌ها مانع از لانه‌گزینی می‌شوند دیگر هیچ‌کس از این قرص‌ها استفاده نمی‌کند چون بسیاری فکر می‌کنند که این قرص‌ها از لقاح جلوگیری می‌کند. با این حال، اگر توجه عموم به سوی این اطلاعات سوق داده شود در نتیجه شرکت‌های دارویی سود کلان خود را از دست خواهند داد.

فصل ۱۵

شرایط نوردن معلول و نخواستن چه می‌شود؟

برخی می‌گویند: «بی‌رحمی است که بگذاریم کودکی معلول به این زندگی فلاکت‌بار و بی‌معنا پا بگذارد!» اما معلولین و افرادی که دچار نواقص مادرزادی هستند درباره‌ی زندگی خودشان چگونه فکر می‌کنند؟ از بیماران بسیاری که دچار نقص نخاعی هستند پرسیده شد که آیا معلولیت آن‌ها زندگی‌شان را بی‌معنا کرده و بهتر است افرادی مانند آن‌ها بعد از تولد بمیرند؟^{۹۴} آن‌ها متفق‌القول پاسخی قوی دادند که می‌خواهند زندگی کنند! در واقع، آن‌ها فکر می‌کردند این سؤال مسخره‌ای است. شنیده‌ام که یکی از مدافعین جنبش آری به سقط‌جنین در مورد کودکی معلول صحبت می‌کرد و می‌گفت: «آیا یک زن مجبور است چنین هیولایی را به دنیا آورد؟» با استفاده از چنین کلماتی تنها می‌توانیم خودمان را فریب دهیم و چنین باوری را به خود القا کنیم. واژه‌ی «حیات نباتی» کلمه‌ی معروف دیگری است که برای نامگذاری انسان‌های ناتوان استفاده می‌شود. اینها واژگانی بی‌رحم و غیر انسانی هستند، اما نمی‌توانند ماهیت کسی را تغییر دهند.

یک سیب له شده هنوز یک سیب است. یک سگ کور، همچنان سگ است. زنی سالخورده هنوز زن است. کودک معلول هنوز کودک است. ذات و ارزش انسان با معلولیت تغییر نمی‌کند. محقق^{۹۴} در مقاله‌ای به نام «ناتوانی» می‌گوید: «توانمندان فیزیکی کسانی هستند که اکثریت جامعه را

کنترل می‌کنند. آن‌ها نیاز دارند این باور را کنار بگذارند که زندگی با ناتوانی فاجعه است و ارزش زیستن ندارد."

آزمایشات شکست و ریسک دارند.

برخی از پزشکان اگر سابقه‌ی ژنتیکی زوجین نشانه و یا خطر بالقوه‌ای را در نوزاد نشان دهد سریعاً «اتمام بارداری» (کشتن کودک) را پیشنهاد می‌دهند. آزمایشات متداول برای تشخیص بیماری و نقص‌های مادرزادی عبارتند از: نمونه‌برداری از پرزهای جفتی CVS و آمنیوسنتز (تست مایع رحمی). مابقی تحقیقات به نمونه‌برداری از RNA مربوط می‌شود.

تحقیقی در سال ۲۰۱۱ نشان داد که چنین آزمایشاتی احتمال سقط‌جنین غیرعمد را افزایش می‌دهند. در همین رابطه مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا تخمین می‌زند که در آزمایشات اولیه آمنیوسنتز نسبت مرگ کودکان و سقط غیر عمد ۱ در ۴۰۰ الی ۱ در ۲۰۰ است. این تحقیق همچنین افزایش قابل توجه ۱۰ برابری ریسک نقص‌های مادرزادی را بعد از آزمایش آمنیوسنتز اولیه کشف کرد. خنده‌دار اینجاست که آزمایشی که برای تشخیص نقص‌های نوزادان مورد استفاده قرار می‌گیرد خودش عامل همین نقص‌ها است.

از تمام سقط‌های به‌نژادی تجویز شده، بر اساس سابقه‌ی ژنتیکی، نیم الی سه چهارم کودکان متولد نشده کشته شدند، در حالی که هیچ علامتی از بیماری نداشتند و متأسفانه در این روش کودکان سالم بیشتری نسبت به کودکان معلول کشته شدند.

دکترها همیشه درست نمی‌گویند.

بسیاری از والدین، کودکان خود را به این دلیل سقط کردند که پزشکان به آن‌ها گفته بودند کودکانی معلول خواهند داشت. بقیه‌ی افرادی که با آن‌ها ملاقات کرده‌ام و پزشکان همان جمله را به آن‌ها گفته بودند، انتخاب کردند که بچه‌هایشان را زنده نگاه دارند. چند سال پیش در اخبار زنی را دیدم که پزشکان تشخیص داده بودند غده‌ای در بدن دارد که در حال رشد است. سپس مشخص شد که آن تومور نیست بلکه یک کودک است. زنی سرطان داشت و برای دو سال متوالی تحت شیمی‌درمانی گسترده‌ای قرار گرفت. پزشکان بعداً فهمیدند که او باردار است و بعد به او پیشنهاد کردند که به خاطر داروهای شیمی‌درمانی و وجود نقص‌های مادرزادی کودک حتماً باید سقط شود. با این حال کودک به دنیا آمد و کاملاً سالم بود.

یکی از ساکنین ارگان به کلینیکی در پرتلند رفت تا سی.تی.اسکن شود و نتیجه را به پزشک نشان دهد. آن‌ها سی.تی.اسکن را به خاطر دیده شدن توده‌ای لگنی، درست در بالای رحم متوقف کردند. آن زن سریعاً تحت عمل جراحی هیستروکتومی یا زهدان‌برداری قرار گرفت تا تومور فرضی برداشته شود. اما کاشف به عمل آمد که او سرطان نداشته بلکه ۶ هفته از بارداری او می‌گذشت. او به خاطر از دست دادن رحم و کودک متولد نشده‌اش شکایت کرد. نهایتاً دادگاه ارگان چنین رایی را صادر کرد که بنا بر قوانین ارگان جنین ۶ هفته‌ای شخص محسوب نمی‌شود.

ناهنجاری‌ها در برخی موارد خفیف هستند.

مسئول سازمان تنظیم خانواده گاتمچر می‌گوید: «فقط ۱ درصد از زنانی که سقط‌جنین انجام داده‌اند طبق نظر پزشک و به خاطر احتمال وجود نقص - های مادرزادی بوده است.» اما آنچه که به آن دفورمتی یا ناهنجاری می‌گوییم مثل لب‌شکری و یا کام‌شکافته قابل درمان هستند. مقاله‌ای با این موضوع در مجله‌ی ساندی‌تامیز لندن منتشر شد. مادری که دختر ۵ ساله‌ی لب‌شکری و کام‌شکافته‌ای داشت اذعان کرد: «این‌ها را سقط‌های زیبایی می‌دانم و از خواندن این مقاله که می‌گفت بسیاری از زوجها به خاطر چنین نقصی جزئی تصمیم به سقط کودک خود می‌گیرند و ریسک داشتن چنین فرزندی را نمی‌پذیرند بسیار ترسیدم. دختر من آدم عجیب و غریبی نیست. او می‌تواند و توانسته زندگی ثمربخش و شادی داشته باشد!» در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنیم، جایی که بدشکلی ظاهری جزئی که با جراحی قابل اصلاح است، به عنوان یک ویژگی غیرعادی محسوب می‌شود و به عنوان دلیلی برای سقط استفاده می‌شود.

نقطه‌ی کور فرهنگی

بررسی عمل‌کرد پزشکان و جراحان کودک نشان می‌دهد که از هر سه پزشک دو نفر با خواست والدین برای امتناع از عمل جراحی حیاتی برای کودکان دچار سندروم داون موافق هستند. از سویی دیگر برای معلولین محل پارک مخصوص و آسانسورهای مخصوصی تهیه می‌کنیم و درباره‌ی کودکان در پُسترهای مربوط به مبتلایان سندروم داون و بیماری‌های نخاعی با عطف‌ت صحبت می‌کنیم. ما از المپیک معلولین حمایت می‌کنیم و برای دیدن رقابت‌ها به ورزشگاه می‌رویم و از پیروزی آن‌ها خوشحال می‌شویم،

و از شادی و الهام‌بخشی آن‌ها صحبت می‌کنیم. اما وقتی می‌شنویم زنی باردار است و چنین کودکی در رحم اوست، بسیاری از ما به او می‌گوئیم: "ترتیبش را بده!"

اینجا در ارگان در سال ۲۰۱۲، به زوجی سه میلیون دلار غرامت پرداخت شد. مبلغی که آن‌ها مدعی بودند به عنوان کمک هزینه برای نگهداری دختر سندروم‌داون خود دریافت می‌کنند. چیزی که در آن دادخواهی «تولد غلط» نامیده شد. آن‌ها از بیمارستان به خاطر سهل‌انگاری در تشخیص شکایت کرده بودند. دکترها به آن‌ها گفته بودند که آزمایشات نشان می‌دهد که کودک‌شان هیچ نقصی نخواهد داشت. اشتباه بیمارستان جان کودک را نجات داد، چون والدین گفتند که اگر آن‌ها از چنین موضوعی مطلع بودند حتماً کودک را سقط می‌کردند. (این حرف آن‌ها برای کودک‌شان چه پیغامی دارد؟)

به طور قابل ملاحظه‌ای از تمام گروه‌هایی که از تست‌های تشخیص بیماری نوزادان در زمان قبل از تولد دفاع می‌کنند هیچ سازمانی از والدین دارای فرزندان عقب افتاده‌ای وجود ندارند که با سقط‌جنین موافق باشند. فرض بگیرید کودک ۶ ساله شما کور یا فلج باشد. حالا او باری بر دوش شما است. بزرگ کردن او پر هزینه، سنگین و سخت است. آیا باید او را به دستان مرگ بسپارید؟ اگر قانونی تصویب شود که کشتن او را مجاز بداند آیا شما چنین کاری خواهید کرد؟ چرا این کار را نمی‌کنید؟ شما کودک معلول - تان را نمی‌کشید چون او را می‌شناسید. اما کشتن کودکی متولد نشده فقط به این خاطر که او را در آغوش نگرفته‌اید و نتوانستید صدای گریه و خنده او را بشنوید از ارزش او نمی‌کاهد. به خود فرصتی دهید تا کودک‌تان را بشناسید. شما او را دوست خواهید داشت.

کودکان با نواقص مغزی چطور؟ که مغز کاملاً رشد یافته‌ای ندارند؟ به خاطر اینکه پزشکان می‌گویند که در هر صورت او خواهد مرد، عموماً پزشکان قویاً پیشنهاد سقط را به والدین می‌دهند. اما مواردی وجود دارد که این نتیجه را به چالش می‌کشد. اگر این موارد هم وجود نداشت باز اطلاع شما از این که کودک حتماً خواهد مرد باعث نمی‌شد که شما جان او را عمداً بگیرید.

انتخاب زندگی

زوجی که در کلاس‌های کانون شادی کلیسایی که من در آن تدریس می‌کردم شرکت کردند، تازه فهمیده بودند کودکی که حمل می‌کنند دچار بیماری مغزی است. (بیماری که مغز کودک در آن رشد نمی‌کند.) در هم شکسته بودند و از بچه‌های کلاس تقاضای دعا داشتند. چون می‌گفتند فردا با پزشک وقت ملاقات دارند تا درباره‌ی انتخاب‌های پیش رو صحبت کنند. می‌دانستم اولین پیشنهادی که پزشکان به آن‌ها خواهند داد سقط او خواهد بود. ایستادم تا ببینم کسی از ایمانداران به آن‌ها مشاوره‌ای می‌دهد. بسیاری از افراد عزیز و محترمی که می‌شناختم جهت همدردی به آن‌ها نزدیک شدند. با این حال کسی به آن‌ها هشدار نداد که اگر سقط را به آن‌ها پیشنهاد دادند چنین کاری نکنند.

بعد از اینکه همه رفتند با آن‌ها حرف زدم و به من گفتند که ناامید هستند. بر اساس آن چه دکتر به طور ضمنی به آن‌ها گفته بود تصمیم داشتند که بارداری را پایان ببخشند. به آرامی از آن‌ها پرسیدم: «آیا اگر بدانید یکی از سه کودک شما سال آینده می‌میرد، آیا باز آن کودک را تا وقتی که زنده

است دوست نخواهید داشت؟ یا با گرفتن جانم به زندگی او خاتمه خواهید داد؟ پاسخ دادند، البته که نه!»

آنها تصمیم گرفتند کودکشان را زنده بگذارند. اتفاقی که امر ساده‌ای نبود. اما تجربه‌ای زیبا برای خانواده خلق شد. کودک به دنیا آمد. اسمی برای او انتخاب کردند و هر کدام از کودکان او را در آغوش نگاه داشتند. برای او دعا کردند و محبتش کردند و عکس خانوادگی گرفتند. بعد از چند هفته آن کودک مرد.

آنها مراسم تدفین با شکوهی برگزار کردند و عکس‌ها را به کلیسا آوردند و به من گفتند چقدر برای آن‌ها گذراندن این دوران شفابخش بوده است. راهی برای راحت‌تر کردن شرایط نبود. اما گرفتن جان کودکشان آرامش خانواده‌ی آن‌ها را می‌ربود. اما حالا کودکان دیگر همیشه خواهر عزیز خود را به خاطر خواهند داشت و والدین هم همیشه او را دوست خواهند داشت. نزدیک بود این تجربه آن‌ها غم‌انگیز و تبدیل به یک تراژدی شود اگر دستور پزشک را دنبال می‌کردند. (چقدر روزانه شاهد چنین موضوعاتی هستیم که مسیحیان بسیاری حتی در کلیساهایی که با سقط جنین مخالف هستند، برای اینکه دیگر عزیزان تصمیم درست را بگیرند قدمی پیش نمی‌گذارند تا تصمیم درست در پرتو قداست و ارزش حیات انسانی گرفته شود؟)

توجیهی وجود ندارد!

بسیاری از خانواده‌ها تجربه‌های زیبایی در نام‌گذاری، در آغوش گرفتن و برقراری ارتباط با کودکان با نقص‌های مغزی بعد از تولد را داشته‌اند. این احساس تضاد شدیدی با حس غم و گناهی دارد که بعد از انکار جایگاه

کودک در خانواده و گرفتن زندگی او به سراغ والدین می‌آید. سقط غم را از بین نمی‌برد بلکه آن را دوچندان می‌کند.

در مارچ ۲۰۱۲ مقاله‌ای در یک مجله‌ی پزشکی^{۹۵} چاپ شد که دو پرفسور استرالیایی به نام‌های البرتو جیوبیلینی^{۹۶} و فرانچسکا مینروا^{۹۷} چاپ شد که در مورد سقط بعد از تولد سخن می‌گفت. آن‌جا نوشته شده بود که سقط در هر زمانی مجاز است و باید اجازه داده شود. از جمله مواردی که کودک متولد شده معلول باشد. این اساتید، سندروم داون را به عنوان مثالی نقل قول کرده و می‌گفتند: چنین کودکی بار غیر قابل تحمیلی برای خانواده و جامعه دارد، به این خاطر که دولت هزینه‌ی نگهداری آن‌ها را پرداخت می‌کند. دکتر جفبه این بحث چنین پاسخ داد: «چنین بحث‌های قرون وسطایی نتیجه‌ی تفکر طرفداران حق سقط‌جنین است و اینکه بگوییم کودک می‌تواند پس زده شود و یا کشته شود چون شرایط عالی نیستند جامعه ما را به سوی بحث‌های اصلاح نژادی که توسط نازی‌ها مطرح شده است به عقب می‌راند. بحث‌هایی که نازی‌ها سؤاستفاده‌ای مؤثر از آن‌ها داشتند تا کسانی که از نظر آن‌ها نباید باشند را به راحتی بکشند.»

کیفیت یک جامعه با نحوه‌ی رفتار آن‌ها با ضعیف‌ترین اعضای آن جامعه مشخص می‌شود. کشتن یک کودک بی‌گناه چون بار زحمت دیگری را کم می‌کند هرگز موجه نبوده و نیست. راه حل این نیست که رنج عذاب را بر دوش یک نفر بگذاریم تا از زجر کشیدن دیگران جلوگیری کنیم. اگر

95- Journal Of Medical Ethic

96- Alberto Giubilini

97- Francesca Minerva

کودکان را به خاطر معلولیت‌شان سقط کنیم، با این کار همه‌ی معلولین را در معرض خطر قرار می‌دهیم.

بار ناخواستنی بودن

سازمان تنظیم خانواده می‌گوید: «که کودکان ناخواسته نمره‌های کمتری در مدرسه کسب می‌کنند، به خصوص در مهارت‌های مربوط به زبان بسیار ضعیف عمل می‌کنند. همچنین کودکان بالغ ناخواسته نیز به طور فزاینده‌ای عمل‌کردی ضعیف در مدرسه دارند و احتمال ادامه تحصیل آن‌ها نسبت به کودکان خواسته شده نصف است.»

من صحت این کشفیات را زیر سؤال نمی‌برم. این کشفیات به ما چیزی را می‌گوید که تا الان باید فهمیده باشیم و آن این است که این کودکان مهم و خواستنی هستند، هر چند مدافعین حق سقط‌جنین از چنین تحقیقاتی استفاده می‌کنند تا سقط کودکان ناخواسته را توجیه کنند. بارداری ناخواسته وجود دارد اما چیزی به نام کودک ناخواسته وجود ندارد. در حالی که ممکن است افرادی کودکی را نخواهند ولی در مقابل افراد بسیاری وجود دارند که آن‌ها را با تمام دل و جان می‌خواهند.

نزدیک به ۳/۱ میلیون خانواده آمریکایی می‌خواهند کودکی را به فرزند خواندگی قبول کنند. چنان تقاضای بالایی برای داشتن کودکان وجود دارد که بخش خصوصی فرزندخواندگی در آمریکا هزینه‌ی خدماتش به ۳۰ هزار دلار می‌رسد که تعجبی هم ندارد. پذیرش فرزند از کشورهای دیگر در آمریکا، در طول دهه‌ی ۹۰ به بیش از دو برابر رسید. به این دلیل که زوج‌های کمتری می‌توانستند فرزندگی در آمریکا برای فرزندخواندگی پیدا کنند، بازار

سیاهی به وجود آمد که در آن کودکان دزدیده می‌شدند و با قیمت بیش از ۵۰ هزار دلار فروخته می‌شدند. نه تنها کودکان سالم خواستار دارند، بلکه خیلی از افراد مایل هستند که کودکان استثنایی را به فرزندخواندگی بپذیرند. از جمله کودکان دارای سندروم داون و یا مبتلا به ضایعات نخاعی.

احساسات ما می‌توانند تغییر کنند. تجربه نشان داده والدین بسیاری کودک خود را نمی‌خواستند اما در طول بارداری نظر و احساس آن‌ها کم‌کم تغییر کرد و بعد از تولد این اشتیاق افزایش یافت. (متأسفانه، اکثر زنان در شش ماه آخر است که مشتاق کودک‌شان می‌گردند. اما اکثر سقطها در سه ماهه‌ی اول صورت می‌گیرد.) در عوض والدینی هم وجود دارند که با عشق منتظر تولد کودک خود بودند اما بعد از تولد و گریه‌های شبانه نوزاد متوجه شدند که هیچ احساسی نسبت به او ندارند. از دیدگاه والدین شاید کودکی خواستنی نباشد ولی آیا باز والدین باید تعیین کنند که کودک لیاقت زندگی دارد یا نه؟ اگر این قانونی برای قبل از تولد است، چرا برای بعد از تولد نباشد؟ واژه‌ی «ناخواستنی» استدلال خوبی است برای عدم پذیرش کودکان. اما استدلالی ضعیف است برای کشتن آن‌ها.

یکی از جنبه‌های گمراه‌کننده‌ی مدافعین حق سقط‌جنین این است که سقط را طوری نشان می‌دهند که گوئی به خاطر خودِ کودک صورت می‌گیرد. این یک شوخی است! شخصی کوچک تکه‌تکه می‌شود، به خاطر خودش؟ به همین شکل برده‌داران استدلال می‌کردند که برده‌داری به نفع خود سیاهان است. (با چه کسی داریم شوخی می‌کنیم؟)

مردم می‌گویند: «من نمی‌توانم این کودک را داشته باشم چون نمی‌توانم زندگی خوبی را برای او فراهم کنم!» و راه حل آن‌ها برای اینکه

نمی‌توانند زندگی خوبی برای کودک فراهم کنند چیست؟ همان زندگی‌ای که دارد را هم از او بگیرند!

هر کودکی خواستنی است.

کلمه‌ی «ناخواستنی» وضعیت یک کودک را تشریح نمی‌کند و مربوط به کودک نمی‌شود، بلکه نگرش تعدادی از بالغین نسبت به آن کودک را شرح می‌دهد. مشکل اصلی کودک، ناخواستنی بودنش نیست، بلکه بالغین ناخواهان است. «خواستن» دیدگاه، طرز فکر و احساسات متغیر یک شخص نسبت به شخص دیگری است. یک کودک «ناخواسته» علی‌رغم احساس افراد دیگر نسبت به او، باز هم شخصی واقعی است. ارزش یک زن قبلاً با این سنجیده می‌شد که مردان او را می‌خواهند یا نمی‌خواهند. حالا ارزش کودک با حس خواستن یا نخواستن مادرش نسبت به او سنجیده می‌شود. هر دوی اینها مثال‌هایی از یک بی‌عدالتی غم‌انگیز هستند.

شعار معروف سازمان تنظیم خانواده این است که «هر کودکی خواستنی است!» این جمله‌ای است که همه‌ی ما باید با آن موافق باشیم. جایی که مخالفت ما با هم شروع می‌شود در طرز ادامه‌ی جمله و تمام کردن آن است. به نظر شما این جمله چگونه باید تمام شود؟

✓ هر کودکی خواستنی است. پس بیایید کودکان را در خانه‌هایی قرار دهیم که دوست دارند و بیاموزیم که چگونه کودکان مان را بخواهیم.

✓ هر کودکی خواستنی است. پس بیایید کودکان ناخواسته را شناسایی کنیم و قبل از تولد آن‌ها را بکشیم.

همه موافقتند که کودکان را باید خواست. تنها سؤال این است: «آیا باید از احساسِ نخواستنِ کودکان رها شویم یا از خود کودکان؟» وقتی بحث کودکان متولد نشده مطرح می‌شود، موضع موافقین با سقط‌جنین با انعکاس بیشتری نسبت به شعارهای دیگر مطرح می‌شود. ولی شعار واقعی این است: «هر کودکِ نخواستنی مساوی است با یک کودکِ مرده!»

فصل ۱۶

آیا سقط جنین از سؤاستفاده کودکان جلوگیری می‌کند؟

دختر نوجوانی در هتلی وضع حمل می‌کند. او و دوست پسرش کودکی که هنوز زنده بود را در کیسه‌ای پلاستیکی می‌گذارند و کیسه را در سطل زباله می‌اندازد. دختر ۱۷ ساله‌ی دیگری که مادر شده بود و در مدرسه شبانه روزی درس می‌خواند کودک خود را در رودخانه پرت کرد چون نمی‌توانست کسی را پیدا کند تا از کودکش برای چند ساعت مراقبت کند.

داستان‌های مشابه بسیاری وجود دارد. در ۱۹۷۳، وقتی که سقط جنین در آمریکا قانونی اعلام شد، آمار سؤاستفاده و بد رفتاری با کودکان در آمریکا سالانه ۱۶۷،۰۰۰ مورد تخمین زده می‌شد. در سال ۲۰۱۰، ۷۰۱ مورد بد رفتاری و سؤاستفاده از کودکان ثبت شده، و ۲۶۲/۱ مورد مرگ کودکان گزارش شده است. خوب این آمار ۴ برابر بیشتر از آماری است که قبل از قانونی شدن سقط جنین ثبت شده است.

افزایش سؤاستفاده و بد رفتاری با کودکان، آماری بسیار نگران کننده را آشکار می‌کند تا آنجایی که ۵۴ میلیون کودک آمریکایی تاکنون با عمل سقط کشته شده‌اند، (و تعدادی نامشخص هم با سقط‌های شیمیایی!) که جز آمار سؤاستفاده و بد رفتاری با کودکان ثبت نشده‌اند. با این حال سقط جنین اولین کودک‌آزاری و مرگ‌بارترین آن‌ها است.

نظریه‌ی فراگیری که سقط جنین از سؤاستفاده‌ی کودکان جلوگیری می‌کند احتمالاً عجیب‌ترین بحث مطرح شده است. مثل این است که بگوییم این جمله صحیح است: «کشتن همسر یک نفر از سؤاستفاده و بد رفتاری

شوهرش جلوگیری می‌کند.» درست است، مردگان دیگر وجود ندارند که مورد سؤاستفاده قرار بگیرند. اما وقتی که می‌گوییم کودکان را با سقط‌جنین از مورد سؤاستفاده قرار گرفتن نجات داده‌ایم، مطمئناً منطق پیچیده‌ای پشت این موضوع وجود دارد. اما چرا تعداد کودکانی که بعد از قانونی شدن سقط مورد سؤاستفاده قرار گرفتند نسبت به قبل افزایش یافته است؟ به نظر من جواب اصلی اینجاست که سقط‌جنین نگاه ما به کودکان را تغییر داده است.

ارتباط سقط و سؤاستفاده از کودکان

استدلال مدافعین حق سقط‌جنین بر این نکته استوار است که: «هر چه تعداد کودکان ناخواسته بیشتر شود، نتیجه‌ی سؤاستفاده و بدرفتاری از کودکان هم بیشتر می‌شود.» این استدلال جذاب به نظر می‌آید، اما برخی تحقیقات حقیقت مهم دیگری را می‌گویند.

دهه‌ها پیش استاد دانشگاهی در جنوب کالیفرنیا، جنوبی، پرفسور ادوارد لنوسکی؛ تحقیقی مهمی را انجام داد که با شرکت ۶۷۴ کودک مورد سؤاستفاده قرار گرفته انجام شد. او متوجه شد که ۹۱ درصد از والدین معترف بودند که قبلاً خواهان کودک‌شان بودند ولی بعداً او را مورد سؤاستفاده و بد رفتاری قرار دادند. استدلال طرفداران سقط‌جنین این است که بدنیا آمدن کودکان ناخواسته، زمینه را برای سؤاستفاده از آن‌ها مهیا می‌کند. اما موثق‌ترین تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته اشتباه بودن این استدلال را نشان می‌دهد. وقتی که مدافعین حق سقط در این باره شروع به استدلال می‌کنند معمولاً به مطالعه‌ای با شرکت ۱۲۰ نفر در کشوری که اکنون به آن جمهوری چک می‌گوییم اشاره می‌کنند.

این مطالعه تحت نظر سازمان روانشناسی آمریکا و موضع رسمی آن در دفاع از حق سقطجنین انجام شد. محقق این مطالعه هنری پی دیورد^{۹۸} بود که از همکاران این سازمان به حساب می‌آمد و دغدغه جمعیت و سیاست‌های تنظیم خانواده آمریکا در جهان را داشت. مابقی مطالعات موکداً با نتایج دیوید مخالف هستند. در سال ۲۰۰۵ محققین دانشگاه بولینگ‌گرین دریافتند زنانی که سابقه‌ی سقطجنین داشته‌اند ۱۴۴ درصد بیشتر احتمال دارد که کودکان خود را مورد سؤاستفاده قرار دهند.

یافته‌ها نشان می‌داد زنانی که سابقه‌ی سقطجنین دارند نسبت به زنانی که چنین تجربه‌ای را نداشتند تنبیه بدنی بیشتری را نسبت به کودکان خود اعمال می‌کنند. تنبیهاتی چون سیلی و کتک زدن، لگد یا گاز گرفتن.

مطالعات دکتر فیلیپ نی^{۹۹} و دکتر کولمن^{۱۰۰} نشان می‌دهد که این افزایش دقیقاً به خاطر حس گناه و افسردگی است که سقطجنین در آن‌ها ایجاد می‌کند و مانع از ارتباط صحیح مادر با فرزندان بعدی می‌شود. دکتر نی؛ این را ثابت کرد که سقطجنین تحمل طبیعی والدین در زمان عصبانیت-شان را کاهش می‌دهد.

دکتر کولمن نتیجه‌گیری کرد که افزایش سؤاستفاده و بدرفتاری با کودکان به خاطر اندوه و سوگ حل نشده از تجربه‌ی سقط است. شکست مکانیسم ارتباطی مادر و کودک و داشتن احساس شرم و گناه بر سلامت روانی مادر و کودک بعدی، تأثیر منفی می‌گذارد. اگر بر این موضوع تفکر کنیم این یافته‌ها نباید ما را متعجب کنند. وقتی مادر و پدری سقط را

98 - Henry P. David

99 - Philip Ney

100 - Priscilla Coleman

برمی‌گزینند بهترین انگیزه و طبیعی‌ترین حس‌شان، یعنی توجه به کودک را زیر پا می‌گذارند. با سرکوب کردن غریزه‌ی محافظت، دیگر تمایل کمتری برای کنترل خشم خود در برابر وابستگی نوزاد ناتوان، گریه کودک یا سرپیچی کودک پیش‌دبستانی خواهند داشت. اگر نمی‌خواهند ناراحتی کودک متولد نشده را تحمل کنند، پس احتمال کمتری هم وجود دارد که بخواهند زحمت کودکی که متولد شده را نیز متحمل شوند.

جایی که سقط قانونی است، هیچ کودکی امنیت ندارد.

نگرشی که به سقط‌جنین می‌انجامد همان نگرشی است که باعث سو‌استفاده و بدرفتاری با کودکان می‌گردد. کودکان مزاحمت ایجاد می‌کنند و والدین حق آسایش دارند. شخصی نیازمند که مدام در کار من وقفه ایجاد می‌کند و من را خسته می‌کند، کسی که به آزادی من دست درازی می‌کند و برنامه‌های مرا به هم می‌ریزد، پس لایق تنبیه (سو‌استفاده و بدرفتاری) یا از سر راه برداشته شدن (سقط) است. علاوه بر آن اگر مادر سقطی انجام ندهد، او می‌تواند به کودک سه‌ساله‌ی پر دردرسش نگاه کند و با خود بگوید: «حق سقط تو را داشتیم، شاید باید این کار را می‌کردم!» مادر وظایفی نسبت به نوزاد دارد در حالی که نوزاد هیچ دینی نسبت به مادر ندارد، چون چنین نگرشی باعث مقاومت مادر در انجام فداکاری برای فرزندش می‌گردد، حتی اگر این جملات ناآگاهانه بیان شود. نمی‌شود از این منطق فرار کرد، اگر کشتن این کودک قبل از تولد ایراد ندارد، مطمئناً نواختن چند سیلی به او هم ایرادی ندارد.

از بین تمام کودکان کشته شده در ۲۵ سال آخر قرن بیستم، ۶۱ درصد از قتل‌ها توسط والدین آن‌ها صورت گرفته است. (۳۰ درصد آن نیز توسط

مادران!) مفهوم فراگیری وجود دارد که کودکان را متعلق به والدین می‌داند. والدین فکر می‌کنند حق خلاص شدن از دست کودکان‌شان در هر زمانی که احتیاج باشد را دارند به همان شکل جامعه این اطمینان را به آن‌ها داده است که قبل از تولد کودک‌شان نیز آن‌ها این حق را دارند. وقتی ذهنیت کودک‌آزاری گریبان جامعه را گرفت، خود را به یک گروه سنی خاص محدود نمی‌کند. اگر کودکان متولد نشده امنیت ندارند، هیچ کودکی هم امنیت ندارد.

پرفسور پیتر سینگر؛ از دانشگاه پرینستون می‌گوید: «هیچ مرز روشنی بین کودک تازه متولد شده و نو نهال وجود ندارد. کودک تازه متولد شده هم به وضوح شخص محسوب نمی‌شود. در کتاب‌مان به نام «آیا کودکان باید زندگی کنند؟» من و همکارم پیشنهاد داده‌ایم تا دوره‌ای ۲۸ روزه باید بعد از تولد در نظر گرفته شود قبل از اینکه به کودک حق حیات مانند دیگران داده شود.»

درباره‌ی این اظهارات که توسط استادی معتبر بیان شده است کمی بیاندیشید. فرزندان می‌توانند توسط والدین امتحان شوند و اگر والدین راضی نبودند، می‌توانند از شر آن‌ها خلاص شوند. حق حیات به کودکان بعد از ۲۸ روز بخشیده شود؟ چرا تا ۶ ماهگی صبر نکنیم؟ کشتن کودکی ۵، ۱۰ یا ۱۵ ساله واقعاً سقط بعد از زایمان است، مگر نه؟ راه حل جلوگیری از قلع و قمع کودکان خارج از رحم، قلع و قمع آن‌ها در رحم نیست. راه حل جلوگیری از سؤاستفاده کودکان این نیست که ما آن‌ها را زودتر مورد سؤاستفاده و اذیت و آزار قرار دهیم و سقط کنیم. راه حل آن این است که آن‌ها را به هیچ وجه مورد سؤاستفاده، آزار و اذیت قرار ندهیم.

فصل ۱۷

آیا می‌توانید شخصاً با سقط‌جنین مخالف باشید اما مدافع حق انتخاب باشید؟

بسیاری از مردم می‌گویند: «من طرفدار و موافق با سقط‌جنین نیستم ولی، طرفدار حق انتخاب هستم!» اما برای شخصی که این چنین می‌گوید چه پاسخی دارید: «من با تجاوز موافق نیستم اما در مورد تجاوز از انتخاب آزاد حمایت می‌کنم؟» شما اگر در مورد تجاوز از انتخاب آزاد حمایت می‌کنید این به این معنی است که شما با تجاوز موافق هستید. این بدان معنا است که ما با بی‌تفاوتی و انفعال خود تجاوز را مشروعیت می‌بخشیم. درست همین‌طور طرفدار انتخاب آزاد بودن سقط‌جنین نیز به این معنی است که با حق داشتن انتخاب برای سقط‌جنین موافق هستید.

در نگاه اول شعارهای نوشته شده بر لباس‌ها منطقی به نظر می‌رسد: «مخالف سقط؟ نداریم!» این منطق به راحتی برای هوایماهای در حال پرواز، فوتبال بازی کردن و پیتزا خوردن به کار برده می‌شود. اما برای تجاوز، شکنجه، آدم‌ربایی یا قتل به کار برده نمی‌شود.

حدِ وسطی وجود ندارد

برخی تصور می‌کنند که می‌توانند شخصاً مخالف سقط‌جنین باشند، در حالی که باور داشته باشند دیگران حق انتخاب دارند و فکر کنند این نوعی مصالحه بین موافقین و مخالفین سقط‌جنین است، اینطور نیست! برای

کودکی که می‌میرد فرقی نمی‌کند کسی که از مراقبت او سر باز می‌زند موافق سقط‌جنین است یا فقط از حق انتخاب آزاد درباره‌ی سقط‌جنین دفاع می‌کند. اگر شخصاً با سقط‌جنین مخالفیم نمی‌توانیم بگوییم که دیگران حق انتخاب سقط‌جنین را دارند یا خیر! در این سخنان تضادی وجود دارد. درست مثل این است که بگوییم، من شخصاً مخالف بدرفتاری و سؤاستفاده از کودکان هستم اما از حق همسایه‌ام برای بدرفتاری و مورد سؤاستفاده قرار دادن فرزندش دفاع می‌کنم. یا شخصاً با برده‌داری مخالفم، اما اگر دیگری می‌خواهد برده‌ای داشته باشد، به من ربطی ندارد. یا شخصاً با ضرب و شتم همسر موافق نیستم، اما نمی‌خواهم اصول اخلاقی خود را به دیگران تحمیل کنم، پس من در این مورد از حق انتخاب دفاع می‌کنم.

یکی از مجریان رادیویی به من گفت که وقتی مردم او را طرفدار سقط‌جنین به جای طرفدار حق انتخاب صدا می‌زنند به او بر می‌خورد. از او در برنامه‌ای زنده پرسیدم: چرا نمی‌خواهی به تو بگویند طرفدار سقط‌جنین، مگر سقط‌جنین مشکلی دارد؟ او پاسخ داد: سقط‌جنین کار دشواری است، هیچکس نمی‌خواهد سقط‌جنین انجام دهد. من گفتم: نمی‌فهمم! چه چیزی آن را دشوار می‌کند؟ چرا کسی نمی‌خواهد سقط‌جنین انجام دهد؟ خسته شده بودم. او با صدایی بدون احساس گفت: «خوب می‌دانید سخت است که بچه‌ی خود را بکشید!»

دقیقاً زمانی که متوجه عمق موضوع شده بود این را گفت و دیگر دیر شده بود. در لحظه‌ای او آنچه را که می‌دانست آشکار کرد. آنچه که همه می‌دانند فقط نمی‌خواهند به آن اعتراف کنند. سقط کار دشواری است و به همان دلیل هم اشتباه است. چرا؟ چون سقط کشتن کودک است و هیچ توجیهی برای کشتن کودکان وجود ندارد. تنها دلیل خوبی که ما مخالف

سقط‌جنین هستیم این حقیقت است که ما را مجبور می‌کند تا بگوییم سقط
نباید برای دیگران قانونی باشد، چون اساسی‌ترین حق کودک را از او
می‌گیرد، حق او برای زنده ماندن!

فصل ۱۸

فرزند خواندگی چگونه؟

بسیار کنایه آمیز است که طرفداران حق انتخاب سقط جنین، در زنان تفکری را پرورش می دهند که گوئی انتخاب دیگری به جز سقط فرزندشان وجود ندارد. می توانیم جنبش آری به سقط جنین را جنبش «انتخابی جز سقط وجود ندارد!» نیز بنامیم. خیلی از زنان شهادت می دهند که برای آن ها طرفدار حق انتخاب آزاد بودن به معنای نداشتن حق انتخاب است. پدر، مادر، دوست پسر یا شوهر، معلمان مدرسه، مشاوران، دکتر، پرستار، رسانه ها، و همسالان اغلب به زن فشار می آورند تا تنها انتخابی را انجام دهد که وجدانش به او می گوید غلط است. اما بسیار کم هستند افرادی که وقتی او می فهمد چکار کرده و حالش بد می شود برای حمایت از او در کنارش باقی بمانند. بهتر است بگوییم کسی برای حمایت از او باقی نمی ماند. آیا زنان واقعاً سقط جنین را می خواهند؟

فدریکا متیوز گرین^{۱۰۱} رئیس سابق گروه "فمینیست برای همیشه می گوید": "... تمایل به انجام سقط جنین در این زمان همانند خواستن یک بستنی یا ماشین پورشه نیست. وقتی که آن ها خواهان سقط جنین هستند نوع خواستن آن ها را می توان به حیوانی تشبیه کرد که در تله ای گیر افتاده و می خواهد پای خود را از تله بیرون بکشد. سقط جنین در واقع تلاش غم-انگیزی است برای فرار از شرایطی خاص ... متوسل شدن به خشونت در اوج از دست دادن کنترل خود."

سقط‌جنین به همان شکل که آخرین چاره نیست انتخاب آزاد هم نیست. اکثر زن‌ها انتخاب‌شان بر این است که سقطی انجام ندهند و کودک خود را نگاه دارند. اگر احساس کنند حمایت عاطفی و مالی مورد نیاز را ندارند قطعاً به بارداری خود پایان نمی‌دهند. تحقیقی که در بریتانیا انجام شده نشان می‌دهد ۸۲ درصد از زنان در این بررسی اذعان داشته‌اند که از سقط‌جنین خود عمیقاً پشیمان هستند و به دلیل کمبود اطلاعات درباره‌ی اثرات بلند مدت سقط‌جنین تن به این کار دادند.

برخی از زنان شهادت داده‌اند که توسط پرسنل بیمارستانی که کار آن‌ها قانع کردن زنان برای انجام سقط‌جنین است مجبور یا فریفته شده‌اند. تعداد معدودی از صاحبان سابق و کارکنان درمانگاه سقط‌جنین، که من شخصاً با آن‌ها صحبت کرده‌ام، اذعان کردند که شغل آن‌ها فروش سقط به زنان باردار بود. برخی از کلینیک‌های سقط‌جنین، متخصصین و بازاریابان خبره‌ای را استخدام می‌کنند تا پرسنل خود را برای فروش سقط آموزش دهند.

انتخابی که برد-برد است.

سازمان پذیرش فرزندخواندگی گزارش می‌دهد: «در حالی که ما هر سال شاهد کاهش درخواست پذیرش فرزند در داخل و خارج از کشور هستیم، در تعداد خانواده‌هایی که مایل به پذیرش فرزندخوانده در آمریکا هستند کاهش چشم‌گیری دیده می‌شود.» در واقع، خلاف این موضوع صحت دارد. خیلی از خانواده‌ها سال‌ها منتظر می‌مانند تا بالاخره بتوانند کودکی را به فرزندی قبول کنند.

در سال ۲۰۰۰ این سازمان تخمین زد که ۳/۱ میلیون زوج منتظر هستند تا کودکی را به فرزندگی قبول کنند و با این حال هر سال تعداد بسیاری از کودکان از طریق سقط کشته می‌شوند. در سال ۲۰۰۷ کمتر از ۱۹،۰۰۰ کودک تازه متولد شده برای فرزندخواندگی ثبت شدند. گفته می‌شود که این رقم هر سال کمتر می‌شود. در جامعه‌ای که از ارزش انتخاب صحبت می‌شود، چرا پزشکان، مدارس، کلینیک‌های تنظیم خانواده و کلینیک‌های سقط‌جنین ملزم به ارائه واقعیت‌ها درباره‌ی انتخاب‌ها نیستند؟ از جمله انتخابی چون سپردن کودک جهت فرزند خواندگی! چرا ملزم به گفتن این موضوع نیستند که اگر چهار ماه دیگر صبر کنی وضع حمل خواهی کرد و کودکت برای فرزندخواندگی در خانه‌ای ساکن می‌شود که او را می‌خواهند و به او محبت می‌کنند؟

دوستی به من گفت: «وقتی به عنوان مشاور در یک کلینیک سقط‌جنین کار می‌کردم، کاملاً از انتخاب‌های دیگر بی‌خبر بودم. هرگز فرزندخواندگی یا نگه داشتن کودک را پیشنهاد نکردم. از تمام واقعیت‌های پزشکی از جمله رشد و نمو جنین بی‌اطلاع بودم. من در مورد این امور واقعاً هیچ آموزشی ندیده بودم. شغل من فقط این بود که مطمئن باشم زن سقط‌جنین را انجام می‌دهد.» به نظر شما با این نوع از مشاوره چه تعداد از زنان راهی غیر از سقط‌جنین را برمی‌گزینند؟

گزینه‌ای عاری از احساس گناه

سپردن کودکان برای فرزندخواندگی انتخابی مثبت است که به والدین بیولوژیکی اجازه می‌دهد از چالش بزرگ کردن کودک آزاد باشند، در حالی که

زندگی انسان بی‌پناهی از بین نرفته و خانواده‌هایی که کودک را به فرزندگی قبول کرده‌اند نیز بی‌نهایت خوشحال شده‌اند. با این حال خیلی به ندرت پیش می‌آید که زنی این راه را انتخاب کند. تعجب‌آور نیست که چرا این راهکار به ندرت به عنوان راهی جلوی پای آن‌ها قرار داده می‌شود؟ سقط انتخابی از پیش تعریف شده است و معمولاً از انتخاب‌های دیگر بحثی نمی‌شود.

این بدان معنا نیست که سپردن کودکان برای فرزندخواندگی برای یک زن آسان است. تحقیقات در مراکز بارداری نشان می‌دهد که مقاومت عاطفی شدید در سپردن فرزندان در زانی که قصد سقط جنین کودک خود را دارند دیده می‌شود. از آن جا که پای زندگی یک انسان در میان است سپردن کودکی برای فرزندخواندگی می‌تواند دردناک باشد. دقیقاً به همین دلیل است که سقط می‌تواند از لحاظ عاطفی نابود کننده باشد. بنابراین پرسنل کلینیک‌های سقط جنین آموزش دیده‌اند تا مقاومت زنان در برابر سپردن کودکان به دست دیگران را تقویت کنند.

فرزند خواندگی معمولاً در ادبیات حامیان حق سقط جنین به شکلی منفی به تصویر کشیده می‌شود. دو نفر از مدافعین جنبش آری به سقط جنین کارول اندرسون^{۱۰۲} و لی کمپیل^{۱۰۳} درباره فرزندخواندگی چنین می‌گویند: «جدایی غیر ضروری مادر و کودکان تنبیهی بی‌رحمانه و متأسفانه معمول است که اثر آن تا آخر عمر باقی می‌ماند.»

آن‌ها در حالی فرزندخواندگی را بی‌رحمانه می‌دانند، اما نمی‌گویند که چه احساس گناه عظیمی تا آخر عمر گریبان‌گیر آن زن خواهد بود وقتی که

102- Carole anderson

103- Lee Campbell

بفهمد او قاتل کودک خود است. فرزندخواندگی تنبیه زنی نیست که احساس می‌کند نمی‌تواند کودکش را بزرگ کند. انتخابی در مقابل کشتن فرزندش است. اگر چه خیلی سخت به نظر می‌رسد اما انتخابی است که گوئی از آسمان برای کمک به مادری فرستاده شده که نمی‌خواهد روزی با این احساس گناه که خود او فرزندش را از بین برده است بیدار شود.

منابع اینترنتی و دستورالعمل‌های جامعی درباره‌ی فرزندخواندگی وجود دارد، با بیش از ۴۰۰ مقاله‌ی آموزنده درباره‌ی تمام ابعاد فرزندخواندگی! ما به زنان و کودکان مدیون هستیم و باید کمک کنیم که مادران در مورد فرزندخواندگی اطلاعاتی را کسب کنند.

فرزندخواندگی نهایتاً به نفع همه‌ی طرفین است.

با تولد کودک، مسئولیت زن به پایان می‌رسد. کودک رشد می‌کند و بالغ می‌شود. مادر می‌تواند با افتخار و رضایت به گذشته نگاه کند زیرا با زنده نگه داشتن کودکش و سپردن او به خانواده‌ای مناسب کار درست را انجام داده است. البته فرزندخواندگی فقط یکی از انتخاب‌ها است. ممکن است زن انتخاب کند که خود کودکش را بزرگ کند. هر دو انتخاب می‌توانند درست باشند. گاهی زن اجازه می‌دهد اعضای خانواده خودش کودکش را به فرزندگی قبول کنند تا کودک در ریشه‌های خانواده مادری باقی بماند.

یکی از پاسخ‌های معمول زنانی که قصد سقط‌جنین دارند این است که «چطور مادری هستیم که کودک خود را برای فرزندخواندگی رها می‌کنم؟» طعنه‌آمیز اینجاست که مادری کودک خود را برای فرزندخواندگی رها نمی‌کند چون برای او بسیار عزیز است، اما همان مادر به پزشک پول می‌دهد

تا کودکش را بکشد. ما باید به مادران به آرامی کمک کنیم تا موضوع اصلی را درک کنند و بفهمند سؤال اصلی این نیست که "چطور بچه خودم را رها کنم؟" بلکه این است که "چطور می‌توانم کودکم را نکشم؟" حتی اگر در موقعیتی نیست که بتواند مراقب کودک خود باشد، می‌تواند اجازه دهد دیگران به او محبت کنند و از او مراقبت کنند. این عمل بیان‌گر محبت او نسبت به فرزندش است، کاری که منشأ آرامش او تا آخر عمرش خواهد شد.

قابل درک است که زن می‌خواهد به این وضعیت بحرانی قطعاً پایان دهد و سپردن کودک به دیگران به نظر این موقعیت را حل نشده باقی می‌گذارد و تا جایی که چشم کار می‌کند او حس گناه و عدم اطمینانی برای آرامش فرزندش خواهد داشت. چنین حسی به او دست می‌دهد که او نه تنها مادر نیست بلکه مادر بدی است که کودکش را به غریبه‌ها بخشیده است. منطق او می‌گوید که اگر کودک خود را سقط کند دیگر کودکی وجود ندارد که او وظیفه‌ای در قبال او داشته باشد.

در واقع او نمی‌تواند انتخاب کند که مادر باشد یا نباشد یا کودکش واقعاً کودک باشد یا نباشد، هر دوی آن‌ها اموری تغییرناپذیر هستند. کودک او واقعی است پس او مادر است. تنها سؤال این است که با کودک خود چه خواهد کرد؟ چون هنوز با کودک ارتباط عاطفی برقرار نکرده است، سقط به نظر ساده‌ترین راه می‌باشد، درحالی که جدا شدن از کودک بعد از تولد، وقتی که ارتباطی ایجاد شده باشد ممکن است سخت باشد. اما زندگی کودک آن قدر که پس از ایجاد یک رابطه‌ی عاطفی واقعی است پیش از آن نیز واقعی می‌باشد.

انتخابی شجاعانه

سه انتخاب وجود دارد: یا کودکش را به دنیا آورد و او را بزرگ کند، یا کودکش را به دنیا آورد و بگذارد خانواده‌ی دیگری او را بزرگ کند و یا او را بکشد. در حالی که سقط به نظر مناسب‌ترین راه حل به نظر می‌رسد، اما مخرب‌ترین راه است. ما باید به زنان جوان کمک کنیم که آینده‌ی انتخاب-شان را به وضوح ببینند. ببینند در صورت انجام سقط و یا عدم سقط وضعیت آینده خودشان و کودکشان چگونه خواهد بود.

دختر نوجوانی را که اخیراً به خانه‌مان پناه دادیم قبلاً دو کودکش را سقط نموده بود. بعد از مدتی کودک خود را به دنیا آورد و او را برای فرزندخواندگی به خانواده‌ای دیگر سپرد. این کار آسان نبود، اما این زن، سال‌ها بعد به من گفت: «من به پشت سر نگاه می‌کنم و به سه کودکی که دیگر ندارم فکر می‌کنم، اما با احساسی بسیار متفاوت. دو کودکی را که سقط کرده‌ام مرا پر از غم و پشیمانی می‌کنند. اما وقتی به کودکی که برای فرزندخواندگی سپردم فکر می‌کنم، وجودم از شادی لبریز می‌شود، چون می‌دانم توسط خانواده‌ای بزرگ می‌شود که او را می‌خواهند.»

جامعه‌ی مسیحی باید تلاشی قاطع داشته باشد تا بر جو منفی حاکم بر علیه‌ی فرزندخواندگی غلبه کند. باید درباره‌ی این موضوع نگرشی مثبت داشته باشیم و احترام زیادی به زنانی بگذاریم که کودکان خود را برای فرزندخواندگی می‌سپارند. ما باید در جمع از خانواده‌هایی که کودکانی را به عنوان فرزندخوانده قبول کرده‌اند، تجلیل کنیم و کودکانی که به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند را برکت دهیم. ما باید منابعی عالی و نقشه‌هایی از پیش برنامه‌ریزی شده برای مدیریت این موضوع داشته باشیم و این سنت پسندیده را در کلیسا گرامی بداریم. ما باید فرزندخواندگی را آن طوری که هست

توصیف کنیم، انتخابی شجاعانه که به یک کودک حیات و به یک خانواده، شادی بی‌حدی می‌بخشد. تنها با این کار می‌توانیم زنان را آگاه سازیم که با انتخاب فرزندخواندگی هر دوی آن‌ها چه مادر و چه فرزند در آینده شکرگزار خواهند بود.

فصل ۱۹

آی خداوند گناه سقط جنین را میبخشد؟

میلیون‌ها زن و مرد هم در جامعه و هم در کلیساها از عذاب وجدان ناشی از ارتکاب سقط جنین رنج می‌برند. بار سنگین عاطفی سقط جنین فقط محدود به افرادی نمی‌شود که مرتکب این عمل شده‌اند. یک معلم چهل ساله چنین می‌گفت: «پیشنهاد سقط جنین به دخترم مرا وارد فضای جدیدی نموده که مرا به سوی خودکشی سوق می‌دهد و هنوز هم بر آن غلبه نکرده- ام.»

اگر شما زنی هستید که سقط جنینی انجام داده‌اید، یا اگر مرد یا زنی هستید که آن را به کس دیگری پیشنهاد داده‌اید، شاید به دوست، همسر یا دخترتان یا به آن‌ها کمک کرده‌اید که اینکار را انجام دهند، این فصل برای شما نوشته شده است.

وقتی تلاش کنیم احساس گناه را بدون روبه‌رو شدن با عامل گناه بزدااییم، نتیجه‌ای معکوس حاصل می‌شود. دیگران ممکن است بگویند: «چیزی نیست که بخواهی برای آن احساس گناه کنی!» اما شما بهتر می‌دانید. تنها با انکار واقعیت می‌توانید از احساس گناه جلوگیری کنید ولی بالاخره روزی از تظاهر خسته می‌شود. به هر حال انکار باعث می‌شود که هر گاه موضوعی شما را یاد کودکی بیاندازد که با خود حمل می‌کردید از لحاظ عاطفی در هم بشکنید. شما راه حلی دائمی برای مشکل احساس گناه خود نیاز دارید. راه حلی بر اساس واقعیت! نه تظاهر!

کتاب مقدس آن راه حل را پیشنهاد می‌دهد. من هم از آن نقل قول می‌کنم. اگر می‌خواهید می‌توانید از رهبر کلیسا، یا رهبر جلسه‌ی خواهران یا دوست یا فامیل مسیحی‌تان بخواهید تا در درک آنچه در ادامه این فصل ذکر می‌شود، به شما کمک کند.

خبر خوب، خبر بد

خبر خوب این است که خداوند شما را دوست دارد و مایل است شما را به خاطر سقطی که انجام داده‌اید ببخشد و این گناه یا هر گناه دیگری که دانسته یا ندانسته انجام داده‌اید را ببامرزد. اما قبل از اینکه از خبر خوب خوشحال شوید باید خبر بد را نیز بدانید. خبر بد این است که گناهان اخلاقی بسیاری وجود دارند و همه‌ی ما گناهکار هستیم و به ضد خداوند طغیان نموده‌ایم. سقط‌جنین فقط یکی از آنها است.

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند.» (رومیان ۳: ۲۳)

گناه باعث می‌شود که در تلاش خود برای زندگی با استانداردهای خداوند شکست بخوریم و رابطه‌ی ما با خدا را دچار مشکل می‌سازد و ما را از او جدا می‌کند. (اشعیا ۵۹: ۲) گناه ما را فریب می‌دهد و باعث می‌شود فکر کنیم غلط، صحیح است و صحیح، غلط! (امثال ۱۴: ۱۲)

« زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا جایدان درخداوند ما مسیح عیاست.» (رومیان ۲۳: ۶)

عیسای مسیح؛ فرزند خداوند ما را آن قدر دوست داشت که خود به شباهت ما در آمد تا ما را از گناه رهایی بخشد. (یوحنا ۳: ۱۶) او در ضعف-های مان خودش را به ما شناساند بدون اینکه مرتکب گناه شود. (عبرانیان

۲: ۱۷-۱۸؛ ۴: ۱۵-۱۶) عیسی مسیح بر صلیب به عنوان تنها کسی که قادر به پرداخت جریمه‌ی گناهان ما بود جان سپرد. بهایی که خداوند به خاطر قدوسیتهش آن را می‌طلبید. (دوم قرن‌تیان ۵: ۲۱) او از قبر برخاست، بر گناه غلبه کرد و مرگ را شکست داد. (اول قرن‌تیان ۱۵: ۳-۴؛ ۵۴-۵۷) وقتی عیسی بر صلیب مرد و خون خود را برای گناهان ما ریخت گفت: «تمام شد!» (یوحنا ۱۹: ۳۰) واژه‌ی "تمام شد!" در زبان یونانی به کلمه‌ای اشاره می‌کند که در آن زمان بر روی برگه‌های بدهی نوشته می‌شد، زمانی استفاده می‌شد که یک بدهی تسویه یا بخشیده می‌شد. این کلمه به معنای «کامل پرداخت شد!» است. عیسی مُرد تا بهای کامل گناهان ما را بپردازد.

بخشش کامل

به خاطر کار عیسی بر صلیب، خداوند ما را به رایگان می‌بخشد و آمرزش گناهان را به ما عطا می‌کند. این آیات فقط نمونه‌هایی از این حقیقت هستند:

« او با ما مطابق گناهان‌مان رفتار نمی‌کند و به ما بر حسب تقصیرات‌مان سزا نمی‌دهد. زیرا به اندازه‌ای که آسمان از زمین فراتر است، به همان اندازه نیز محبت خدا نسبت به ترسندگان او عظیم است! به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه نیز نافرمانیهای ما را از ما دور کرده است. » (مزامیر ۱۰۳: ۱۰-۱۲)

« ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد. » (اول یوحنا ۱: ۹)

«پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست.» (رومیان ۸ : ۱)

هدیه ای که نمی‌توان آن را با لیاقت خود دریافت کرد

نجات هدیه‌ای است که بر اساس تلاش و ویژگی‌های خاصی به انسان بخشیده نمی‌شود، بلکه فقط به خاطر فداکاری عیسی است که ما می‌توانیم آن را دریافت کنیم.

«زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود بی‌الد.» (افسیان ۲ : ۸)

برای دریافت این عطیه نمی‌توان کاری انجام داد، نمی‌شود آن را با انجام کارهای خوب خرید یا کسب کرد. خداوند هدیه‌ی بخشش و زندگی ابدی را به ما پیشکش می‌کند، اما این هدیه به خودی خود به ما تعلق نمی‌گیرد. برای اینکه این هدیه را داشته باشیم باید آن را بپذیریم. ما باید ایمان خود را فقط و فقط بر عیسای مسیح بنا کنیم که منجی و رهانده ما از گناه و عذاب است. شاید با خود فکر می‌کنید من لیاقت بخشیده شدن بعد از انجام گناهانی که مرتکب شده‌ام را ندارم! دقیقاً درست است! هیچ کدام از ما لیاقت بخشیده شدن را نداریم. اگر لایق آن بودیم، دیگر نیازی به آن نداشتیم. نکته‌ی بارزی هم که در فیض وجود دارد همین است. عیسای مسیح آنچه که ما لایقش بودیم را بر صلیب، بر خود گرفت تا بتوانیم آنچه که لایقش نیستیم را به دست آوریم. سابقه‌ای پاک! شروعی تازه!

هیچ کدام از ما به اندازه‌ی کافی خوب نیستیم که بتوانیم نجات یابیم و به اندازه‌ای هم بد نیستیم که نابخشودنی باشیم. وقتی بخشیده شدیم، می‌توانیم به پیش نگاه کنیم و تا ابد با عیسی در خانواده‌ی الهی زندگی کنیم. (یوحنا ۱۴: ۱؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱؛ ۲۲: ۶). شما می‌توانید به پیش نگاه کنید و ببینید که در آسمان دوباره به عزیزان تان می‌پیوندد، کسانی که فدیهِ مسیح گناهان آن‌ها را نیز کفاره کرده است. (تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸)

نیازی نیست به گناهان گذشته بیانید.

زنی زناکار به پاهای عیسی افتاد و گریست. بر پاهای او بوسه زد و آن‌ها را با گیسوان خود خشک کرد. عیسی به ناظرین محکوم کننده گفت: «پس به تو می‌گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می‌کند.» (لوقا ۷: ۴۷) عیسی همین بخشش را به همه‌ی ما عطا می‌کند.

خداوند نمی‌خواهد که شما در طول زندگی، خود را مرتباً برای سقط کودک یا هر خطای دیگری تنبیه کنید. سهم شما این است که کفاره‌ی عیسی را بپذیرید و نه این که گناهتان را دوباره تکرار کنید. عیسی به زنی گناهکار گفت: «گناهات آمرزیده شده‌اند. ایمانت تو را نجات داده. به سلامت برو.» (لوقا ۷: ۴۸، ۵۰)

زنانی که از جامعه‌ی خود طرد شده بودند نزد عیسی آمدند و او آن‌ها را با رحمت و بخشش پذیرفت. مهم نیست که چه کرده‌اید، هیچ گناهی از فیض خداوند بزرگ‌تر نیست. او بدترین گناهان ما را دیده اما همچنان ما را

دوست دارد. محدودیتی برای فیض بخشنده او وجود ندارد. هیچ آزادی مثل آزادی در بخشودگی نیست. شما ممکن است درست بعد از اعتراف به گناهان تان احساس پاکی و سبکی کنید یا شاید هم نیاز به کمک داشته باشید تا از آن‌ها آزاد شوید. به هر جهت شما بخشیده شده‌اید. شما باید آنچه در پشت سر است را به فراموشی بسپارید و به سمت آینده‌ای مثبت که توسط عیسی فراهم شده است گام بردارید. (فیلیپان ۳: ۱۳-۱۴). هر وقت احساس می‌کنید که چگونه می‌شود بخشیده شده باشید سریعاً به سراغ کتاب مقدس بروید و به خود و دیگران بخشش خداوند را یادآوری کنید.

پیوستن به گروهی برای شفا بعد از سقط جنین می‌تواند کمک موثری باشد. جلساتی که برای کمک به مردان و زنانی طراحی شده است که خود را به مسیح سپرده‌اند. بسیاری از منابع اینترنتی می‌تواند به شما کمک کند تا گروه مورد نیاز خود را پیدا کنید.

بخشش به دنبال انتخاب‌های صحیح

بسیاری از زنانی که مرتکب سقط جنین شده‌اند احساس تنفر شدیدی نسبت به جنس مذکر خواهند داشت که البته قابل درک است. تنفر از مردانی که آن‌ها را مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند! آن‌ها همچنین از والدینی و افرادی که به آن‌ها فشار آوردند یا باعث گمراهی آن‌ها شده‌اند متنفر خواهند بود زیرا پیشنهاد آن‌ها انتخاب مرگ بوده است. خداوند انتظار دارد بخششی که به ما عطا کرده را دریافت کنیم و ما هم دیگران را ببخشیم. (متی ۶: ۱۴-)

نیاز است که شما نیز بخشی از اجتماع درمانگر شوید، خانواده‌ی مسیحی که به آن کلیسا می‌گویند. اگر اکنون عضو کلیسای هستیید، تجربه سقط خود را با کسی در میان بگذارید تا کمک‌های مورد نیاز را دریافت کنید. ممکن است به خاطر گذشته‌ی خود احساس خجالت کنید. اما نباید چنین حسی داشته باشید. کلیسای واقعی که عیسی مرکز آن باشد محلی برای حضور مقدسان نیست بلکه بیمارستانی برای گناهکاران است. افرادی که شما با آن‌ها یکی می‌شوید نیز به اندازه‌ی شما انسان و ناکامل هستند. اکثر اعضای کلیسا بخشش را درک می‌کنند و ادعای عدالت شخصی ندارند. آنهایی که چنین حسی دارند باید برای‌شان متأسف بود چون هنوز فیض خدا را درک نکرده‌اند. کلیسای سالم، حقیقت کتاب مقدس را تدریس می‌کند و برای شما بستر محبت، پذیرفته‌شدن و امنیت را فراهم می‌آورد. اگر چنین کلیسایی در منطقه‌ی خود پیدا نمی‌کنید با سازمان ما تماس بگیرید و با کمال میل به شما کمک می‌کنیم. همین‌طور که به خیلی از افراد کمک کرده‌ایم.

قدم مفیدی که می‌تواند مؤثر باشد این است که شما می‌توانید با زنانی که تجربه‌ای مشابه داشته‌اند، در ارتباط باشید. خداوند نهایتاً می‌تواند از تجارب شما استفاده کند تا شما را برای کمک به دیگران و سهیم شدن در محبت خداوند تجهیز کند. من و همسرم دوستان خوبی داریم که در گذشته سقط‌جنین را تجربه کرده‌اند ولی امروز برای نجات زندگی و کمک به زنان بسیاری تلاش می‌کنند. کمکی که آرزو می‌کردند کاش به آن‌ها می‌شد. آن‌ها با بازگو کردن داستان خود نه تنها جان کودکان بسیاری را نجات می‌دهند بلکه باعث می‌شوند که مادران آن‌ها نیز در این وضعیت قرار نگیرند

و این خدمت باعث تسلی آنها می‌شود. این اقدام می‌تواند همین تأثیر را بر شما بگذارد و کمک کند که زخم‌های شما سریع‌تر التیام یابند.

فصل ۲۰

مخمل مخالفین گفتگو درباره‌ی سقط جنین: صحبت از سقط انحراف از مأموریت بزرگ است یا بغض از آن؟

خیلی از مسیحیان خوش‌قلب باور دارند که کلیسا نباید از سقط‌جنین حرفی بزند. برخی می‌گویند با صحبت درباره‌ی سقط‌جنین باعث می‌شویم که حس گناه در دیگران تقویت گردد. اما علت اینکه ما درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کنیم این است تا از انجام سقط‌جنین و احساس گناهی که می‌تواند به همراه خود داشته باشد جلوگیری کنیم و امید جدیدی را به افرادی که احساس می‌کنند گناه تمام زندگی آن‌ها را کنترل می‌کند نوید دهیم و به آن‌ها کمک کنیم تا از این حس آزاد شوند. از آن‌جا که کلیساهای ما پر از افرادی است که با سقط‌جنین سر و کار داشته‌اند درست نیست که درباره‌ی این موضوع ساکت بمانیم. در واقع بهترین کار این است تا ما درباره‌ی آن شفاف‌سازی کنیم و کمک و حمایتی که از ما بر می‌آید را به آن‌ها پیشنهاد دهیم. دانشجوی دانشگاه الهیات در کلیسای تحت شبانی من نکته‌ای را به من گوشزد کرد که بسیار می‌شنوم. او گفت: «موضوعاتی مانند سقط‌جنین، فقط باعث انحراف و حواس‌پرتی از موضوع اصلی می‌شود.» از او پرسیدم: "موضوع اصلی چیست؟" او گفت: "مأموریت بزرگ، هدایت مردم به سوی مسیح! مابقی فقط باعث حواس‌پرتی است!" او به کلام عیسای مسیح در متی ۲۸: ۱۹-۲۰ اشاره می‌کرد که می‌گوید: «پس بروید و همه‌ی قوم‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!»

آیا او درست می‌گفت؟ آیا مخالفت با سقط‌جنین، با مأموریت بزرگ در تضاد است؟ یا بخشی از آن است؟ به عنوان مشاوره‌ی شبانی از یک دانشجوی الهیات درباره بشارت ایمانش با دیگران پرسیدم. او توضیح داد: از وقتی که به دانشگاه الهیات آمده‌ام وقت زیادی برای بشارت ندارم چون اکثر وقت‌ها با ایمانداران سر و کار دارم. من گفتم: «پس مخالفت با حق سقط‌جنین نمی‌تواند تو را از موضوع اصلی دور کند، از آنجایی که تو اصلاً کار اصلی را انجام نمی‌دهی!» بعد مثال‌های بسیاری از افرادی ذکر کردم که از طریق فعالیت‌های جنبش نه به سقط‌جنین، به عیسای مسیح ایمان آورده‌اند. از جمله دختر باردار نوجوانی که با ما زندگی می‌کرد.

برویم خرید! یا کودکان را نجات دهیم؟

روز شنبه با گروهی در کلینیک سقط‌جنین حضور داشتیم. دو دانشجوی کتاب‌مقدس ایستادند و یکی از آن‌ها با لحنی نادرست گفت: "چرا اینجا هستید؟ چرا به در خانه‌ها نمی‌روید و بشارت نمی‌دهید؟" از او پرسیدم: "این کاری است که تو امروز انجام می‌دهی؟" نه! آن‌ها باید اعتراف می‌کردند. چون آن‌ها می‌خواستند برای خرید به بازار بروند. اگر خرید کردن، درس خواندن، یا رسیدگی به باغچه یا تماشای مسابقه‌ی فوتبال ایرادی ندارد، چرا ایستادن در کلینیک سقط‌جنین و ارائه‌ی انتخابی دیگر به افراد برای تغییر نظرشان باید ایراد داشته باشد؟ من توانستم به آن دانشجو بگویم که یک ساعت پیش انجیل را به زنی در کلینیک بشارت دادیم و او توبه کرده ایمان آورد.

منظور من این است که اگر آن مأموریت بزرگ فقط بشارت انجیل باشد، فعالیت‌های جنبش نه به سقط‌جنین موجه است چون فرصت زیادی پیش می‌آید تا بشارت به گوش مردم برسد. اما در واقع، انگار نام مأموریت بزرگ برای بسیاری، بیشتر از بشارت انجیل ارزش دارد.

مردی به نام ویلیام

۲۰۰ سال پیش مردی انگلیسی به نام ویلیام زندگی می‌کرد. او مخالف سرسخت برده‌داری بود کسی که خرید محصولات شکر از وست ایندیز را تحریم کرده بود، چون می‌گفت این محصول بی‌گاری کشیدن، از برده‌ها است. ویلیام فهمید که خداوند از او می‌خواهد تا به هند برود. جایی که او دریافت بسیاری از هندوها کودکان خود را رها می‌کنند تا بمیرند. آن‌ها همچنین ضعیفان، مریضان و جذامی‌ها را به حال خودشان رها می‌کردند. دولت بریتانیا به این موضوع اهمیتی نمی‌داد چون نمی‌خواست وارد مسائل فرهنگی و مذهبی آن‌ها شود. اما ویلیام احساس کرد که مجبور است وارد عمل شود چون انسان‌هایی در حال مرگ بودند.

روزی ویلیام شاهد اجرای مراسم سنتی به نام ساتی؛ بود. جایی که در آن بیوه زنان در توده‌ای از هیزم، برای مراسم تدفین شوهرشان زنده زنده سوزانده می‌شدند. بعد از دیدن چنین مرگی در مقابل آن گروهی که برای آتش زدن زنی جمع شده بودند ایستاد و به آن‌ها گفت که این کار اشتباهی است. او گروهی از میسیونرها را برای اعتراض رهبری کرد. او میتینگ‌هایی در کوچه و بازار ترتیب داد تا دیدگاه خداوند را برای مردم آشکار کند. در روز یکشنبه، ۶ دسامبر ۱۸۲۹ بعد از سال‌ها تلاش بالاخره توانست حکم رسمی

ممنوعیت سوزاندن بیوه زنان را دریافت کند. آن روز قرار بود در کلیسا موعظه کند ولی به کلیسا نرفت. در عوض تمام روزش را وقف ترجمه حکم به زبان بنگالی کرد چون می‌دانست زندگی بسیاری از افراد در خطر است.

برخی از ویلیام درباره اصول اخلاقی و سیاسی او انتقاد می‌کردند و به او می‌گفتند: "به این دلیل اینجا نیستی! بر موضوع اصلی تمرکز کن! فقط انجیل را موعظه کن و دعا کن!" اما این فعال اجتماعی چه کسی بود که نگران اخلاقیات، قانون و زندگی انسان‌ها بود؟ اسم او ویلیام کری بود. او امروزه به نام "پدر مسیونری مدرن" شناخته می‌شود. وقتی که به مأموریت بزرگ و جنبش مأموریتی مدرن فکر می‌کنیم، هیچ اسمی به اندازه اسم او برجسته‌تر دیده نمی‌شود. کری؛ به هند رفت تا مردم را به سوی عیسی هدایت کند و آن‌ها را شاگرد مسیح سازد. ولی نه از طریق بشارت انجیل، بلکه از طریق زندگی کردن انجیل! یعنی مداخله برای نجات جان انسان‌ها و تلاش برای تغییر فکر مردم درباره قوانین شرورانه.

رد پای برای دنبال کردن

برخی از مسیحیان نیز وجود دارند که فکر می‌کنند که فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند به همه‌ی مشکلات پاسخ دهد. مطمئناً این گونه نیست! ولی از طرفی هم اکثر کلیساهای مدرن انگیزه و هدف اصلی خدمت خود را از دست داده‌اند. برای مثال در ۱۸۳۵ جلسه‌ای به ضد برده-داری در نیواینگلند برگزار شد. دو سوم از شرکت کنندگان جزء خادمین کلیسا بودند. قبل از دوران جنگ داخلی مسیحیان اساس لغو قانون برده‌داری را نهادند. آن‌ها در حین ساخت خط راه‌آهن برده‌ها را اسکان و خوراک می‌دادند

و سپس آن‌ها را فراری می‌دادند. دوئل کردن در آمریکا بالاخره غیر قانونی شد به این خاطر که خیلی از کلیساها از تریبون‌های خود آن را محکوم کردند. آن‌ها از اعضای خود خواستند به نامزدی که موافق دوئل است، رای ندهند. وقتی در اوایل قرن بیستم نیویورک با اعمال زور و قدرت سیاسی تمنی حال^{۱۰۴} کنترل می‌شد، کشیش کلیسا چارلز پارکورست؛ در مقابل او ایستاد، زمانی که همه ترجیح می‌دادند ساکت بمانند. به او گفته شد که فقط انجیل را موعظه کند و به سیاست کاری نداشته باشد، اما او ۲۸۴ اظهارنامه علیه‌ی فساد وی تهیه کرد، و از تریبون کلیسا آن را خواند و این باعث تعقیب قضایی و بالاخره کناره‌گیری او شد.

کلیسا روزی وجدان جامعه بود.

نزول ارزش‌های اخلاقی یک ملت زمانی رخ می‌دهد که مسیحیان آن ملت تصمیم می‌گیرند از نقش خدادادی خودشان عقب‌نشینی کنند و انتخاب می‌کنند از جنجال‌ها دور بایستند و وقتی خون بی‌گناهی ریخته می‌شود روی خود را برگردانند. جان وسلی؛ نظرات خود را صریحاً به ضد برده‌داری اعلام کرد و با آن مخالفت نمود. چارلز فینی؛ نقش بزرگی در جنبش‌های اجتماعی داشت. دی ال مودی؛ در خانه‌اش را به روی دخترانی که مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار گرفته بودند باز کرد و آن‌ها را پناه داد. چارلز اسپرچان؛ خانه‌ای برای سالمندان ساخت و یتیمان را از خیابان‌های لندن جمع‌آوری نمود. آمی کارمیچایل؛ برای نجات دخترانی که در هند مورد سوءاستفاده جنسی قرار

می‌گرفتند مداخله کرد تا آن‌ها را از روسپی‌گری در معبد نجات دهد. او برای آن‌ها خانه، مدرسه و بیمارستان ساخت.

تمام این افراد به عنوان میسیونری‌هایی شناخته می‌شوند که مأموریت بزرگ را انجام دادند. با این حال کمتر پیش می‌آید که به تعهدات شخصی و اجتماعی آن‌ها در مداخله برای نجات ضعیفان، نیازمندان و مورد سوءاستفاده قرار گرفتگان توجه کنیم. شاید بشارت آن‌ها به این دلیل مؤثر بود که آن‌ها انجیل را زندگی می‌کردند. تضادی بین انجیل و جدال‌های اجتماعی و مداخلات شخصی به نفع نیازمندان وجود ندارد. در واقع بین این دو موضوع رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

بخشی از "موضوع اصلی"

ما باید زندگی‌ها را به خاطر دلیل ساده‌ای که هر هفته در کلیساهای مان موعظه می‌کنیم نجات دهیم:

«آنان را که به سوی مرگ برده می‌شوند، برهان؛ آنان را که افتان و خیزان برای کشته شدن می‌روند، بازدار.» (امثال ۲۴: ۱۱)

«ینوایان و یتیمان را دادرسی کنید، و حق ستم‌دیدگان و فقیران را بستانید!» (مزامیر ۸۲: ۳)

«همسایه‌ات را هم چون خویشتن محبت نما.» (متی ۱۹: ۱)

«دین‌داران باید بیوه زنان و یتیمان را به وقت مصیبت دستگیری کنند.» (یعقوب ۱: ۲۷)

حقیقتاً چه کسانی بیشتر از یک زن رها شده و کودک متولد نشده‌اش نیاز به دست‌گیری دارند؟ هیچ کاری همانند خدمت به نیازمندان فرصت خوبی برای بشارت ایجاد نمی‌کند. دانشجویانی که درباره‌ی سقط‌جنین بحث می‌کنند می‌توانند در ادامه‌ی یک مباحثه فرصتی برای بشارت انجیل پیدا کنند. کسانی که در مراکز بارداری مشغول به کار هستند فرصت خوبی برای به اشتراک گذاشتن انجیل با مراجعه‌کنندگان خود دارند. همان‌طور هم کسانی که جزوه‌هایی درباره سقط‌جنین در کلینیک‌ها پخش می‌کنند و در اردوهای مختلف شرکت می‌کنند تا درباره‌ی سقط‌جنین تعلیم دهند آن‌ها نیز فرصت خوبی در اختیار دارند تا درباره‌ی مسیح با دیگران صحبت کنند. کسانی که در خانه خود را به روی زنان باردار باز می‌کنند محبتی از خود نشان می‌دهند که باعث بشارت انجیل می‌شود. هر وقت نیاز مردم را رفع می‌کنیم بشارت امری طبیعی و ممکن می‌گردد.

سه دیدگاه درباره مأموریت بزرگ

لازم می‌دانم که در مورد ارتباط بین فعالیت‌های جنبش ضد سقط‌جنین و مأموریت جدید سه نکته را یادآور شوم:

اول؛ اینکه عیسی محبت نمودن به خداوند را اولین و بزرگ‌ترین دستور نامیده است و محبت به همسایه را دومین و نشأت گرفته از دستور اول می‌داند. (متی ۲۲ : ۳۷-۲۹) اطاعت از مأموریت بزرگ تنها یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم بزرگ‌ترین دستوری که محبت به خداوند و همسایه است را اجرا کنیم. ما همچنین محبت خود را نسبت به خداوند و کودکان زمانی نشان می‌دهیم که از دستورات او پیروی می‌کنیم و در مقابل ریخته‌شدن

خون شخصی بی گناه می‌ایستیم. «دهان خود را برای بی‌زبانان بگشا، به‌خاطر دادرسی همه‌ی بیچارگان دهان بگشا و عادلانه داورى کن؛ فقیران و نیازمندان را دادرسی نما.» (امثال ۳۱: ۹) هرگز از ما خواسته نشده تا برای انجام مأموریت بزرگ روی خود را از دستورات بزرگ برگردانیم.

دوم؛ اینکه حتی اگر انگیزه‌ی بشارت ما برای اجرای مأموریت بزرگ است. بنابراین ایستادن به خاطر کسانی که زندگی‌شان در خطر است در همین راستا است زیرا فرصتی عالی برای بشارت ایجاد می‌کند. من سال‌ها است در یک مرکز بارداری موعظه می‌کنم و در ۱۲ سال گذشته بیش از ۲۰۰۰ نفر را با ایمان مسیحی آشنا کرده‌ام که امروزه بسیاری از آن‌ها عضو کلیسای محلی هستند.

سوم؛ در مأموریت بزرگ عیسی به رسولان نگفت که فقط بشارت دهید. او به آن‌ها (و از طریق آن‌ها به ما) می‌گوید: «و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (متی ۲۸: ۲۰) به آن‌ها نگفت فقط به مردم تعلیم دهید که ایمان آورند. او به آن‌ها گفت که مردم را تعلیم دهید تا به جا آورند. (متی ۲۵: ۳۱-۴۶ را بخوانید، کلام عیسی در مورد گوسفندان و بزها را!) خداوند ما فرق ابدی و مهمی را نه بنا بر موعظه‌های ما بلکه بنا بر رفتار واقعی ما با ضعیفان و نیازمندان ترسیم کرده است.

آیا کسی می‌تواند این عبارات را بخواند و باور داشته باشد که مداخله در امور افرادی که نیازمند کمک هستند از جمله کودکان متولد نشده موضوعی حاشیه‌ای است که کلیسا را از اصل موضوع منحرف می‌کند؟ بر عکس آیا عیسی در این جملات نمی‌گوید این کار بخش مرکزی کاری است که ما باید انجام دهیم؟ این بخشی از جمله‌ی معروف «هر آنچه به شما

تعلیم داده‌ام...» است. پس اگر ما در اطاعت از دستورات عیسی برای محبت به نیازمندان در نام او و به تعلیم دیگران در اطاعت از این فرمان شکست بخوریم، پس می‌توان گفت در انجام آن مأموریت بزرگ شکست خورده‌ایم. اگر کلیسا فقط از پیغام انجیل به طور گسترده صحبت کند، اما برای نجات جان کودکان و کمک به مادرهای آن‌ها مداخله نکند و اگر مردم را تعلیم ندهد که اطاعت کنند پس ما نتوانسته‌ایم مأموریت بزرگ را در زندگی خود به طور کامل انجام دهیم.

کلیساهای ما باید در دستگیری از نیازمندان فعالانه عمل کنند که این بنیاد انجام خدمات ماست. اگر کلیسای شما خدمت یا کمکی برای کودک متولد نشده و مادرش انجام نمی‌دهد، پس احتمالاً خداوند شما را دعوت می‌کند تا یک قدم به جلو بگذارید و به کلیسا و رهبران‌تان در انجام این خدمت یاری رسانید.

درسی از سامری نیکو

و در انتها در انجیل لوقا ۱۰ : ۲۵ عیسی برای فردی که می‌خواست بداند «همسایه‌ی واقعی کیست؟» داستان سامری نیکو را تعریف می‌کند و می‌گوید : «برو و تو هم این چنین کن!» مسافری خسته راه خود را کج کرد تا به مردی که در چاله‌ای از گل‌ولای افتاده بود کمک کند. لاوی و آن رهبر سرشناس مذهبی نگاه خود را به طرف دیگری چرخاندند چون کارهای روحانی مهم‌تری برای انجام دادن داشتند. بر خلاف آن‌ها آن سامری کار درست را به جا آورد.

ما ایمانداران کتاب مقدسی آن رهبران سرشناس دینی روزگار خود هستیم. آیا به کسانی که در گل ولای گیر کرده‌اند و گرسنه‌اند و قربانی تجارت جنسی شده‌اند و از آن‌ها و کودکان سؤاستفاده شده، اهمیتی می‌دهیم؟ آیا نجات جان مردی که در گل و لای افتاده بود به معنی انحراف از هدف اصلی بود؟ یا قسمتی از آن بود؟ و برای آن روحانی و آن لاوی حواس‌پرتی به حساب می‌آمد؟

آن‌ها باید موعظه می‌کردند! ده یک جمع می‌کردند! و کنیسه‌های خود را بنا می‌نمودند. اما عیسی آن‌ها را چون در کمک به ضعیفان و آسیب‌دیدگان کم‌کاری کرده بودند توبیخ کرد. او به سامری دستور داد تا به چاله‌های پر از گل ولای برود. جایی که سختی و مشکل انتظارش را می‌کشید تا بتواند به مردی که در حال مرگ است کمک کند. اگر شما آن مردی بودید که نجات یافت و می‌شنیدید کسی درباره خدا صحبت می‌کند، به که گوش می‌دادید؟ به موعظه‌های فلسفی و روحانی آن روحانی و لاوی که شما را نادیده گرفته بودند؟ یا آن سامری که شما را نجات داده بود؟

آنچه نیاز امروز ماست وجود مسیحیانی همانند عیسی است که بر اساس فیض و راستی عمل کنند. مردمانی با باوری درست و قلبی گرم که در نام عیسی مسیح از تمام نیازمندان دستگیری می‌کنند. از همه‌ی نیازمندان به خصوص کودکان متولد نشده و مادران‌شان!

فصل ۲۱

چگونه می‌توانیم به کورک متولد شده و مادرش کمک کنیم؟

سازمان‌های خوب بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که به کمک چنین مادران و کودکان‌شان شتافته‌اند. آن‌ها از متخصصین مجربی بهره می‌برند و در زمینه‌های گوناگونی مشغول خدمت رسانی هستند. از جمله آموزش جلوگیری از رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج، آموزش درباره فیزیولوژی و رشد جنین، ارائه‌ی مشاوره به زنان باردار، تأثیرگذاری بر گروه‌های قانون‌گذار، ارائه مشورت و خدمت رسانی به افراد و اطلاع رسانی در مورد پدیده‌ی فرزندخواندگی، اطلاع‌رسانی درباره‌ی هولوکاست نوزادان، تجمع و اعتراض در محل کلینیک‌های سقط‌جنین، ارائه‌ی مطالعات علمی و روانشناختی، دعا و مشاوره در بیرون از محیط کلینیک‌های سقط‌جنین و کمک و حمایت از زنان و مردانی که مرتکب سقط‌جنین شده‌اند. آن‌ها مشاورین آموزش دیده‌ای هستند که خدمات ۲۴ ساعته و رایگان خود را از طریق تلفن‌ها و ایمیل ارائه می‌دهند.

دعوتی برای وحدت جنبش ضد سقط

این چهارمین دهه‌ای است که من افتخار همکاری و نظارت بر خدمات ضد سقط‌جنین در گروه‌های مختلف را داشته‌ام. من نقاط قوت دیدگاه‌های مختلف را دیده‌ام که چگونه مخاطبین گوناگون را شناسایی و داوطلبین و حامیان متفاوتی را جذب می‌کنند. اشتیاق مخالفین سقط‌جنین برای این جنبش قابل درک است. اما بعضی اوقات آن‌ها فکر می‌کنند نوع خاص

خدمت آن‌ها در این جنبش مهم‌ترین، درست‌ترین یا حتی تنها راه است. این به همان اندازه کوتاه نظری است که دریانوردی بگوید کماندوهای ارتش کار مهمی انجام نمی‌دهند. همه باید تبدیل به تفنگدار دریایی شوند.

وظیفه‌ی جنبش نه به سقط‌جنین، وسیع و چندوجهی است و نیاز به استراتژی‌های متفاوتی دارد. همه نباید یک کار را انجام دهند. به ما فرمان داده شده «باری، همه‌ی شما یکدل و همدرد و برادر دوست و دلسوز و فروتن باشید.» (اول پطرس ۳: ۸) می‌توان از دیگران فروتنی و ملایمت را با شخصیت‌ها، عطایا، اشتیاق‌ها و استراتژی‌های مختلف آموخت. ما به نرم-خویی، شکیبایی، محبت، صلح و اتحاد در روح خداوند نیازمندیم. (افسیسیان ۴: ۱-۶)

برای سالیان متوالی جلسات دو ماه یک بار رهبران جنبش ضد سقط‌جنین را رهبری کردم که طیف وسیعی از گروه‌های مختلف در آن شرکت می‌کردند. ما باید همدیگر را بشناسیم، درک کنیم و از یکدیگر بیاموزیم. ما به دنبال فعالیت‌هایی هستیم که بتوانیم در آن نقشی داشته باشیم. اما بعد از مدتی می‌فهمیم در حال ابداع چرخه‌ی هستیم که دیگر گروه‌های هم‌نوع ما مدت‌ها است از آن استفاده می‌کنند. خیلی‌ها به من گفته‌اند که دیگر گروه‌ها را درک نمی‌کنند و آن‌ها حتی مشکوک به نظر می‌رسند. حتی احساس رقابتی نسبت به آن‌ها داشته‌اند اما وقتی که افراد آن گروه را شناخته‌اند، قلب و انگیزه و اهداف آنان را درک کرده‌اند، این شناخت باعث شده تا خواهر و برادری را که خداوند برای خدمت در این جنبش فرا خوانده است را تحسین کنند.

به دنبال بهترین سازمانی بگردید که با سوابق، شخصیت، عطا و خواندگی شما هم‌خوانی داشته باشد. اطلاعات برای تماس با سازمان‌های

مختلف جنبش ضد سقط در دسترس است. کشوری، منطقه‌ای و محلی. اگر برای پیدا کردن گروهی در منطقه‌ی خود احتیاج به کمک دارید، با دفتر ما تماس بگیرید.

چه کاری از ما بر می‌آید

اگر عضو کلیسایی هستید که هسته‌ی آن عیسی و تعالیم آن کتاب مقدسی است از رهبر کلیسای خود درباره‌ی این خدمات سؤال کنید. (اگر عضو چنین کلیسایی نیستید، به دنبال کلیسایی بیدار بگردید.) باید در برابر این فکر که «من فقط یک نفر هستم؛ ما فقط کلیسایی کوچک هستیم؛ ما نمی‌توانیم تفاوتی ایجاد کنیم.» مقاومت کنید. شما نمی‌توانید پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای دنیا باشید اما می‌توانید با راه‌هایی منحصر به فرد در دستان خداوند همه‌ی نیازها را ببینید. چگونه می‌شود به میلیون‌ها انسان نیازمند کمک کرد؟ هر بار با کمک به یکی از آن‌ها.

نکاتی که در ادامه بیان می‌شود کارهایی نیست که همه باید انجام دهند، بلکه فقط لیستی است از کارهایی که می‌توانید بر اساس عطایا و منابع خود یک یا چند تا از آن‌ها را انتخاب کنید.

✓ **در خانه خود را بگشایید.** به دختر بارداری که نیاز به جای زندگی دارد کمک کنید. یا کودک ناخواسته‌ای که نیاز به نگهداری یا فرزندخواندگی دارد را پذیرا شوید یا یک روز هفته را برای مراقبت از فرزندان مادران مجرد اختصاص دهید.

✓ **داوطلبانه وقت و استعداد و زمان خود را به افراد اختصاص دهید.** از زن باردار، نوزاد تازه متولد شده، نوزادان معتاد (که اعتیاد از مادر به آن‌ها منتقل

شده است.)، یتیمان، معلولین، افراد مسن، بی‌خانمان‌ها و دیگر نیازمندان را شخصاً دستگیری کنید. وقت، لوازم و وسایل خانه، لباس، هدایای نقدی خود را به خانه‌هایی که به زنان بی‌خانمان رسیدگی می‌کنند، سازمان‌های بهزیستی، سازمان‌های آموزش علمی روابط جنسی و سازمان‌های مدافع حق زندگی که فعالیت‌های سیاسی و آموزشی دارند اهدا کنید. چمن‌های حیاط خانه‌شان را کوتاه کنید و تمیز کاری یا کارهای لوله‌کشی آن‌ها را انجام دهید. وبسایتی در این مورد طراحی کنید و یا کامپیوترهای آن‌ها را تعمیر کنید.

✓ **خلاق و فعال باشید.** اگر چنین سازمانی در محله‌ی شما وجود ندارد به فکر شروع چنین سازمان یا خدمتی باشید. ائتلافی تشکیل دهید. به فکر کرایه‌ی مکانی در کنار کلینیک‌های سقط‌جنین یا دفاتر تنظیم خانواده باشید. کلینیک مشاوره برای زنان باردار تأسیس کنید. داوطلبین را به کار گیرید. مراسم یادبودی برای کودکان متولد نشده ترتیب دهید. شاید به شکل باغچه‌ی رز در ملک کلیسای‌تان یا جماعتی که عضو آن هستید.

✓ **اطلاعات خود را به روز کنید.** واقعیت‌ها را بدانید تا قبل از بحث با مدافعین حق سقط‌جنین بتوانید جوابی برای استدلال آن‌ها داشته باشید. این حقایق را تمرین کنید. وبسایتی برای معرفی گروه‌تان راه‌اندازی کنید. کتاب‌ها، سی‌دی‌های صوتی، ویدیوها و خبرنامه‌ای مجانی مربوط به فعالیت‌های گروه‌تان تهیه کنید. می‌دانید در حالی که عمل جراحی سقط‌جنین کاهش یافته، در عوض سقط‌های شیمیایی به طور چشمگیری افزایش یافته‌اند. درباره داروها و روش‌های جلوگیری از بارداری تحقیق کنید. خود را با دانش و چگونگی فرایند بارداری و مکانسیم و عمل‌کرد این محصولات مجهز کنید. به کودکان متولد نشده

در هر مرحله‌ای که از زندگی و رشد و نمو هستند، اهمیت بدهید. با مکانیسم‌های مختلفی که می‌تواند آن‌ها را از بین ببرد آشنا شوید. چه از طریق جراحی و چه بوسیله‌ی داروهای سقط‌جنین. آن قدر سطح اطلاعات خود را بالا ببرید تا بتوانید خودتان استدلال کرده و نتیجه‌گیری کنید.

✓ **با دوستان، همسایه‌ها و همکاران خود صحبت کنید.** با لطف و مهربانی دیگران را به چالش بکشید تا فرضیه خود را دوباره مورد بررسی قرار دهند. یک نسخه از این کتاب را به آن‌ها بدهید. برخی صفحه‌ها را علامت بزیند تا توجه آن‌ها را جلب کند. این موضوع را با جزئیات بیشتری که در کتاب "پاسخ‌های مدافعین نه به سقط‌جنین" بررسی کنید. رمان‌هایی با این تم و موضوع بخريد و به ديگران هديه دهيد.

رمان‌هایی مانند "کفاره کودک" ^{۱۰۵} اثر تأثیرگذار فرانسین ریورز ^{۱۰۶}، "اشک در شیشه" ^{۱۰۷} اثر سیلویا بامبولا ^{۱۰۸} و کتاب "ضرب الاجل" ^{۱۰۹} که از نوشتجات من است. آن‌ها را تشویق کنید تا به وبسایت منشور حقوق حیات نوزادان www.abort73.com مراجعه کنند.

✓ **بحث در مورد سقط را ترویج دهید.** نقطه نظرات جنین‌ها را به سقط‌جنین در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارید. (ما این کار را به شکل منظمی از طریق فیسبوک و توییتر انجام می‌دهیم و خوشحال می‌شویم از پست‌های ما استفاده کنید.) به فکر ایجاد وبسایتی برای آرایه‌ی

105- The Atonement Child

106- Francine Rivers

107- Tears in a Bottle

108- Sylvia Bambola

109- Deadline

موضوعات مختلف درباره‌ی مضرات سقط‌جنین باشید. تماس بگیرید و در برنامه‌های تلویزیونی صحبت کنید. برای مناظره‌ها خواستار وقتی مساوی در رادیو یا تلویزیون شوید. کتاب‌های علمی و تخصصی درباره‌ی سقط‌جنین را سفارش دهید و آن‌ها را توزیع کنید. صحبت کنید تا تبلیغات مدافعین جنبش نه به سقط‌جنین راحت به نتیجه برسند. همین‌طور که در کتابِ دیگرِ خود^{۱۱۰} گفته‌ام، اهمیتی حیاتی دارد که به همه‌ی موضوعات از جمله موضوع سقط‌جنین، مسیح‌وار نزدیک شویم. عیسی در جلال و کمال آمد (یوحنا ۱: ۱۴) اگر قرار است مردم عیسی را در ما ببینند، ما باید حقیقت را با فیض ارائه دهیم.

✓ **نامه بنویسید.** مؤدب، دقیق، موجز و تأثیرگذار باشید. جملاتی از این کتاب را نقل قول کنید. نامه‌ی شما به سردبیر یک مجله یا روزنامه‌ای پرتیراژ ممکن است توسط هزاران نفر خوانده شود.

✓ **تحریم تجاری کلینیک‌های سقط جنین را اشاعه دهید.** با افراد مؤثر مثل صاحبین ملک، کاسبین، خدمات بیمه، خدمات پزشکی و خدمات گوناگون دیگر تماس بگیرید با نرمی بگویید که نمی‌توانند نسبت به صدای وجدان خود خاموش باشند و خدمات خود را به کلینیک‌هایی ارائه دهند که خود را وقف کشتن کودکان نموده‌اند. اگر صاحب کسب و کاری هستید و به شما پیشنهاد شده که برای کلینیک‌های سقط‌جنین کاری کنید با احترام توضیح دهید چرا هیچ پیشنهادی نمی‌تواند شما را مجبور کند تا به این تجارت کمک کنید.

✓ **در فرایندهای سیاسی فعال باشید.** با نمایندگان که از شهر شما وارد مجلس شده‌اند دیدار کنید و نقطه نظر خودتان را درباره‌ی سقط‌جنین با آن‌ها در میان بگذارید. پیش‌نویس دادخواست خود را تهیه کنید. آن

را دست به دست بچرخانید و برای تهیه قانونی بر علیه سقط جنین رأی جمع کنید. برای استخدام در دفاتر سیاسی، هیئت مدیره‌ی مدارس یا بخشدار شدن اقدام کنید. از نامزدهایی حمایت کنید که با سقط جنین مخالفند و با پول و وقت خود به کمپین آن‌ها یاری رسانید.

✓ **به گروهی که در کلیسای محلی در این راستا فعالیت می‌کنند بپیوندید یا چنین**

گروهی را سازمان‌دهی کنید. برای صحبت با شبان یا رهبران کلیسای‌تان محترمانه درخواست وقت ملاقات کنید. به آن‌ها بگویید که حس می‌کنید خداوند شما را دعوت کرده تا برای حق حیات کودکان متولد نشده بایستید. از آن‌ها انتظار نداشته باشید که کاری انجام دهند، اما به آن‌ها بگویید که شما می‌خواهید به آن‌ها و کلیسا خدمت کنید و حاضرید با کمال میل پشت صحنه کار کنید و نیازی به دریافت منصب و توجه دیگران ندارید. به آن‌ها کتاب‌های علمی بدهید و از آن‌ها بخواهید ویدئویی درباره‌ی این موضوع تماشا کنند. از کسانی که در کلیسای شما مسئولیتی به عهده دارند درخواست کنید تا به شما در تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی و جمع کردن جماعت کمک کنند. بودجه‌ای برای خدمات خود درخواست کنید. تراکت‌های کوچکی درست کنید یا سفارش دهید و در کلیسا پخش کنید. آثار علمی روز درباره‌ی این موضوع را در کلیسا توزیع کنید.

✓ **کتاب "مرگ یا حیات" را تهیه کنید و به هر خانواده در کلیسا یک نسخه از آن**

را هدیه دهید. می‌توانید این کتاب را به رایگان در اختیار داشته باشید. اگر رهبران کلیسای شما به دنبال ایده‌ای هستند تا پیغام خود را حاضر کنند، پیشنهاد دهید که منابع خوبی در دسترس شما قرار دارد و این منابع را در اختیار آن‌ها قرار دهید.

✓ از برخی منابع عالی و فراوان جنبش نه به سقط‌جنین استفاده کنید. در جلسات کلیسایی یا کلاس‌ها از ویدئوهای تاثیرگذاری چون Powerful 180 استفاده کنید. دعا کنید و سپس فکر کنید که به کلیسا یا گروه کوچک خود چه ویدئویی را نشان دهید که سقط‌جنین را آشکارا به تصویر می‌کشد. (به افراد از قبل گوشزد کنید که این ویدئو مناسب کودکان نیست.) اطلاعات و نحوه‌ی تماس با گروه‌های مختلف و همکار را در گروه خود توزیع کنید. آگهی‌های خود را بر بردهای تبلیغاتی بچسبانید و شماره تلفن‌هایی که زنان نیازمند می‌توانند در زمان نیاز با آن تماس بگیرند را بر روی آگهی‌ها بنویسید. گروهی را برای مشاوره در پیاده‌روها سازمان‌دهی کنید یا دعای شامگاهی یا برنامه‌ای اعتراضی را برنامه‌ریزی کنید.

✓ از دوره‌ی آموزشی مفید "سقط مسئله‌ای است که به خدا مربوط می‌شود" استفاده کنید. این دوره توسط کلیسای باپتیست بیت‌لحم تهیه شده است.
www.bcpspress.org/abortion

✓ هر روز برای چنین خدمتی، کلیساه، رهبران کلیساه، مادران و کودکان دعا کنید. یک گروه شفاعتی سازماندهی کنید. اگر قرار است ظلمت کودک‌کشی با نور حقیقت و شفقت مغلوب گردد، جنگ روحانی نیاز است و پیروزی با دعای فروتنانه و مستمر محقق می‌شود. (افسیان ۶: ۱۰-۲۰)

✓ به سازمان‌های مخالف سقط‌جنین کمک کنید. من از نزدیک سازمان‌ها و خدمات مختلف ضد سقط‌جنین را دیده‌ام. هر ایده‌ای که دنبال می‌کردند به نحوی مرا تحت تاثیر قرار می‌داد. شما و کلیسای‌تان را تشویق می‌کنم تا تعدادی از سازمان‌های ضد سقط‌جنین در منطقه خود، یا یکی از سازمان‌های خدماتی ملی یا بین‌المللی ضد سقط‌جنین را پیدا کنید و با سخاوتمندی به آن‌ها کمک کنید.

از خود بپرسید اگر قرار باشد تا ۵ دقیقه بعد زنده باشم می‌خواهم چه کاری برای دست‌گیری از درماندگان و ضعیفان انجام بدهم؟ چرا مابقی زندگی‌تان را به این امر اختصاص ندهید؟ ما بر زمین فرصت کوتاهی داریم بیایید از منابعی که در اختیارمان است به بهترین شکل استفاده کنیم و تفاوتی تا ابدیت ایجاد کنیم. لحظه‌ای از آسمان را تصور کنید، که کسی با لبخندی زیبا نزدیک می‌شود و می‌گوید: "متشکرم! هدیه‌ای که تو دادی و کاری که تو کردی زندگی من و فرزندم را نجات داد."

ضمیمه اول قطر در کتاب مقدس و تاریخ کلیسای

گروهی کوچک اما تأثیرگذار از حامیان سقط‌جنین ادعا می‌کنند که اساس اعتقاد آن‌ها کتاب مقدس است و آن‌ها می‌گویند که در هیچ آیه‌ای کتاب مقدس سقط‌جنین را ممنوع نمی‌کند. اما ما می‌دانیم که کتاب مقدس به طور واضح کشتن مردم بی‌گناه را اشتباه می‌داند و منع می‌کند. (خروج ۲۰: ۱۳) برای اثبات این ادعا آنچه لازم داریم این است که نشان دهیم بر طبق کتاب مقدس کودکانی هم که هنوز متولد نشده‌اند، انسان هستند.

شخص بودن در کتاب مقدس

بسیاری از جوامع باستانی، مخالف سقط‌جنین بودند. اما جامعه‌ی باستانی عبرانی دلایل محکمی برای مخالفت با سقط‌جنین داشته‌اند زیرا اساس تفکر آن‌ها بر آیات عهدعتیق استوار بود. کتاب مقدس اطمینانی الهیاتی به یافته‌های بیولوژیکی ما می‌دهد. این کتاب تعلیم می‌دهد که مرد و زن به شباهت خدا آفریده شده‌اند. (پیدایش ۱: ۲۷) انسان به عنوان نقطه‌ی اوج خلقت خداوند از ارزش ذاتی والاتری نسبت به حیوانات برخوردار است و بر آن‌ها اقتدار دارد. در تمامی آیات کتاب مقدس هرگز شخصیت با سن، مرحله رشد یا مهارت‌های ذهنی، فیزیکی یا اجتماعی سنجیده نمی‌شود. انسان و شخص بودن امری است که در لحظه‌ی خلقت هر فرد به او عطا

می‌شود. درست در همان لحظه که انسانی وجود نداشت و پس از آن بوجود می‌آید. لحظه‌ی خلق شدن آن انسان لحظه‌ای نیست مگر لحظه‌ی لقاح.

واژه‌ی عبری که در عهدعتیق برای کودکان متولد نشده استفاده می‌شود. واژه‌ی yeled (خروج ۲۱ : ۲۲ - ۲۵) است. واژه‌ای که عموماً به کودکان کوچکی اطلاق می‌شود. اما امکان دارد که برای نوجوان یا جوان هم به کار رود. آن‌ها درست همانند هر کودک دیگری هستند فرق آن‌ها این است که جوان‌تر هستند.

در کتاب مقدس اشاراتی به کودکان متولد شده و کودکان متولد نشده وجود دارد. اما در هیچ قسمتی وجود ندارد که در آن گفته شود این موجود پتانسیل تبدیل شدن به بچه یا انسان اولیه را دارد. ایوب پیش از تولدش و طریقی که خداوند او را خلق کرده است را به تصویر می‌کشد. (ایوب ۱۰ : ۸ - ۱۲) شخصی که در رحم مادر ایوب بود چیزی نبود که بعداً به ایوب تبدیل شد بلکه خود ایوب بود اما کوچک‌تر و جوان‌تر. خداوند خود را به اشعیا معرفی کرده می‌گوید: «خداوند که صانع توست و تو را در رحم سرشت...» (اشعیا ۴۲ : ۲) هر فرد همان کسی است که در رحم مادرش قرار داشته نه چیزی که احتمال داشت به انسان تبدیل شود یا نه!

مزامیر ۱۳۹ : ۱۳ - ۱۶ کار نزدیک و صمیمانه خداوند با شخصی که هنوز به دنیا نیامده است را به زیبایی و شیوایی به تصویر می‌کشد. خداوند کالبد شکل نگرفته داود را نه در زمان تولد، بلکه پیش از آن خلق کرده بود. داود به خالق خود می‌گوید: «تو مرا در رحم مادرم تنیدی...» هر انسانی صرف نظر از اینکه والدینش چه کسانی هستند یا چه نقص عضوی دارد در خط تولید کیهانی تولید نشده است، بلکه خودِ خداوند شخصاً او را در رحم

مادرش می‌تند و همه‌ی روزها برایش مرقوم می‌شود، پیش از آنکه هیچ کدام هنوز پدید آمده باشند. (مزامیر ۱۳۹ : ۱۶)

هر انسان به عنوان عضوی از نژاد بشری که از خداوند روی برگردانده و در آدم گناه‌کار محسوب می‌شود، از همان ابتدای خلقتش گناه‌کار است. (رومیان ۵ : ۱۲ - ۱۹) داود می‌گوید: «براستی که تقصیرکار زاده شده‌ام» و سپس او حتی به پیش از تولدش اشاره می‌کند و در مورد شروع واقعی حیات خود می‌گوید که چنین بوده است: «گناه‌کار، از زمانی که مادرم به من آبستن شد!» (مزامیر ۵۱ : ۵) هر انسان از بدو شکل گرفتن در رحم مادرش گناه‌کار است مگر نه اینکه تنها یک شخص واقعی می‌تواند دارای ارزش اخلاقی باشد؟ سنگ‌ها درختان، حیوانات و اعضای بدن انسان دارای اخلاقیات خوب و بد نیستند.

به یعقوب نسبت به جفت دیگرش عیسو برتری داده شد و این نکته قبل از آنکه آن‌ها به دنیا بیایند به او عطا شد. (رومیان ۹ : ۱۱) زمانی که ربکا باردار بود کتاب مقدس می‌گوید که: «دو کودک در رحم ربکا در کشمکش بودند.» (پیدایش ۲۵ : ۲۲) کودکان متولد نشده در کتاب مقدس به معنای خاص کلمه کودک خوانده می‌شوند. خداوند به ارمیا می‌گوید: «پیش از آنکه تو را در رحم نقش ببندیم تو را شناختم.» (ارمیا ۱ : ۵) اگر شخص ارمیا قبل از شکل‌گیری در رحم وجود نداشت پس خداوند چگونه می‌توانست او را بشناسد. خدای خالق نه تنها با افراد متولد شده بلکه با افراد متولد نشده هم رابطه‌ای صمیمانه دارد.

در لوقا ۱ : ۴۱ - ۴۴ ارجاع‌هایی در مورد یحیی‌ای تعمیردهنده وجود دارد که مربوط به دوران پیش از تولدش است. در این زمان او در انتهای سه ماهه‌ی دوم در رحم مادرش بود. واژه‌ی یونانی که در این آیات کودک ترجمه

شده واژه‌ی brephos است و این همان واژه‌ای است که برای عیسی‌ای کودک، زمانی که متولد شده بود به کار می‌رود. (لوقا ۲ : ۱۲ - ۱۶) این همان واژه‌ای است که در اعمال ۷ : ۱۹ برای کودکان تازه متولد شده‌ای که توسط رومیان کشته شدند به کار رفته است. نویسندگان عهدجدید و عهد-عتیق واژه‌ی کودک را برای کودکان متولد شده و نشده بکار می‌برند.

جبرائیل فرشته به مریم گفت که او اینک آبستن شده پسری خواهد زائید. (لوقا ۱ : ۳۱) در قرن اول و در قرون دیگر نیز باردار بودن به معنای داشتن یک کودک است نه آنکه ممکن است بعداً تبدیل به کودک شود. آیات کتاب مقدس به ما وحدت وجودی یک فرد کامل را که از جسم و جان و روح تشکیل شده را توضیح می‌دهد. (اول تسالونیکیان ۵ : ۲۳) هر جا انسان زنده‌ای از لحاظ فیزیکی و ژنتیکی وجود دارد، در آن جا روح و جان زنده‌ای نیز وجود دارد.

عنوان و مرتبه کودکان متولد نشده

یکی از متفکرین کتاب مقدس چنین می‌گوید: "زمانی که به شریعت عهد عتیق نگاه می‌کنیم و آن را از دیدگاه فرهنگی و تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهیم شواهدی را می‌بینیم که زندگی کودکان متولد نشده به اندازه‌ی کودکان خارج از رحم مهم خوانده می‌شود." گاهی آیاتی که در خروج ۲۱ : ۲۲ - ۲۵ آمده به عنوان ارجاعی برای سقط جنین غیرعمد استفاده می‌شود و به عنوان مدرکی به آن استناد می‌شود، اما درک صحیح این آیات به ما نشان می‌دهد که این ارجاع‌های کتاب مقدسی به سقط غیرعمد اشاره نمی‌کند، بلکه به تولد کودک نارس اشاره می‌کند و جریمه آسیب وارد آمده

این آیه بسیار فراتر از مجوزی برای سقط جنین است و در واقع این آیه می‌گوید که کودک متولد نشده از دیدگاه شریعت دارای اهمیت و اعتباری برابر با مادر خود است.

مردیت کلاین^{۱۱۱} در مشاهدات خود چنین می‌گوید: «مهم‌ترین نکته‌ای که در قانون‌گذاری در مورد سقط جنین، بر اساس شریعت کتاب مقدس وجود دارد این است که هیچ شریعتی درباره‌ی این موضوع برای تأیید آن وجود ندارد. نمی‌توان تصور کرد که یک زن اسرائیلی بخواهد سقطی انجام دهد بنابراین احتیاجی نیز وجود نداشته که این جرم در قوانین جزائی این قوم ذکر شود.» تنها قانونی که می‌توان در مورد منع سقط جنین استفاده شود این فرمان است: «قتل مکن!» (خروج ۲۰: ۱۳) هر اسرائیلی می‌دانست که یک کودک متولد نشده در واقع باز هم یک کودک است. بنابراین سقط غیر عمد به عنوان از دست دادن یک کودک و سقط عمد به معنای کشتن یک کودک به شمار می‌رفت.

در اعداد ۵: ۱۱ - ۳۱ آیات عجیبی وجود دارند که به عنوان پایه‌ی استدلال‌ات کتاب A Pro-choice Bible Study به کار می‌روند که توسط کلیسای اسقفی به چاپ رسیده است. آن‌ها کتاب مقدس را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گوئی خداوند باعث سقط کودک در رحم زنی می‌شود که به شوهرش خیانت کرده است. در ترجمه دیگر آمده "متورم شدن رحم و نحیف شدن ران." اما این به معنای باردار بودن نیست بلکه در ادامه متن معنی آن توضیح داده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که خداوند از طریق آب تلخ معجزه‌ای انجام می‌دهد و در بدن فردی که مرتکب زنا شده واکنش فیزیکی چشم‌گیری رخ می‌دهد. در واقع در بسیاری از مواردی که مشکوک بودند که

111- Meredith Kline

آن زن زنا کرده یا خیر، هیچ بارداری و هیچ سقطی وجود نداشت و خطری هم متوجه هیچ کودک‌کی نمی‌شد.

در کتاب Pro-choice Bible Study این گونه آمده که در واقع در این قسمت خدا باعث سقط غیر عمد می‌شود بنابراین این آیات می‌توانند مجوزی برای افرادی باشند که می‌خواهند سقط‌جنین انجام دهند. اما در این آیات نه زن، نه شوهر و نه کاهن هیچ تصمیمی برای سقط‌جنین ندارند و سخنی از کودک و سقط مطرح نیست. آن‌ها حتی اجازه‌ی این کار را هم ندارند. ظاهراً این متن به هیچ وجه به سقط غیر عمد اشاره نمی‌کند. اما اگر هم می‌کرد، این قطعاً بدان معنا نیست که انسان‌ها مجازند تا سقط‌جنین انجام دهند.

قربانی کودک

قربانی کردن کودکان در همه‌ی جای کتاب مقدس محکوم می‌شود. تنها جوامع بسیار عقب مانده و پست چنین شرارتی را تحمل می‌کردند و حتی بدتر از آن این عمل را به عنوان یک عمل پرهیزگارانه تشویق و مبارک می‌دانستند. در کاوش‌های باستان‌شناسی در قسمت‌هایی که زباله‌ها در آن‌جا مدفون می‌شد، استخوان‌های اعضای مختلف نوزادان نیز مشاهده شده است و این به طور عجیبی شبیه زباله‌هایی است که کلینیک‌های سقط‌جنین به بیرون منتقل می‌شود. در این زباله‌ها هزاران کودک مرده به عنوان زباله دیده می‌شود. یکی از کارشناسان؛ سقط‌جنین‌های معاصر را با دوران باستان مقایسه می‌کند و قربانی کودکان معاصر را "همتای سقط در کنعانیان" می‌خواند. کلام خداوند ریخته‌شدن خون بی‌گناهان را محکوم می‌کند. (تثنیه

۱۹ : ۱۰؛ امثال ۶ : ۱۷؛ اشعیا ۱ : ۱۵؛ ارمیا ۲۲ : ۱۷) با آنکه کشته شدن هر انسان بی‌گناهی مکروه است، اما کتاب مقدس به طور خاصی کشتن کودکان را فجیع و شرارت بار می‌داند. انبیای اسرائیل به خاطر قربانی کودکان توسط برخی از یهودیان بسیار خشمگین شدند و هشدار دادند که این کار باعث جاری شدن داوری ویران کننده خداوند در جامعه‌ی آن‌ها خواهد شد. (ارمیا ۷ : ۳۰؛ حزقیال ۱۶ : ۲۰-۲۱؛ ۳۶-۳۸؛ ۲۰ : ۳۱ مقایسه کنید با دوم پادشاهان ۲۱ : ۲-۶ و ارمیا ۱۵ : ۳-۴)

سقط جنین و تاریخ کلیسا

مسیحیان در طول تاریخ کلیسا متحد و یک صدا در مورد انسان بودن یک کودک متولد نشده اتفاق نظر داشتند. در قرن دوم رساله‌ی برنابا در مورد قاتلان کودکان سخن می‌گوید که خاک سرشته شده توسط خداوند را سقط می‌کنند. در این رساله کودک متولد نشده را همانند هر انسان دیگری همسایه خود می‌داند و می‌گوید باید همسایه خود را بیش از خود نیز محبت نمایید. هرگز نباید با انجام سقط، کودکی را سلاخی کنید. آن انسانی که اکنون تولید شده را نباید به قتل برسانید. کتاب دیداکه؛ کتاب تعلیمات مذهبی یهویان در قرن دوم محسوب می‌شود که برای نوایمانان جوان نوشته شده است. این کتاب می‌گوید: «کودک را از طریق سقط نکشید و نوزاد تازه به دنیا آمده را به قتل نرسانید.» (دیداکه ۲ : ۲) کلمنت اسکندریه؛ خاطر نشان می‌کند افرادی که از داروهای سقط جنین برای پنهان نمودن فساد خود استفاده می‌کنند نه تنها باعث کشته شدن جنین می‌شوند بلکه باعث از بین رفتن کل نژاد بشری خواهند شد. (Paedagogus 2. 10. 96. 1)

اتناگوراس^{۱۱۲} در دفاع از مسیحیان از دست مارکوس آئوریوس (شانزدهمین امپراتور روم) در سال ۱۷۷ پس از میلاد چنین می‌گوید: «چرا می‌گوییم زمانی که زنی از طریق دارو سقط انجام می‌دهد مرتکب جرم قتل شده است و برای آن باید به خداوند پاسخگو باشد، جواب این است که جنین داخل رحم موجودی ذی‌حیات است. بنابراین این مشمول توجه و مراقبت از سوی خداوند می‌شود؟»

ترتولیان چنین می‌گوید: «فرقی نمی‌کند که شما حیاتی که به دنیا آمده است را بگیرید یا حیاتی که قرار است به دنیا بیاید را تخریب و نابود کنید. در هر دو مورد شما با این نابودی، مرتکب قتل شده‌اید.» جروم هم سقط‌جنین را کشتن کودک متولد نشده می‌خواند. اگوستین در کتاب^{۱۱۳} خود هشدار می‌دهد که سقط‌جنین جرم وحشتناک قتل کودک به دنیا نیامده است. اوريجن؛ ساییریان؛ کریسوستوم؛ در میان تمام الهی‌دانان پیشرو بودند و سقط‌جنین را محکوم می‌کنند و آن را کشتن کودکان بی‌گناه نامیده‌اند. متفکر عهدجدید به نام بروس^{۱۱۴} چنین می‌گوید: «بسیار مهم است که مسیحیان اولیه چگونه در مخالفت با سقط‌جنین متحد و یک صدا بودند.»

در طی سال‌ها رهبران کلیسای کاتولیک روم دائماً بر قدوسیت حیات انسانی تاکید داشته‌اند. همچنین اصلاح‌طلب پروتستان به نام جان کالون؛ با در نظر گرفتن تاریخ مسیحیت و کلیسا چنین می‌گوید: «جنین اگر چه در رحم مادرش محصور است ولی باز هم انسان محسوب می‌شود و هولناک‌ترین جنایت گرفتن حیات او است که حتی شروع و لذت بردن از آن فرا نرسیده است. کشتن فردی در خانه خودش وحشتناک‌تر از کشتن او در

112- Athenagoras

113- On Marriage 1. 17. 15

114- Bruce Metzger

یک دشت است زیرا خانه آن مرد امن‌ترین جایی است که او دارد. قطعاً از بین بردن جنین در رحم پیش از دیدن اولین پرتوهای نور خورشید بسیار بی‌رحمانه تلقی خواهد شد.» الهی‌دانان معاصر نیز به طور معمول بر این موضوع اتفاق نظر داشته‌اند که سقط جنین کشتن یک کودک است.

دیتریش بن هوفر؛ زندگی خود را برای دفاع از قتل افراد بی‌گناه از دست داد. او در مباحثات خود چنین می‌گوید که سقط چیزی جز یک قتل نیست. کارل بارت؛ می‌گوید: «از همان ابتدای به وجود آمدن کودک متولد نشده او یک کودک است... انسان است و نه... و نه تنها عضوی از بدن مادر خود...» آنانی که بر اساس رحمت زندگی می‌کنند همواره با رحمت نیز رفتار می‌کنند. مخصوصاً با کودکی متولد نشده که برای ادامه بقای خود متکی بر رحمت دیگران است.

در چند دهه‌ی اخیر برخی از الهی‌دانان و خادمین خاص، موافقت خود را با سقط جنین اعلام داشته‌اند. ائتلاف مذهبی‌ای که موافق این امر بود با شعار «من با دعا طرفدار حق انتخاب هستیم!» اعلام موجودیت کرد و افرادی که طرفدار آزادی سقط جنین هستند به تفکر آن‌ها استناد کرده و می‌گویند که مسیحیان با وجدان هم می‌توانند طرفدار حق سقط جنین باشند. اما استدلال‌های ارائه شده توسط مدافعان این تفکر بسیار سطحی بوده و ادله‌ی آن‌ها با اصول اساسی کتاب مقدس در تضاد است. استدلال آن‌ها در واقع افزودن معنای جدیدی به متون کتاب مقدس است و در واقع معنا و اصلی نیست که از کتاب مقدس اقتباس می‌شود. دیدگاه طرفداران حق سقط جنین در مسیحیت چیزی نیست جز سازگاری با اعتقادات مدرن دنیای سکولار کنونی! و این دقیقاً در تضاد با کتاب مقدس و موضع‌گیری تاریخ کلیسا است. اگر یک کلیسا می‌خواهد کلیسایی واقعی باشد باید اخلاقیات

جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد نه خود بازتابی از اخلاقیات جامعه باشد و آن را به نمایش بگذارد.

کتاب مقدس و کودکان

حتی اگر تاریخ کلیسا در مورد موضوع سقطِ کودکان موضعِ واضحی نداشت، خود کتاب مقدس درباره‌ی این موضوع بسیار واضح سخن می‌گوید. هر کودکی که در رحم مادرش شکل می‌گیرد توسط خداوند خلق شده و خداوند نقشه‌ای برای زندگی آن کودک دارد. علاوه بر آن مسیح آن کودک را دوست دارد و این عشق را از طریق شبیه‌شدن به او در رحم مادرش به مدت ۹ ماه اثبات نموده است و در نهایت مسیح برای آن کودک جانش را داده و با این کار اثبات نموده که حیات همان کودک برایش ارزشمند است. شاگردان مسیح نمی‌دانستند که او چقدر برای آن کودکان ارزش قائل است به حدی که حتی شاگردان منع کننده را توبیخ کرد. (لوقا ۱۵ : ۱۷ - ۱۸) اما عیسی کودکان را نزد خود فرا خوانده و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند.» او توجه به کودکان را به عنوان عامل انحراف از ملکوت خدا نمی‌دانست بلکه آن را جزئی مهم و کامل از ملکوتش می‌دانست. دیدگاه کتاب مقدس درباره‌ی کودکان این است که آن‌ها هدیه و برکتی از سوی خداوند هستند. (مزمیر ۱۲۷ : ۳-۵) جامعه ما را نسبت به کودکان مسئول می‌داند اما ما باید آن‌ها را همان طور که خدا می‌بیند، ببینیم. «یتیمان و یتیمه زنان را دادرسی می‌کند و غریبان را دوست داشته خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد.» (تثنیه ۱۰ : ۱۸) علاوه بر آن ما باید آنطور که خداوند به ما فرمان داده با آن‌ها رفتار کنیم که: «بینوایان را دادرسی کنید و حتی ستمدیدگان و فقیران را بستنید. بینوایان و نیازمندان را خلاصی دهید و آنان را از دست

شریران برهانید.» (مزامیر ۸۲ : ۳-۴) زمانی که ما به خاطر یکی از کوچک-ترین فرزندان مسیح، برای دفاع از حقوق آنها مداخله می‌کنیم بیایید متوجه این امر باشیم که ایستادگی ما به خاطر مسیح است. (متی ۲۵ : ۴۰)

ضمیمه سوم

آیاتی از کتاب مقدس درباره‌ی حیات: (توجه: تأکیدها توسط نویسنده به آیات اضافه شده است.)

۱ - حیات از رحم آغاز می‌شود.

دو کودک "یعقوب و عیسو" در رحم ربکا در کشمکش بودند. (پیدایش ۲۵ : ۲۲)

« آیا مشورت مخفی خدا را شنیده‌ای و حکمت را بر خود منحصر ساخته‌ای؟ چه میدانی که ما هم نمی‌دانیم؟ و چه می‌فهمی که نزد ما هم نیست؟ نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند که در روزها از پدر تو بزرگترند. آیا تسلی‌های خدا برای تو کم است و کلام ملایم با تو؟ چرا دلت تو را می‌رباید؟ و چرا چشمانت را بر هم میزنی؟» (ایوب ۱۵ : ۸ - ۱۲)

« زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی. تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند. استخوان‌هایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهن ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقش بندی می‌گشتم. چشمان تو چنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.» (مزامیر ۱۳۹ : ۱۳ - ۱۶) مزامیر ۵۱ : ۱ را نگاه کنید.

توجه: تنها یک انسان کامل است که می‌تواند طبیعت گناه‌آلود داشته باشد. این جمله داود به وضوح مشخص می‌کند که او در همان لحظه‌ی لقاح تبدیل به یک انسان شده است.

«قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم.» (ارمیا ۱: ۵)

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح‌القدس حامله یافتند. و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده، گفت: «ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است.» (متی ۱: ۱۸ - ۲۰)

«فرشته بدو گفت، ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. و اینک، حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. فرشته در جواب وی گفت، روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.» (لوقا ۱: ۳۰، ۳۱، ۳۵)

«در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت. و به خانه زکریا درآمده، به ایصابات سلام کرد و چون ایصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به روح‌القدس پر شده، به آواز بلند صدا زده گفت: «تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.» (لوقا ۱: ۳۹ - ۴۴)

پس از آنکه فرشته او را ترک نمود، مریم با شتاب (آیه ۳۹) نزد ایصابات رفت. یحیای تعمیددهنده که هنوز به دنیا نیامده بود (در ماه ششم پس از لقاح در شکم مادرش بود) به خاطر حضور عیسی متولد نشده در بطن مریم،

واکنش نشان می‌دهد. اگر زمان مسافرت را در نظر بگیریم در این زمان تنها ۸ یا ۱۰ روز از لقاح در رحم مریم می‌گذشت که آن‌ها نزد ایصابات رسیدند. لانه‌گزینی تا پیش از روز ششم پس از لقاح صورت نمی‌گیرد و تا روز دوازدهم هم کامل نمی‌شود. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که عیسی هنوز کاملاً در رحم مادرش قرار نگرفته بود و جنین در رحم لانه‌گزینی نکرده بود که یحیی به حضور او واکنش نشان می‌دهد.

«و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.» (یوحنا ۱: ۱۴)

چه زمانی پسر خدا آسمان را ترک کرد و بر زمین آمد؟ کجا بود که کلمه جسم پوشید؟ نود و نه درصد از مسیحیان خواهند گفت در بیت‌لحم! اما این اشتباه است. مسیح در همان لحظه‌ای که روح‌القدس بر مریم آمد و مریم آبستن شد یعنی در ناصره نه ماه پیش از مسافرت‌شان به بیت‌لحم بر زمین آمد. این یکی از تعالیم اصلی و بنیادی مسیحیت است یعنی زمانی که روح‌القدس بر مریم آمد و قدرت خدای متعال بر او سایه افکند لقاح انجام شد و همان زمان مسیح جسم پوشید. او دقیقاً در همان لحظه‌ای که همه انسان‌های دیگر تبدیل به انسان می‌شوند، انسان شد. یعنی لحظه لقاح.

۲ - خداوند خالق و مالک همه انسانها است و آن‌ها به او تعلق دارند نه به دیگران.

«پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.» (پیدایش ۱: ۲۷)

«بدانید که یهوه خداست؛ او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.» (مزامیر ۱۰۰: ۳)

«اینک همه‌ی جان‌ها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دو آن‌ها از آن من می‌باشند. هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد.» (حزقیال ۱۸: ۴)

«یا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح‌القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.» (اول قرنتیان ۶: ۱۹ - ۲۰)

۳ - خداوند حق انحصاری خاص بر حیات و مرگ انسان‌ها دارد.

«الان ببینید که من خود، او هستم. و با من خدای دیگری نیست. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم. و از دست من رهاننده‌ای نیست.» (تثنیه ۳۲: ۳۹)

«خداوند می‌میراند و زنده می‌کند؛ به قبر فرود می‌آورد و برمی‌خیزاند.» (اول سموئیل ۲: ۶)

"خروج ۲۰: ۳"

توجه: قتل، کشتن ناعادلانه فردی دیگر است. در عهدعتیق در برخی موارد خداوند به طور خاص اجازه کشتن افراد را می‌دهد. (مثلاً در زمان اعدام، دفاع از خود و جنگ‌ها)

«و هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت. از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت. و از دست انسان، انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت.» (پیدایش ۹: ۵)

«و اگر مردم جنگ کنند، و زنی حامله را بزنند، و اولاد او سقط گردد، و ضرری دیگر نشود، البته گرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد، و به حضور داوران ادا نماید. و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده، و چشم به عوض چشم، و دندان به عوض دندان، و دست به عوض دست، و پا به عوض پا، و داغ به عوض داغ، و زخم به عوض زخم، و لطمه به عوض لطمه.» (خروج ۲۱: ۲۲ - ۲۵)

«و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد.» (عبرانیان ۴: ۱۳)

۴ - خداوند از ریخته شدن خون بی‌گناه نفرت دارد.

«و کسی از ذریت خود را برای مولک از آتش مگذران و نام خدای خود را بی‌حرمت مساز. من یهوه هستم.» (لاویان ۱۸: ۲۱)

«و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: بنی‌اسرائیل را بگو هر کسی از بنی‌اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل مأوا گزینند، که از ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود؛ قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند. و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید، و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت، زیرا که از ذریت خود به مولک داده است، تا مکان مقدس مرا نجس سازد، و نام قدوس مرا بی‌حرمت کند. و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص پيوشانند، وقتی که از ذریت خود به مولک داده باشد، و او را نکشند، آنگاه من روی خود را به ضد آن شخص و خاندانش خواهم گردانید،

و او را و همه‌ی کسانی را که در عقب او زناکار شده، در پیروی مولک زنا کرده‌اند، از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت.» (لاویان ۲۰: ۱-۵)

«يك شاهد بر کسی برنخیزد، به هر تقصیر و هر گناه از جمیع گناهایی که کرده باشد، به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه شاهد هر امری ثابت شود.» (تثنیه ۱۹: ۱۵)

«به تحقیق، این از فرمان خداوند بر یهودا واقع شد تا ایشان را به سبب گناهان منسی و هرچه او کرد، از نظر خود دور اندازد و نیز به سبب خون بی‌گناهایی که او ریخته بود، زیرا که اورشلیم را از خون بی‌گناهان پر کرده بود و خداوند نخواست که او را عفو نماید.» (دوم پادشاهان ۲۴: ۳-۵)

«خداوند به وی گفت: پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان انتقام گرفته شود و خداوند به قائن نشانی‌ای داد که هر که او را یابد، وی را نکشد.» (پیدایش ۴: ۱۵)

«زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهاننده‌ای ندارد. بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود و جان‌های مسکین را نجات خواهد بخشید. جان‌های ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گرانبها خواهد بود.» (مزامیر ۷۲: ۱۲-۱۴)

«شش چیز است که خداوند از آن‌ها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است. چشمان متکبر و زبان دروغگو؛ و دست‌هایی که خون بی‌گناه را می‌ریزد.» (امثال ۶: ۱۶-۱۷)

«لہذا خداوند یہوہ چنین می‌گوید: بہ حیات خودم قسم کہ تو را بہ خون تسلیم خواہم نمود کہ خون تو را تعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشتی، خون تو را تعاقب خواہد نمود.» (۶: ۳۵)

۵ - خداوند محبتی خاص نسبت به کودکان دارد.

«زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند.» (متی ۱۸ : ۱۰)

«ولی عیسی ایشان را خوانده، گفت، بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است.» (متی ۱۸ : ۱۴)

«اینک، پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره‌ی رَحْم، اجرتی از اوست.» (مزامیر ۱۲۷ : ۳)

ضمیمه سوم

نکاتی در مورد چگونگی سخن گفتن و انتقال پیغام به مدافعین سقط جنین

مخاطبین خود را بشناسید و آماده باشید.

سعی کنید با مخاطبین خود ایجاد ارتباط کنید و با آن‌ها سخن بگویید نه با خودتان! دقت کنید که چه علایق و انکارها و توجیه‌هایی برای این موضوع وجود دارد. بدانید افرادی که با آن‌ها روبرو می‌شوید بسیاری از آن‌ها یا خود مرتکب سقط جنین شده‌اند یا به کسی آن را پیشنهاد داده‌اند یا پول انجام آن را داده‌اند یا دوست دختر، همسر و یا دختر خود را تشویق کرده‌اند که چنین کاری را انجام دهند. آن‌ها دلایل شخصی بسیاری برای عدم پذیرش این حقیقت که سقط جنین کودکان را می‌کشد، دارند.

بدانید که فکر همه‌ی افراد به خاطر تبلیغات رسانه‌ها از اطلاعات اشتباه و تعالیم غلط اشباع شده است. آن‌ها شرطی شده‌اند و فکر می‌کنند هر آنکه مخالف سقط جنین سخن می‌گوید ضد حقوق زنان، ضد انتخاب آزاد و افراطی است. تکالیف‌تان را خوب یاد بگیرید. موفقیت آن‌ها با انحراف اذهان از واقعیت اصلی کسب می‌گردد و موفقیت شما با تمرکز بر حقایق! باید بدانید که درباره‌ی چه موضوعی سخن می‌گویید. حقایق را به طور منطقی، واضح و مختصر و مفید ارائه دهید و از منابع معتبر استفاده کنید. (تا آنجایی که امکان دارد از منابع غیر کتاب مقدسی استفاده کنید.) برای کسب اطلاعات بیشتر و جزئیات بیشتر در مورد چگونگی استدلال برای رد موضع طرفداران

حق انتخاب سقط یا Arguments ProLife Answers to ProChoice
مراجعه کنید.

استدلالات خود را در مورد مخالفت با سقط جنین به طور واضح و متفکرانه و صحیح عنوان نمایید. با استناد بر حس کنجکاوی و روشن فکری - شان از آن‌ها بخواهید که آنچه از لحاظ سیاسی همواره سرکوب شده و به عنوان دیدگاهی اشتباه به مردم معرفی شده را نیز بشنوند. (هم اکنون آزادی حق سقط جنین تفکر حاکم بر جامعه است و موضعی است که اکثریت با آن موافقت و آنانکه طرفدار حیات یا به عبارتی ضد سقط جنین هستند افراطی و دارای دیدگاهی بر خلاف نرم‌های حاکم بر اجتماع هستند.) شنوندگان خود را غافلگیر کنید. از کلیشه‌های همیشگی ضد سقط جنین استفاده نکنید. حالت منفی و تدافعی نداشته باشید. تأکید کنید که خود حقیقت راهی برای اثبات خویش خواهد یافت. تمامی شواهد و مدارک به سود شما هستند پس با بی‌حکمتی آن‌ها را بی‌اثر نگردانید. منطقی و آرام باشید. حقایق را بیان کنید و بگذارید شنوندگان بر اساس آن‌ها احساسات‌شان را بروز دهند. (بوسیله احساسات خود مردم را سردرگم نکنید.)

در زمان مباحثات به طرف مقابل حمله نکنید، کاری که شاید طرف مقابل انجام دهد. افرادی که به بحث گوش می‌کنند نگاه می‌کنند ببینند که کدام طرف عصبانی و غیرمنطقی است و کدام طرف منطقی و آرام است.) آماده شنیدن جملاتی باشید که در آن به شخص شما حمله می‌شود و مورد تمسخر قرار می‌گیرید. اما شما این کار را انجام ندهید. بعضی زمانی که حقایق به سودشان نیست شروع به تحریف موضوع کرده و به دیگران تهمت می‌زنند. این کار درستی نیست و از روی محبت نمی‌باشد و به هیچ وجه تأثیری ندارد. نسبت به نیازهای روحانی مخاطبین خود حساس باشید. به

دنبال تغییر قلب‌ها باشید و برای آن دعا کنید و فقط به دنبال تغییر تفکر نباشید. (اگر چه ممکن است تغییر فکر روی دهد و افکار مردم نسبت به سقط‌جنین، برده‌داری و شرارت‌های دیگر اجتماعی و اخلاقی تغییر کند ولی از آن مهم‌تر این است که آنان مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود بپذیرند.)

آن‌ها را غافلگیر کنید و توجه‌شان را به خود جلب کنید.

«طرفداران حق انتخاب» واژه‌ای بی‌معنا است. اثبات؛ من طرفدار انتخاب هستم و شما نیستید. این یعنی این که من طرفدار حق انتخاب افراد برای نوع لباس، ماکشین، مدرسه، کمر بند ایمنی و سیگار کشیدن و غیره هستم. شما ضد انتخاب آزادی برای افراد در مورد تجاوز، آدم‌زدی، توهین، زدنی و سوءاستفاده از کودکان هستید. (شاید هم حتی برای بستن کمر بند ایمنی و سیگار کشیدن کاملاً موافق نباشید.) مراقب باشیم! بیایید در مورد انتخاب حرف تزنیم طوری که موضوع اصلی ما انتخاب است. خیر! بیایید درباره سقط‌جنین سخن بگوییم. در آن زمان است که ما می‌توانیم تصمیم بگیریم آیا باید از حق افرادی برای سقط‌جنین دفاع کنیم (مانند حق انتخاب لباس و عادات غذایی) یا با آن‌ها با انتخاب سقط‌جنین مخالفت کنیم. (همانند مخالفت در برابر تجاوز و سوءاستفاده از کودکان)

من به کودک ناخواسته باور ندارم من تنها باور دارم که راه حل این است که باید آن‌ها را خواست نه اینکه آن‌ها را کشت. من طرفدار حقوق زنان هستم. همانند سوزان آنتونی؛ و فمینیست‌های پیشرو و دیگران. من باور دارم که سقط‌جنین برای زنان پرخطر و عملی تحقیرکننده محسوب می‌شود. در واقع سقط‌جنین اولین روشی است که از آن برای از بین بردن دختران و زنان ناخواسته استفاده می‌شود. سقط‌جنین در واقع ابزاری است در دست

مردان بی‌مسئولیت که از زنان بهره‌برداری کنند و آنان را مورد سؤاستفاده‌ی جنسی قرار دهند و سپس آن‌ها را با عواقب جسمی و روانی پس از سقط‌جنین، تنها رها کنند.

از آن‌ها سؤالاتی بپرسید که آن‌ها را به فکر کردن ترغیب کند.

گاهی این اولین باری خواهد بود که آن‌ها درباره‌ی این موضوع فکر می‌کنند. شما می‌گویید که می‌خواهید طرفدار حق انتخاب خوانده شوید و نه طرفدار سقط‌جنین. چرا؟ مگر سقط‌جنین چه ایرادی دارد؟ تنها دلیل خوبی که باعث ایجاد حس بد درباره‌ی سقط‌جنین می‌شود این است که در سقط‌جنین کودکان کشته می‌شوند و همین باید شما را قانع کند که در مقابل کسانی هم که می‌خواهند این کار را انجام دهند، بایستید. (شما یا باید بگویید باشد این کار خوب است یا با آن مخالفت کنید اما از لحاظ منطقی نمی‌توانید هر دو کار را انجام دهید). به این سونوگرافی از داخل رحم نگاه کنید که زندگی یک کودک ۸ هفته‌ای را نشان می‌دهد. این شبیه چیست؟ (چشم) آن؟ (انگشتان) آن؟ (دهان) و آن؟ (بینی) پاسخ‌ها را به آن‌ها نگوید بگذارید آن‌ها پاسخ دهند و سپس به آن چه آن‌ها می‌گویند اشاره کنید. این کودک در ۲۱ روزگی ضربان قلب قابل اندازه‌گیری و در ۴۰ روزگی امواج مغزی قابل اندازه‌گیری دارد و این پیش از زمان سقط‌های اولیه است. زمانی که دیگر نه ضربان قلبی داشته باشد و نه امواج مغزی چه اتفاقی می‌افتد؟ (مرگ) زمانی که فردی ضربان قلب و امواج مغزی دارد را چه می‌خوانید؟ (حیات) سقط چه کاری انجام می‌دهد؟ (کودکی را می‌کشد).

این کودک متولد نشده شبیه نوزاد تازه دنیا آمده یا شبیه یک کودک نوپا است. (یعنی کوچک‌تر و کم‌سن‌تر) آیا فکر می‌کنید تنها به خاطر آنکه

نوزاد تازه متولد شده نسبت به یک نوپا کوچک تر و کم سن تر است می توانیم او را نیز بکشیم؟ اگر سقط جنین همانند جراحی های دیگر چون عصب کشی دندان یا برداشتن لوزه است، پس چرا گروه های حمایتی بسیاری پس از سقط جنین وجود دارد و چرا صدها هزار زن پس از انجام سقط جنین مشاوره و تریپی می گذرانند؟ آیا گروه های حمایت پس از عصب کشی یا مشاوره پس از عصب کشی سراغ دارید؟ فکر می کنید چرا از دیدن تصاویر سقط جنین بیشتر اذیت می شوید اما از دیدن تصاویر عصب کشی یا عمل قلب باز اذیت نمی شوید؟ این عمل های جراحی مگر چه فرقی می کنند؟ کدام گروه در این بحث ظالم است؟ آن گروهی که تصاویر کودکان کشته شده را در مخالفت با کشته شدن آن ها نشان می دهند یا آن گروهی که با نشان دادن تصاویر مخالف هستند اما از کشتن آن ها حمایت می کند؟

شما می گوئید کودکان به دنیا نیامده بخشی از بدن مادرشان هستند. اگر این جمله صحیح است بنابراین هر زن باردار دارای دو قلب، دو مغز، دو کد ژنتیکی مختلف دو دست و دو پا، بیست انگشت چهار چشم و دو استخوان بندی دارد و نیمی از مواقع او هم دارای آلت تناسلی مردانه است و هم زنانه! شما می دانید که جنین یک کودک است درست است؟ وقتی دوستتان به شما می گوید من کودکی در شکم دارم آیا حرف او را تأیید نمی کنید؟ شما می گوئید سقط جنین قانونی است پس نباید با آن مخالفت کنیم اما می دانستید که مردم همین حرف را درباره ی برده داری و خشونت علیه یهودیان در زمان آلمان نازی می گفتند؟

آیا سقط کودکان معلول درست است؟ آن ها پس از به دنیا آمدن شان برای خانواده های خود افراد ارزشمندی می شوند و می توانند خانواده های شان را کمک کنند تا چیزهای مهمی یاد بگیرند. در المپیک آن ها را تشویق

می‌کنیم اما چرا پیش از به دنیا آمدن‌شان می‌گوییم آن‌ها را نمی‌خواهیم و بیایید تا وقت داریم و می‌توانیم آن‌ها را از بین ببریم؟ آیا این نشان از ریا، تعصب و عدم تحمل ما نیست؟

آیا سقط در زمان‌هایی که بارداری در اثر تجاوز ایجاد شده، صحیح است؟ کودک هرگز در سقط‌جنین تقصیری ندارد، پس چرا باید مجازات شود؟ آیا شما باور نمی‌کنید که یک کودک در هر حال یک کودک است صرف نظر از هر بدی‌ای که پدرش در حق کسی کرده باشد؟ علاوه بر آن سقط‌جنین یک روش درمانی نیست بلکه یک ضربه‌ی روحی است برای زنی که پیش از آن تحت آسیب روانی تجاوز قرار گرفته است. آیا اگر شما بفهمید بهترین دوستان محصول تجاوز است می‌گویید که او باید بمیرد؟ شما می‌دانید که مخالفان سقط‌جنین پس از تولد به زنان و کودکان‌شان اهمیت می‌دهند. در واقع مراکز مربوط به مخالفان سقط‌جنین آزمون‌های رایگان مراقبت و کلاس‌های مشاوره، کمک مالی و کمک اسکان به این افراد ارائه می‌دهند این جنبش بزرگترین جنبش خودجوش در طول تاریخ است. مخالفین سقط‌جنین بی‌شماری، آماده پذیرفتن کودکان به فرزندخواندگی هستند و درهای خانه‌های خود را به روی آن‌ها باز می‌کنند و پس از وضع حمل آماده کمک به کودکان آن‌ها هستند، در حالی که افراد در طرف مقابل این مجادله با تبلیغ و فروش سقط پولدار می‌شوند. به انگیزه‌های کدام گروه باید شک کرد؟

آیا این کتاب را به دقت می‌خوانید و به این معارفه توجه می‌کنید؟ آیا شما به سونوگرافی‌های واقعی و عکس‌های کودکان سقط شده نگاه می‌کنید؟ اگر پاسخ‌تان منفی است چرا به آن‌ها نگاه نمی‌کنید؟ آیا شما می‌خواهید این سوی مجادله را از دیدگاه خود آگاه کنید؟ بگویید من

خوشحال می‌شوم تا استدلال‌ات شما را بشنوم. بیایید مطالب یکدیگر را بخوانیم و صادقانه درباره آن‌ها حرف بزنیم. آیا حاضریم آنچه که شواهد نشان می‌دهند را بپذیریم و اتفاق نظر داشته باشیم؟



رندی الکورن؛ بنیان‌گذار سازمان (E.P.M) است. سازمان خیریه‌ای که خود را وقف تعلیم اصول کلام‌خدا و حمایت از کلیسا برای بشارت به افرادی نموده است که هنوز پیغام نجات به آن‌ها نرسیده است.

فقیران، مادران کودکان متولد نشده، افراد بی‌سواد، افراد محروم و فراموش شده در سراسر دنیا. تمرکز سازمان آن‌ها بر انتقال اطلاعات و اهمیت استفاده از زمان، زندگی، پول، شغل و فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری برای نیازمندان است. خدماتی که تأثیرش تا به ابد باقی می‌ماند. او هدف خود را از طریق تعلیم و استفاده‌ی کاربردی از حقایق کتاب مقدس محقق می‌سازد.

رندی؛ بیش از چهل کتاب را به نگارش درآورده است. کتاب مرگ یا حیات یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های اوست. کتاب او برنده‌ی جایزه‌ی مدال طلایی شده است. بیش از هفت میلیون نسخه از کتاب‌های او به چاپ رسیدند و به بیش از سی زبان دنیا ترجمه شده‌اند. او مهمان برنامه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی بوده و نویسنده‌ی صدها مقاله برای مجلات مختلف است. رندی؛ در گرشام اورگون با همسرش نانسی؛ زندگی می‌کند. آن‌ها دو دختر متأهل به نام‌های کارینا و آنجلا دارند و پدر بزرگ و مادر بزرگ پنج نوه هستند.



برای کسب اطلاعات بیشتر به تارنمای زیر مراجعه فرمائید.

www.farsilibrary.com